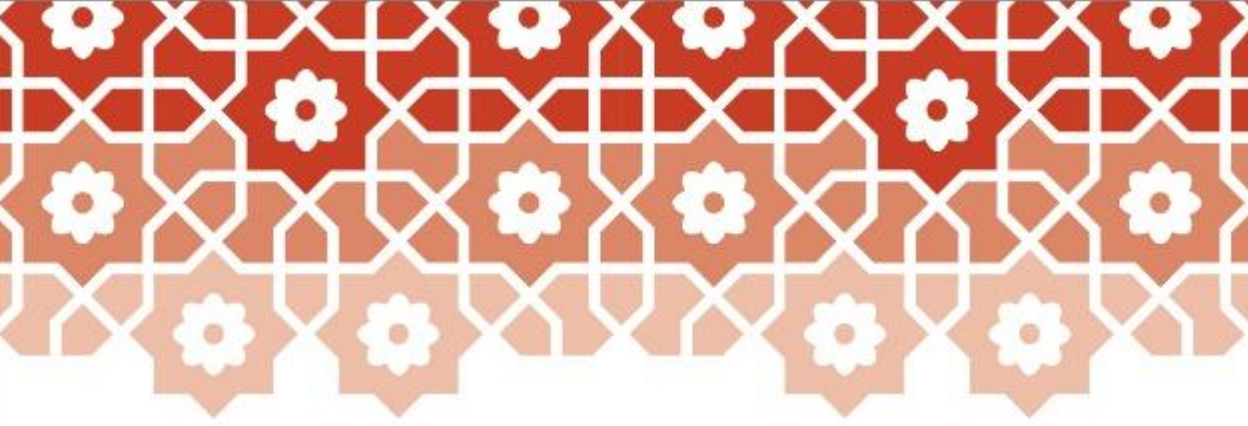


از چشمہ ار زیارت جامعہ کبیرہ
(جرعہ اول)

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ...»
وَعَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ، وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ»

سید محمد مہدی میرباقری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



گفتارهای موضوعی - شرح زیارت جامعه کبیره (۱)

عنوان: از چشمه سار زیارت جامعه کبیره (جرعه اول)

شرح فرازهای: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ...»

وَعَنَاصِرِ الْأَجْرَارِ، وَأَزْكَانِ الْبِلَادِ»

آیت الله سید محمد مهدی میرباقری

جلسات: پنج گفتار

ویراست و تنظیم: کارگروه تدوین حکمت



فهرست مطالب

- گفتار ۱: زیارت جامعه کبیره، مرانامه شیعه و بیان کننده حقیقت امامت و ولایت ۹
۱. رویکردهای سه‌گانه پیرامون موضوع سرپرستی ائمه علیهم‌السلام ۱۳
- سرپرستی نیازهای معنوی ۱۴
- حکومت بر جامعه و سرپرستی نیازهای معنوی و مادی ۱۴
- سرپرستی قرب و عبادت ۱۴
۲. دعوت به خدا و جریان بندگی در همه زندگی بشر، موضوع سرپرستی ائمه ۱۶
۳. انواع مواجهه با دعوت ائمه و سرانجام آنها ۱۷
- شمول ولایت و دعوت ائمه نسبت به مکان‌ها و زمان‌های مختلف ۱۷
- تفکیک صفوف مدعیان با امتحانات و فتنه‌ها ۱۸
- پایان دعوت ائمه با امنیت کلمه توحید و نابودی شرک ۲۰
- پیوند خوردن امنیت مؤمن با امنیت امام ۲۲
۴. شمول دعوت و ولایت ائمه نسبت به درجات مختلف مؤمنین ۲۵
- گفتار ۲: فرازهای زیارت جامعه کبیره و محتوای کلی آن ۲۹
۱. نگاهی به خصوصیات صاحبان امامت ۳۳
- عبودیت مطلقه و تجلی اسماء حسنی ۳۳
- عصمت و طهارت ۳۴
- شفاعت و امانت ۳۵
۲. موضوعات اصلی زیارت جامعه کبیره ۳۹
- بخش اول و دوم: جایگاه امامت و ویژگی‌های امام ۳۹
- بخش سوم: وظایف امت در برابر امام ۴۱
- قدم اول: تقدیه (فدا کردن همه سرمایه‌ها برای امام) ۴۲
- قدم دوم: ایمان و باور به مقامات امام ۴۲
- قدم سوم: ثبات قدم ۵۰
- قدم چهارم: اقتصاص و دنباله‌روی ۵۰

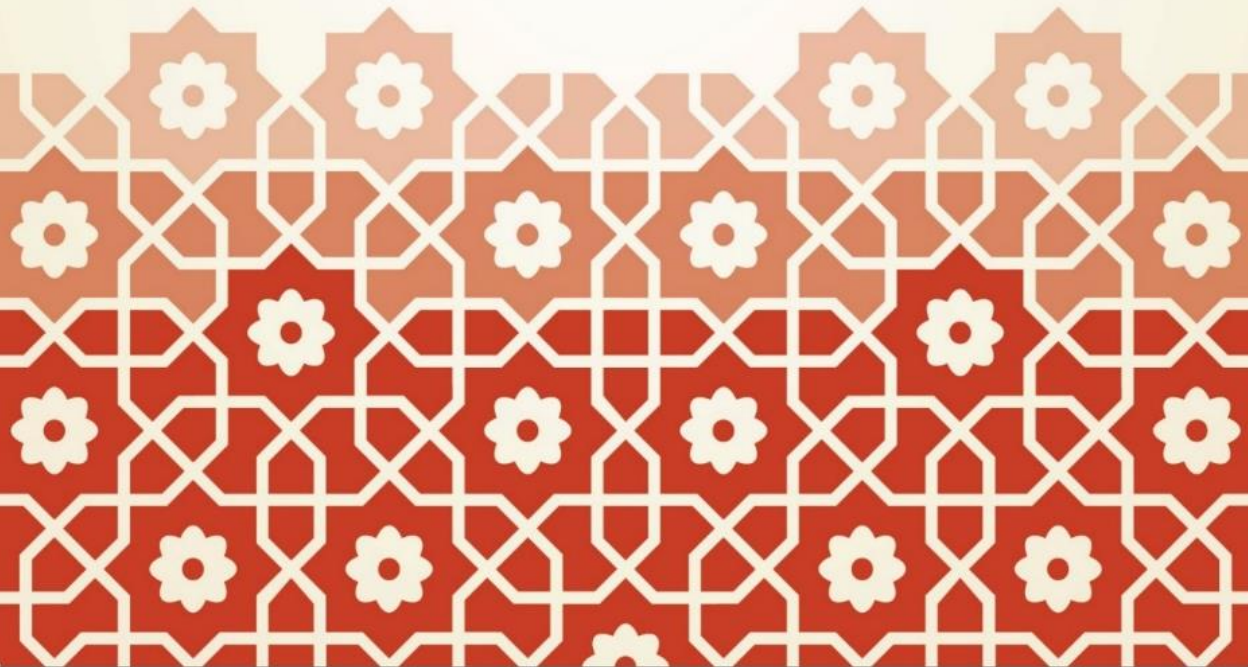
۵۱	قدم پنجم: پذیرش انوار هدایت
۵۱	راز تکبیرهای قبل از زیارت جامعه
۵۳	گفتار ۳: امام، باب بیت النبوة «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ»
۵۷	۱. بیت نبوت، سرچشمه علوم و معارف الهی
۵۷	علم و معرفت، رزق ویژه عبادالله و متقین (بر اساس حدیث عنوان بصری)
۶۰	تنزل علم و معرفت از آستان انبیاء و اوصیاء
۶۱	معنای نبوت، وجود اخبار غیبی نزد نبی
۶۲	نبی اکرم و اهل بیت، وارث علوم انبیاء
۶۲	نبی اکرم و اهل بیت، سرچشمه علوم انبیاء
۶۴	۲. زیارت، ورود به بیت نبوت و دخول به ابواب معرفت
۶۴	حرم امام، باب بیت نبوت
۶۴	حضور همه حقایق نبوت در همه بیوت نبوت
۶۶	بهرهمندی ائمه از همه علوم نبی اکرم ﷺ با انتقال روح به ایشان
۶۷	ضرورت اذن دخول برای ورود به حرم و بهرهمندی از حقایق نبوت
۶۸	زیارت، ورود به بیت نبوت
۶۹	مکر شیاطین برای تعطیلی زیارت و بستن بیوت نبوت
۷۰	۳. رزق‌های زیارت امام و ورود به بیت النبوة
۷۰	حقایق نبوت، رزق موجود در زیارت امام
۷۱	رزق قرآن در حرم امام
۷۲	ورود به محیط ذکر در حرم امام
۷۶	۴. درجات زائران و زیارت‌ها (در بهرهمندی از رزق‌های بیت النبوة)
۷۶	درجات زائرین در بهرهمندی از مقامات حرم
۷۷	زیارت سیدالشهداء ﷺ در نیمه شعبان و معنای حدیث مصافحه ۱۲۴ هزار پیغمبر
۷۹	زیارت امام حسین در عرفه و معنای حدیث زیارت خدا در عرش
۸۰	رزق‌های حرم امیرالمؤمنین ﷺ (در فرازهای زیارت امین‌الله)
۸۱	توسعه حرم و حریم امام ﷺ
۸۳	گفتار ۴: رابطه امام با عناصر وجودی ابرار «عَنَّا صِرَ الْأَبْرَارِ»
۸۵	۱. تفسیر «ابرار» به شیعیان و مؤمنین
۸۵	معنای لغوی و اصطلاحی «ابرار»
۸۶	سیمای ابرار در سوره «هل أتى»

- ۸۸..... ابرار و انبیاء، مؤمنین کامل
- ۸۹..... ۲. رابطه امام با «عناصر» وجود ابرار
- ۸۹..... امام، سرشت و شاکله ابرار
- ۹۲..... امام، سرچشمه نیکی‌های ابرار
- ۹۴..... امام، اصل صفات کریمه ابرار
- ۹۷..... ۳. معنای «فناء» مؤمن در امام و راه رسیدن به آن
- ۹۹..... جمع‌بندی
- ۱۰۳..... **گفتار ۵: امام، روح جامعه مؤمنین «أَرْكَانَ الْبِلَادِ»**
- ۱۰۵..... معنای اول «ارکان البلاد»: امام، تکیه‌گاه زمین
- ۱۰۶..... معنای دوم «ارکان البلاد»: امام، مایه آرامش مؤمنین در برابر فتنه‌های شیاطین
- ۱۰۷..... معنای سوم «ارکان البلاد»: امام، روح جامعه مؤمنین
- ۱۰۷..... ساختارها و ساختمانهای شهری، جسم و پیکره بلاد
- ۱۰۸..... ارزشها و تعلقات انسان‌ها، روح و جان بلاد
- ۱۱۱..... مدیران و ولات جامعه، باطن ارزش‌ها و تعلقات انسان‌ها
- ۱۱۳..... مدیریت و ولایت، مبدأ شکل‌گیری اخلاق و ارزش‌های اجتماعی
- ۱۱۴..... جامعه حول‌الامام و جامعه حول الشیطان
- ۱۱۶..... جمع‌بندی



گفتار ۱

زیارت جامعه کبیره، مرامنامه شیعه
و بیان کننده حقیقت امامت و ولایت



آن ولایت و امامتی که نبی اکرم ﷺ در آخرین ایام حیات‌شان، بشر را به آن دعوت کردند و جامعه مؤمنین و موحدین را به آن فراخواندند، چه بوده است؟ یعنی اختلاف بین فرقه‌های مختلف اسلامی بر سر چیست؟ آن ولایتی که حضرت ۲۳ سال زحمت کشیدند تا جامعه را برای پذیرش این دعوت الهی آماده کنند، چه مطلبی بوده است؟

انبیاء قبلی به عنوان پیش‌قراولان آمده بودند، زمینه‌سازی کرده بودند، عالم دنیا را آب و جارو کرده بودند تا نبی اکرم ﷺ در این دنیا نزول اجلال فرمایند و دعوت‌شان را ابلاغ کنند. خود حضرت هم ۲۳ سال زحمت کشیدند و جامعه را آماده کردند تا به مرزی برسد و قابلیت پیدا کند که حضرت آن دعوت نهایی را ابلاغ کنند. تازه وقتی هم - بعد از ۲۳ سال زحمت کشیدن و آماده کردن و موانع را برداشتن - می‌خواهند ابلاغ کنند، گویا در دل احساس خطر می‌کنند. لذا خدای متعال به ایشان امنیت می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^۱ آن مطلب را باید ابلاغ کنید؛ چاره‌ای نیست. چون اگر آن حرف را نزنید، رسالت‌های گذشته انجام نشده است. ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ خدا شما را از شر مردم حفظ می‌کند.

این چه مطلبی است؟ حضرت چه مطلبی را می‌خواستند بگویند که عدم تحملش از سوی امت موجب شکل‌گیری سقیفه و جریان محاصره خانه امیرالمؤمنین علیه السلام و جنایت به حق صدیقه طاهره علیه السلام و مزوی کردن اهل بیت علیهم السلام و امام مجتبی علیه السلام و بعد هم عاشورا شد؟ این چه مطلب مهمی است؟

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۲ مصادف با چهارم محرم الحرام ارائه شده است.
۲. ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾؛ سوره مائده، آیه ۶۷.

این همان چیزی است که خدای متعال فرموده است: **﴿قُلْ إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ﴾**^۱ فقط یک دستور است. **﴿قُلْ إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ﴾** من شما را به یک چیز موعظه می‌کنم، به ایشان بگو فقط یک دعوت است.

در روایت است که ابوحمزه از وجود مقدس امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند که این «واحدۀ» چیست؟ حضرت فرمودند: **﴿إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ هِيَ الْوَاحِدَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ﴾**^۲ این همان یک موعظه خدا است که از امیرالمؤمنین علیه السلام جدا نشوید. در روایات ما به شکل دیگری هم این مطلب بیان شده است.^۳

این همان گردنه صعب العبوری است که همه برای نجات و امنیت‌شان باید با تمام توان اقتحام کنند و وارد آن شوند.^۴ این همان دین حقی است که حضرت مأمور به ابلاغ آن بوده‌اند. این همان نوری است که خدا نازل کرده است: **﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾**^۵ این نوری که خدا وعده داده تمام کند، این دین حق، همه‌اش همین

۱. **﴿قُلْ إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾**؛ سوره سبأ، آیه ۶۶.

۲. عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى **﴿قُلْ إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ﴾** فَقَالَ: إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ علیه السلام هِيَ الْوَاحِدَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى **﴿إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ﴾**؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۲۰، ح ۴۱.

۳. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ: **﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾** قَالَ: «يَعْنِي فِي الْخَلْقِ أَنَّهُ مِثْلُهُمْ مَخْلُوقٌ **﴿يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾** إِلَى قَوْلِهِ **﴿بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾** قَالَ: لَا يَتَّخِذُ مَعَ وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وِلَايَةَ غَيْرِهِمْ وَ وِلَايَتُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فَمَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ بِوِلَايَتِنَا وَ كَفَرَ بِهَا وَ جَحَدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام حَقَّهُ وَ وِلَايَتَهُ قُلْتُ قَوْلَهُ: **﴿الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي﴾** قَالَ: يَعْنِي بِالذِّكْرِ وِلَايَةَ عَلِيِّ علیه السلام وَ هُوَ قَوْلُهُ **﴿ذِكْرِي﴾**...؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۷.

۴. عَنْ يُونُسَ قَالَ أَخْبَرَنِي مَنْ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ **﴿فَلَا افْتَحَمَ الْعُقْبَةَ﴾** وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقْبَةُ. فَكَرَّ رِقْبَةَ **﴿يَعْنِي بِقَوْلِهِ﴾** **﴿فَكَرَّ رِقْبَةَ﴾** وَ وِلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَإِنَّ ذَلِكَ فَكَرَّ رِقْبَةَ؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۲۲، ح ۴۹.

۵. **﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾**؛ سوره صف، آیه ۸.

یک کلمه است؛ همه ابلاغ نبی اکرم ﷺ برای این بوده که حضرت مردم را آماده کنند و بتوانند این یک کلمه را ابلاغ کنند. چون اگر این یک کلمه پذیرفته شد، همه آن ابلاغها پذیرفته شده است و اگر پذیرفته نشد، هیچ کدام از آنها فایده‌ای ندارد.

«بِمَوَالِيتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ قَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَ بِمَوَالِيتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ»^۱ آن طاعتی که مُفْتَرَض است و همه باید انجام دهند؛ هیچ کس استثناء نیست و بر همه واجب است، آن طاعت از ارکان عمل و شرط قبولی عمل است. عمل تا همراه با این ولایت نباشد، به گونه‌ای نیست که قابل قبول باشد. شرط خارجی هم نیست که گفته باشند این را هم باید داشته باشید تا از شما قبول کنیم بلکه شرط حقیقی است. «بِمَوَالِيتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ». این همان امر مهم است.

این چیست که اگر پذیرفته شد، همه خیرات نازل می‌شود و مبدأ حیات طیبه، نور، امنیت، کرامت و همه چیز است؛ ولی اگر پذیرفته نشد، هیچ چیز دیگری ارزش ندارد؟ آن چیزی که اجمالاً بین امامیه و غیرشان محل اختلاف است، همان امامتی است که مضمون زیارت جامعه کبیره است. یعنی زیارت جامعه کبیره، موضوع نزاع را معین می‌کند. خود ائمه علیهم السلام هم قدم به قدم جامعه شیعه را جلو برده‌اند؛ عاشورا پیش آمده است؛ سپس دوره امام صادق علیهم السلام تا امام رضا علیهم السلام معارف بیان شده تا در نهایت امام هادی علیهم السلام این زیارت را بیان کرده‌اند. این زیارتنامه - به تعبیری - مرانامه شیعه است؛ اختلاف نظر شیعه با دیگران، سر همین یک کلمه است.

۱. رویکردهای سه گانه پیرامون موضوع سرپرستی ائمه علیهم السلام

به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به زیارت جامعه کبیره و بحث پیرامون مضامین این زیارت عالی، حدود این ولایت را مختصراً توضیح می‌دهم.

۱. زیارت جامعه کبیره.

— سرپرستی نیازهای معنوی

بعضی‌ها خیال کرده‌اند موضوع این ولایت فقط سرپرستی یک دسته از نیازهای انسان است که اسم آنها را نیاز معنوی می‌گذارند؛ یعنی امام علیه السلام آمده آن نیازهای معنوی و روحانی انسان را برطرف کند و ولایت آنها برای سرپرستی این نیاز است.

— حکومت بر جامعه و سرپرستی نیازهای معنوی و مادی

یک نگاه دیگر - که مقداری از این نگاه، قابل قبول‌تر و بهتر است - این است که نه؛ امام علیه السلام علاوه بر نقش هدایت، ولایت و سرپرستی آن نیازهای معنوی انسان، حاکم جامعه اسلامی هم هست. یعنی موضوع نزاع با فرق دیگر بر سر این است که آیا امام علیه السلام حاکم جامعه است یا دیگران؟ آیا حکومت از اموری است که خدای متعال باید متولی آن را نصب کند یا مردم خودشان تصمیم بگیرند و هر طور خواستند حکومت و جامعه را اداره کنند؟ پس امام علیه السلام غیر از اینکه سرپرستی حیات باطنی بشر را به عهده دارد و ولایت او حیات طیبه و سرچشمه نور و حیات است، ایجاد نظم در عالم دنیا و ساماندهی زندگی دنیایی و معاش بشر هم، شأن و کار امام علیه السلام است.

مردم علاوه بر اینکه نیازهای معنوی دارند، نیاز دارند که زندگی اجتماعی داشته باشند؛ حالا یا طبیعت‌شان این طور است یا به هر دلیل باید زندگی اجتماعی داشته باشند. این زندگی اجتماعی، نظم و قانون می‌خواهد. یک شأن امام علیه السلام این است که این جامعه را اداره کند و قوانین الهی را برای پیدا شدن یک نظم و نسق اجتماعی اجرا کند. سپس، وقتی مردم یک زندگی اجتماعی منظم پیدا کردند، آنها را به طرف خدا دعوت کند و به سمت خدا ببرد. یعنی ما دو دسته نیاز داریم: نیازهای معنوی و نیازهای مادی. باید این نیازهای مادی خوب و عادلانه تأمین شود تا بستر آماده شود برای اینکه ما را به طرف خدا دعوت کنند و فطرت‌مان را شکوفا کنند؛ یعنی نیازهای معنوی‌مان را سرپرستی کنند. امام هر دو کار را می‌کند.

— سرپرستی قرب و عبادت

ولی نگاه سوم این است که موضوع امامت امام علیه السلام عبادت خدا است. آنها فقط عبادت را سرپرستی می‌کنند؛ کارشان سرپرستی بندگی و سرپرستی قرب به خدای متعال است.

امامت، هدایت به سوی خدا است. اینکه ما بگوییم بشر دو دسته نیاز دارد: نیازهای معنوی و نیازهای مادی؛ و این نیازهای مادی را یا خودش باید تأمین کند یا اگر امام علیه السلام هم اداره کند، اینها مقدمه هستند، صحیح نیست. بلکه همه نیازهای ما طریق ارتباط ما با خدا است.

اگر خدای متعال ما را نیافریده مگر برای قرب و عبادت: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱، پس هیچ نیازی هم در ما نگذاشته مگر اینکه این نیاز، راهی است به سوی خود او. نیاز به خوردن، خوابیدن، زندگی مادی کردن در این دنیا و نیازهایی از این دست، طریق قرب ما به خدا هستند. ما هستیم که گاهی این نیازها را در مسیر غلط قرار می‌دهیم و همین نیازها ما را از خدا جدا می‌کند. وگرنه طریق اتصال ما با خدا، همین فقر و نیازمان است.

همه نیازهای ما نیازهایی است که برای عبادت در ما قرار داده شده‌اند. مگر ما در روایات نداریم که کسب حلال، یکی از اقسام مهم عبادات است^۲؟ پس این طور نیست که این امور ربطی به عبادت و قرب نداشته باشند. مگر اولیاء خدا با خوردن و خوابیدنشان به خدا نزدیک نمی‌شده‌اند؟! مگر با صلح و جنگشان به خدا نزدیک نمی‌شده‌اند؟! همه نیازهایی که ما داریم، نیازهایی هستند که باید ما را به خدا برسانند؛ منتهی سرپرستی می‌خواهد.

اگر ما سرپرستی بشویم و این نیازهایمان خوب هدایت بشوند، همه آنها راهی می‌شود به سوی خدا. این طور نیست که ما فقط با نماز باید به خدا برسیم؛ البته آن یک نیاز بلند روحی در ما است؛ اما نیاز به خوردن هم نیازی است که طریق قرب ما به خدا است. وگرنه خدای متعال می‌توانست ما را جوری بیافریند که احتیاج به غذا و خواب و آشامیدن و نکاح نداشته باشیم. این نیازها طریق قرب ما به سوی خدا هستند.

بنابراین تقسیم‌بندی نیازها به مادی و معنوی، و اینکه ما دو جور نیاز داریم: نیاز مادی و نیاز معنوی؛ نیازهای معنوی‌مان را انبیاء علیهم السلام سرپرستی می‌کنند، ولی نیازهای مادی‌مان ارزش این را ندارد که انبیاء علیهم السلام سرپرستی کنند، بلکه خودمان باید با عقل خودمان سرپرستی کنیم، این تقسیم‌بندی از اساس غلط است. خدای متعال هیچ نیازی در ما نگذاشته مگر برای عبادت؛

۱. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۲. «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تَسَعُهُ أَجْزَاءُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ»؛ جامع الأخبار، ص ۱۳۹.

هیچ قوه‌ای به ما نداده مگر برای بندگی. اگر این نیاز هدایت شد و در مسیر مستقیم قرار گرفت، همین نیاز می‌شود طریق قرب.

۲. دعوت به خدا و جریان بندگی در همه زندگی بشر، موضوع سرپرستی ائمه

بنابراین ولایت ائمه علیهم‌السلام فقط ولایت دعوت به خدا است: «إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدْلُونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ!». فقط دعوت به خدا می‌کنید: «إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ». نه اینکه «تَدْعُونَ إِلَيَّ اللَّهُ!» بلکه «إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ»؛ یعنی فقط به خدا دعوت می‌کنید. «وَ عَلَيْهِ تَدْلُونَ» انگشت دلالت و هدایت شما فقط به سوی خدا است. نه اینکه مردم را به سوی بهتر خوردن و بهتر خوابیدن دعوت می‌کنید؛ بلکه وقتی هم یاد مردم می‌دهید چگونه بخورید، می‌خواهید به آنها بگویید چگونه در خوردن تان خدا را پیدا کنید. چگونه بخوابید؛ یعنی چگونه در خوابیدن تان خدا را پیدا کنید. چگونه زندگی تان را اداره کنید؛ چگونه جامعه‌پردازی کنید؛ همه‌اش برای این است که چگونه خدا را پیدا کنید. چون «وَ عَلَيْهِ تَدْلُونَ» تنها دلالت تان به سوی خدا است.

خدا به پیامبرش می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي»^۱ بگو: من و آن ائمه هدایی که پا جا پای من می‌گذارند و دقیقاً دنبال من حرکت می‌کنند - یعنی دعوت‌شان همان دعوت من است - فقط به طرف خدا دعوت می‌کنیم.^۲ «وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۳ نه خدا شریک دارد و نه من مشرک هستم که به غیر خدا دعوت کنم.

بنابراین موضوع ولایت آنها همه زندگی بشر است. آنها آمدند به ما بگویند چگونه زندگی کنید، چه نظام سیاسی‌ای داشته باشید، چگونه معیشت خودتان را اداره کنید، الگوی زندگی

۱. زیارت جامعه کبیره.

۲. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛

سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

۳. عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنَبِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي» قَالَ: ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِمْ علیهم‌السلام؛ الكافي، ج ۱،

ص ۴۲۵، ح ۶۶.

کردن تان چگونه باشد، برنامه زندگی تان چگونه باشد. ولی همه این کاری هم که می‌کنند، جز دعوت به خدا، هیچ چیز دیگری نیست. می‌خواهند همه زندگی ما آهنگ خدای متعال داشته باشد. فقط دعوت به ایمان می‌کنند و می‌خواهند ایمان به خدا را در همه زندگی جاری کنند.

۳. انواع مواجهه با دعوت ائمه و سرانجام آنها

لذا آن کسانی که به طرف خدا حرکت نمی‌کنند، سراغ این ائمه هدايات معصومین علیهم‌السلام نمی‌آیند. اگر هم با اهداف دیگری گرد این ائمه علیهم‌السلام جمع شوند، کم‌کم امتحان‌ها و فتنه‌ها پیش می‌آید و صفوف جدا می‌شود. بعد از خلیفه سوم ریختند در خانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام که آقا! بیایید زندگی ما را اداره کنید! چون قبلش سراغ اصحاب سقیفه رفته بودند؛ سرشان که به سنگ خورد، آمدند دور حضرت هجوم آوردند که آقا! باید خلافت ما را قبول کنید؛ به هوای اینکه حضرت می‌آیند زندگی ما را آن طور که ما می‌خواهیم آباد می‌کنند.

آنهایی که دنبال ایمان به خدا و توحید نیستند و امام علیه‌السلام را برای قرب به خدا دنبال نمی‌کنند و این امامت را امامت توحید نمی‌دانند، کم‌کم جدا می‌شوند. هرچه کار جلوتر می‌رود، کوره‌ها و فتنه‌ها سخت‌تر می‌شود تا صفوف خالص بشود؛ آنهایی بمانند که برای خدا گرد امام علیه‌السلام جمع شده‌اند و برای خدا گرد امام علیه‌السلام شمشیر می‌زنند و برای خدا با او بیعت می‌کنند. چون او فقط به خدا دعوت می‌کند. همان‌ها هم هستند که در محشر با امام‌شان محشور می‌شوند و با او وارد بهشت می‌شوند و در محیط امن ولایت الهی قرار می‌گیرند.

— شمول ولایت و دعوت ائمه نسبت به مکان‌ها و زمان‌های مختلف

نکته قابل تأملی که در اینجا هست، این است که جامعه‌ای که حول محور امام شکل می‌گیرد، ابتدائاً هیچ نقطه جغرافیایی خاصی ندارد که بگویید باید مثلاً در عربستان باشد. ممکن است یک کسی در اقصی نقاط عالم باشد، اما عضوی از جامعه امیرالمؤمنین علیه‌السلام باشد، روحش متصل به روح امیرالمؤمنین علیه‌السلام باشد و بر گرد امامت حضرت بچرخد، مثل اویس قرن (رض)؛ آن قدر به حضرت متصل شده است که وقتی در جنگ احد دندان مبارک‌شان در دهان‌شان می‌افتد، او هم در یمن دندان‌ش در دهانش می‌افتد. خیلی فاصله دارد؛ اما تا این حد متصل شده است. ممکن هم هست کسی کنار نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشسته باشد و به حسب

ظاهر با حضرت پیوند هم داشته باشد و دور حضرت هم بچرخد، ولی واقعاً در صف دشمنان حضرت باشد. ممکن است کسی هم عصر با امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، ولی همراه حضرت نباشد؛ یک نفر هم ممکن است قرن‌ها بعد به دنیا بیاید، ولی در صف حضرت باشد. ممکن است کسانی از آنهایی که مدعی بودند و بیعت کرده‌اند، در جنگ جمل جمع شوند و علیه حضرت شمشیر بکشند و صف‌شان جدا شود؛ اما کسانی هم هنوز به دنیا نیامده‌اند، ولی جزو اصحاب امیرالمؤمنین در جنگ جمل باشند.

در آن روایت نورانی در نهج البلاغه، شخصی بعد از فتح جمل به حضرت عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! ای کاش برادرم هم می‌بود و این فتح زیبای شما را می‌دید؛ می‌دید چگونه فتح کردید! حضرت فرمودند: «أُهْوَىٰ أُخِيكَ مَعَنَا» دلش با ما بود؟ عرض کرد: بله، دلش با شما بود، ولی نتوانست در خدمت شما باشد. حضرت فرمودند: او با ما است. اصلاً یک جمعیت‌هایی امروز با ما بودند که هنوز به دنیا نیامده‌اند. چون دل‌شان با ما است.^۱

– تفکیک صفوف مدعیان با امتحانات و فتنه‌ها

نکته دیگر این که درست است ائمه هداست معصومین علیهم السلام فقط به خدا دعوت می‌کنند و کسانی هم دور آنها جمع می‌شوند که در نهایت خدا را می‌خواهند؛ آنهایی که دنبال هوای نفس‌شان هستند، فاصله می‌گیرند و فتنه‌های سنگین، آنها را جدا می‌کند؛ این درست است. ولی معصومین اهل مدارا هم هستند که بعداً عرض خواهم کرد.

اولاً این را عنایت داشته باشید که سرّ این گرفتاری‌ها و فتنه‌ها این است که صفوف مؤمنین و کفار از هم جدا شود. در باب طول غیبت وجود مقدس امام زمان علیه السلام، در روایت می‌فرماید یکی از نکاتش همین سنگینی فتنه است که باید صفوف جدا بشود.

۱. «عن أمير المؤمنين في نهج البلاغه: «لَمَّا أَظْفَرَهُ اللَّهُ بِأَصْحَابِ الْجَمَلِ وَ قَدْ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ وَدَدْتُ أَنْ أُحْيِيَ فُلَانًا كَانَ شَاهِدَنَا لِيَرَى مَا نَصَرَكَ اللَّهُ بِهِ عَلَى أَعْدَائِكَ فَقَالَ عليه السلام: أُوْهَىٰ أُخِيكَ مَعَنَا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ شَهِدْنَا وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا قَوْمٌ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَقْوَىٰ بِهِمُ الْإِيْمَانُ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۲، ص ۵۵.

در آن حدیث نورانی^۱، امام صادق علیه السلام فرمودند که حضرت نوح علیه السلام - این پیغمبر بزرگ خدا - به یارانش وعده پیروزی می داد؛ اما وعده خدا در باب پیروزی اش طولانی شد. خیلی سخت است؛ حضرت قریب ۹۵۰ سال دعوت کرده و جمعیتی دورش جمع شده اند. حضرت هم به همه آنها وعده پیروزی داده و گفته تردید نکنید، ما پیروز می شویم. آنهایی که در مقابل ما دارند صف بندی می کنند، با ما درگیر هستند و ما را تحت فشار قرار داده اند، اینها شکست می خورند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: بعد از مدت ها که بنا شد گشایش و فرجی بشود، جبرئیل علیه السلام از طرف خدای متعال خرماهایی برای نوح علیه السلام آورد و فرمود باید این هسته های خرما را بکاری تا سبز شود. وقتی این درخت ها - به اصطلاح - به سن رشد رسید، گشایش می شود. یک چنین وعده ای داده شد. حضرت هم به قومش وعده می داد و خبر می داد که جبرئیل علیه السلام آمده و این گونه گفته است. آنها هم امیدوار می شدند. وقتی خرماها رسیدند و نخل ها به بار نشستند، دوباره خدای متعال جبرئیل علیه السلام را فرستاد که بگو باید هسته این خرماهایی را که از این نخل ها به ثمر می نشینند بکاری؛ وقتی آنها به ثمر نشستند، گشایش می شود.

آدم عادی می گوید یعنی چه؟! با ما بازی می کنی؟! هسته خرما بکار تا سبز شود؛ وقتی سبز شد، دوباره هسته اش را بکار تا سبز شود! ببینید ظاهر وعده هم خیلی پرفتنه است. حضرت برای بار سوم مأموریت پیدا کرد که این خرماهای بعدی را هم بکار تا تبدیل به درخت شود. دیگر چه کسی دور حضرت می ماند؟! همه می گویند همه اش شوخی است! ما تحت فشار هستیم، دائم وعده پیروزی می دهی این درخت خرما سبز بشود. وقتی سبز شد، می گویی درخت خرما بعدی! این چه نوع وعده دادن است؟!

تازه بعد به حضرت مأموریت داده شد حالا که این چوب درخت ها آماده شد، شروع کن وسط کویر، کشتی بساز! کجا؟ وسط بیابان! نه دریایی است، نه چیزی. همه می گویند آقا! مگر شوخی داریم؟! هر کسی رد می شد، نوح علیه السلام را مسخره می کرد: در این کویر چه کشتی ای دارد می سازد! مثل حالا هم نبود که با وسایل، این کشتی را ببرند در دریا بیاندازند. باید آب بالا

باید تا این کشتی بتواند حرکت کند. آمده‌ای در دل کویر، کشتی به این عظمت درست کرده‌ای؛ بعد هم وعده می‌دهی و می‌گویی عجله نکنید، وعده خدا نزدیک است!

امام صادق علیه السلام فرمود: نکته‌اش این بود، چون خدای متعال به نوح علیه السلام وعده داده بود: ﴿وَلِيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ^۱﴾ که زمین را در اختیار او قرار بدهد، ﴿وَلِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ امنیت به آنها بدهد تا با امنیت خدا را بندگی کنند، «يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» من جوری زمینه را فراهم می‌کنم که فقط من را بپرستید. چون خدا چنین وعده‌ای به او داده بود، باید این فتنه‌های طولانی پیش می‌آمد تا آنهایی که یقین به پیغمبر خدا ندارند، جدا شوند. آنهایی که ریب و شکی ته دلشان بود و خالص نبودند، باید جدا می‌شدند. و گرنه همین که حضرت به پیروزی می‌رسید، فتنه‌ها از درون دوباره شروع می‌شد. همان‌هایی که همراهی کرده بودند، صف‌آرایی می‌کردند؛ چون همراه و همدل نبودند، مؤمن نبودند.

– پایان دعوت ائمه با امنیت کلمه توحید و نابودی شرک

بعد حضرت فرمودند: این فتنه‌های آخر الزمان و این طول غیبت، علتش همین است^۲. این آیه قرآن، وعده به امام زمان علیه السلام هم هست: ﴿وَلِيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا^۳﴾. وقتی حضرت بر عالم خیمه می‌افکنند، کلمه توحید امنیت پیدا می‌کند.

۱. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛ سوره نور، آیه ۵۵.

۲. «قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): «وَ كَذَلِكَ الْقَائِمُ فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِيُصْرِحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ يَصْفُرَ الْإِيمَانُ مِنَ الْكُدْرِ بَارْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طَبِئَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ يُخْشَى عَلَيْهِمُ التَّفَاقُّ إِذَا أَحْسَوْا بِالِاسْتِخْلَافِ وَ التَّمَكِينِ وَ الْأَمْنِ الْمُتَشِيرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ عليه السلام...»؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۶.

۳. سوره نور، آیه ۵۵. عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ قَالَ: «نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ؛ الْغَيْبَةُ لِلنَّعْمَانِي، ص ۲۴۰، ح ۳۵.

این را عنایت کنید که این امنیت، امنیت در پرستش دنیا نیست؛ اینکه آرام باشیم تا دنیا را بپرستیم. بلکه برای این است که با امنیت، خدا را بپرستیم. در آن دوران، مؤمنین امنیت نداشتند؛ امنیت خداپرستی به خطر افتاده بود. کفار همیشه این کار را می‌کرده‌اند و امنیت خداپرستی را برمی‌داشته‌اند؛ راه را ناامن می‌کرده‌اند تا کسی جرأت نکند دور انبیاء علیهم‌السلام بیاید و پای حرف آنها بایستد. خدا وعده داده بود شما خیالتان راحت باشد؛ من شرایطی فراهم می‌کنم که با امنیت خدا را عبادت کنید و هیچ ناامنی و دغدغه نداشته باشید. آرام خداپرستی کنید.

هرگاه کلمه توحید امنیت پیدا کند، کلمه شرک و بت‌پرستی در خطر است. فضای امن برای توحید، فضای ناامن برای بت‌پرستی و دنیاپرستی است. برعکس، فضای امن برای دنیاپرستی، فضای ناامن برای خداپرستی است. این امنیتی که کفار از اول دم می‌زدند و امروز هم دم می‌زنند و نهادهای بزرگ بین‌المللی را برای ایجاد امنیت درست کرده‌اند، مقصودشان همین امنیت در بت‌پرستی است. می‌خواهند ناامنی‌هایی را که در مسیر پرستش دنیا و بت‌پرستی وجود دارد، بردارند.

اینکه می‌بینید مسلمان‌ها و موحدین را به تروریسم و تروریست بودن متهم می‌کنند و بعد هم پرونده‌های آنها را به این نهاد بین‌المللی - همین شورایی که اسمش را شورای امنیت گذاشته‌اند - ارجاع می‌دهند، نکته‌اش همین است. امنیتی که اینها می‌خواهند، امنیت برای کفر و دنیاپرستی است؛ امنیت برای ارضاء اهواء و شهوات است، نه امنیت برای انبیاء علیهم‌السلام. می‌خواهند فضا را برای خداپرستی ناامن کنند. آن طرف هم انبیاء علیهم‌السلام می‌خواهند فضا را برای بت‌پرستی ناامن کنند و امنیت بت‌پرستی را به خطر بیندازند.

خدا رحمت کند امام (رض) را؛ فرمود: اگر شما با دین ما بجنگید، ما هم با دنیای شما می‌جنگیم^۱. اگر شما با خدای ما بجنگید، ما هم با بت شما می‌جنگیم. خیال نکنید ما

۱. «من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهانخواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست، یا همه

می‌گذاریم شما بتِ هُبَل را روی دست بگیرید و بگویید: «أَعْلُ هُبَلٍ»^۱ و ما هم پرچم توحید را کنار بگذاریم! نه خیر؛ اگر شما با پرچم توحید بجنگید، ما هم با پرچم بت‌پرستی شما می‌جنگیم و بساط بت‌پرستی شما را در دنیا در معرض تهدید قرار می‌دهیم. موحد باید این گونه باشد. معنا ندارد کلمه توحید ناامن باشد، ولی موحد دنبال امنیت باشد. چه امنیتی؟! مؤمن باید امنیتش با امنیت ولی خدا گره بخورد.

– پیوند خوردن امنیت مؤمن با امنیت امام

در کامل الزیارات^۲ هست که امام صادق علیه السلام به مسمع کردین فرمودند: مسمع! به زیارت جدم سیدالشهداء علیه السلام می‌روی؟ عرض کرد: آقا! نمی‌توانم. سرشناس هستم و عمال بنی‌امیه من را زیر نظر دارند. اگر زیارت بروم – نه برای خودم – برای اینکه عبرت دیگران بشود، بر من سخت‌گیری می‌کنند. فرمودند: آیا یادی از مصیبت‌های جد ما می‌کنی؟ گفت: بله یا ابن رسول الله! وقتی یاد عاشورا می‌افتم، گاهی به حدی حالم متحول می‌شود که از غذا خوردن می‌افتم. اوضاعم دگرگون می‌شود و زن و بچه‌ام هم می‌فهمند. وقتی یاد عاشورا می‌افتم، دیگر نمی‌توانم غذا بخورم، خواب ندارم، وضع جسمی‌ام به هم می‌ریزد. اهل‌بیتم می‌فهمند که من حالم دگرگون شده و متوجه عاشورا هستم. حضرت فرمودند – خیلی تعبیر لطیفی

←

آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگتری که شهادت است، می‌رسیم؛ صحیفه امام خمینی (رض)، ج ۲۰، ص ۳۲۶-۳۲۵.

۱. شعار مشرکان در جنگ با پیامبر

۲. عَنْ مَسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ كَرْدِينِ الْبَصْرِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «يَا مَسْمَعُ أَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَمْ مَا تَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ عليه السلام قُلْتَ لَأَنَا رَجُلٌ مَشْهُورٌ عِنْدَ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَ عِنْدَنَا مَنْ يَتَّبِعُ هَوَى هَذَا الْخَلِيفَةِ وَ عَدُوْنَا كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْقَبَائِلِ مِنَ النَّصَابِ وَ غَيْرِهِمْ وَ كَسْتُ أَمْنَهُمْ أَنْ يَرْفَعُوا حَالِي عِنْدَ وُلْدِ سُلَيْمَانَ فَيَمْتَلِئُونَ بِي قَالَ لِي أَمَا تَذَكُرُ مَا صَنَعَ بِهِ قُلْتَ نَعَمْ قَالَ فَتَجَزَعُ قُلْتَ إِي وَ اللَّهُ وَ اسْتَعْبِرْ لِدَلِكِ حَتَّى يَرَى أَهْلِي أَثَرَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَأَمْتِنَعْ مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى يَسْتَبِينَ ذَلِكَ فِي وَجْهِ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ دَمَعَتَكَ- أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفَرْحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا وَ يَخَافُونَ لِحَوْفِنَا وَ يَأْمَنُونَ إِذَا أَمْنَا...»؛ کامل الزیارات، ص ۱۰۱، ج ۶.

است: تو از کسانی هستی که «يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا» با حزن ما غصه‌دار هستند و با شادی ما شاد هستند. موضوع شادی‌شان شادی ما است و موضوع غصه‌شان غصه ما است. این معنایش این نیست که فقط در زمان غم و شادی ما غمگین یا شادمانند؛ بلکه موضوع غصه‌شان هم غصه ما است و موضوع شادی‌شان شادی ما است. جوری با ما پیوند خورده‌اند که هیچ چیز آنها را خوشحال نمی‌کند، مگر چیزی که ما را خوشحال کند؛ و هیچ چیز آنها را غصه‌دار نمی‌کند، مگر چیزی که ما را غصه‌دار کند.

لطیف‌ترش این تعبیر است: «وَيَأْمَنُونَ إِذَا أَمِنَّا» آنجایی که ما در امنیت هستیم، آنها در امان هستند و آنجایی که ما در خوف و خطر هستیم، آنها هم در خوف و خطر هستند. یعنی موضوع امنیت خودشان را از موضوع امنیت ما جدا نمی‌کنند. آنجایی که توحید ناامن است، مؤمن نمی‌تواند سپر ایمنی برای خودش درست کند. این چه مؤمنی است؟! کی می‌تواند بگوید من مؤمن هستم؟! این چه ایمانی است که من بگویم خب الحمدلله نماز که داریم می‌خوانیم، روزه هم که داریم می‌گیریم؛ حالا کلمه توحید ناامن است، به من چه مربوط؟! من چکار دارم که کلمه توحید ناامن است؟! مؤمن این گونه نمی‌شود.

خیلی‌ها این گونه بوده‌اند. مثلاً امام حسین علیه السلام راه افتاده و در دنیای اسلام امنیت ندارد. نه در مدینه می‌تواند بماند، نه در مکه. خود حضرت فرمودند: من از مدینه بیرون آمدم، در مکه آدم فرستادند تا ترورم کنند. امنیت امام حسین علیه السلام و اهل بیتش را به هم ریخته‌اند، یعنی امنیت کلمه توحید و خداپرستی را به هم ریخته‌اند؛ اما اینها دنبال امنیت برای زن و بچه خودشان هستند! می‌خواهند از ابن‌زیاد امان‌نامه برای خودشان و زن و بچه‌شان بگیرند. این آدم، مسلمان نیست. این چه موحدی است که امام حسین علیه السلام ناامن است، ولی او می‌خواهد برای خودش امنیت درست کند؟! نوامیس رسول خدا صلی الله علیه و آله امنیت ندارند، این آقا می‌خواهد زن و بچه خودش در امان باشند!

انسان باید دقیقاً امنیتش با امنیت معصوم علیه السلام گره بخورد. آن چیزی که آنها را تهدید می‌کند، او را هم تهدید کند. اگر حساب کردم و دیدم یک جا آنها در خطر هستند، ولی من در ایمنی هستم، باید بدانم خودم را از آنها جدا کرده‌ام. اگر جدا نکرده بودم، وقتی خطر آنها را تهدید

می‌کند، باید من را هم تهدید کند. وقتی چیزی آنها را غصه‌دار می‌کند، باید من را هم غصه‌دار کند.

غرضم این بود که خدای متعال به امام زمان علیه السلام وعده داده است ﴿وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ من زمین را در اختیار شما قرار می‌دهم و فضا را برای توحید و خداپرستی و بندگی امن می‌کنم؛ هیچ خطری شما را تهدید نمی‌کند که پرچم توحید را بالا ببرید، اسرار اسلام را بیان کنید، اسلام را در عالم اقامه کنید. الان شما یک دستور اسلام را می‌خواهید در مقیاس جهانی اقامه کنید، واقعاً امنیت برای اسلام نیست؛ فضا را برایتان ناامن می‌کنند.

﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ من فضا را جوری آماده می‌کنم که بساط شرک جمع شود و همه من را بپرستند. حضرت فرمودند: چون خدا این وعده را به امام زمان علیه السلام داده، این فتنه‌های سنگین را پیش می‌آورد. در این فتنه‌ها صفوف شیعه از غیرشیعه جدا می‌شود؛ حتی خود شیعه‌ها هم خالص‌هایشان از غیر خالص‌ها جدا می‌شوند. این از فتنه‌های دوره غیبت است.

در ذیل آیه نورانی ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ حضرت فرمودند: یکی از مهمترین مقاصدش - البته در تأویل و باطن - شیعیان ما هستند و این آیه مربوط به قبل از ظهور است.^۱ بدانید تلاطم‌های سختی

۱. ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۵. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ قُدَّامَ قِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام عَلَمَاتٌ بَلَوَى مِنَ اللَّهِ تَعَالَى لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ وَ مَا هِيَ قَالَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ قَالَ ﴿لَنَبْلُوَنَّكُمْ﴾ يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ﴾ مِنْ مُلُوكِ بَنِي فُلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ ﴿وَالْجُوعِ﴾ بِغَلَاءِ أَسْعَارِهِمْ ﴿وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ﴾ فِسَادِ التَّجَارَاتِ وَ قَلَّةِ الْفَضْلِ فِيهَا ﴿وَالْأَنْفُسِ﴾ قَالَ مَوْتُ ذَرِيْعٍ ﴿وَالثَّمَرَاتِ﴾ قِلَّةِ رِيْعٍ مَا يُزْرَعُ وَ قِلَّةِ بَرَكَهَةِ الثَّمَارِ ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ عِنْدَ

دارید: «وَلَنْبَلُوْنَكُمْ». اگر می‌خواهید دست‌تان به امام زمان عجل الله فرجه برسد، باید تلاطم‌های سنگینی در عالم پیدا شود و عالم آماده بشود. بار آن هم روی دوش شما است که شیعه هستید: «وَلَنْبَلُوْنَكُمْ». شما باید این بار را قبل ظهور بکشید. خوف هست، جوع هست، نقص در اموال و انفس و ثمرات هست، اما شما باید بار ظهور را بردارید.

شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: آقا! خیلی به شما علاقه دارم. حضرت فرمودند: پس آماده بلاء باش! چون این گونه است که خالص می‌شوی، رشد می‌کنی، به ما می‌رسی و در عالم چیزی گیرت می‌آید؛ چون می‌خواهیم چیزی به شما بدهیم. بقیه که بهره ظهور را نمی‌برند، ولی شما می‌خواهید بهره‌اش را ببرید و شما دست‌تان به ولی‌تان می‌رسد. شما موانع عبادت و توحیدتان برداشته می‌شود. پس خودتان هم باید بارش را بردارید. اینها همه هست و درست هم هست؛ فتنه‌ها می‌آیند و صفوف را جدا می‌کنند.

۴. شمول دعوت و ولایت ائمه نسبت به درجات مختلف مؤمنین

ولی این نکته را می‌خواستیم عرض کنم که معصومین اگرچه فقط به خدا دعوت می‌کنند، ولی اهل مدارا هستند. درجات مختلف ایمان داریم؛ معصومین همه را تحمل می‌کنند و همه هم خوب هستند. آن چیزی که تحمل نمی‌کنند، کفر است: «أَشْهَدُ أَنْكَ قَدْ رَوَّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ غَلَّظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ»^۲ کفر را تحمل نمی‌کنند. ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾^۳ اما ﴿رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ هستند.

←

ذَلِكَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ هَذَا تَأْوِيلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسُخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾؛ الغيبة للنعمانی، ص ۲۵۰، ح ۵.

۱. قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيُعِدْ لِلْبَلَاءِ جَلْبَابًا»؛ غررالحکم، ص ۴۶۴، ح ۸۴۳.
 ۲. در زیارتنامه نبی اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده است. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «... وَ أَدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ وَ أَنْكَ قَدْ رَوَّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ غَلَّظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ...»؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۵۰، ح ۱، مفاتیح الجنان، زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله.

یک مؤمن، مؤمن درجه دهم است؛ اما یک مؤمن دیگر، مؤمن درجه یکم است. هر دو برادر هستند. آنکه بالاتر است نه فقط حق ندارد با او که پایین‌تر است درگیر شود، حتی حق ندارد بر او تحمیل کند. حضرت فرمودند: درجات ایمان متفاوت است. با کسی که درجه پنجم است، نمی‌توانید از درجه ششم حرف بزنید؛ توانش را ندارد و زمین‌گیر می‌شود. به او تحمیل نکنید. اگر هم به او تحمیل کردید، او را می‌شکنید و جبران شکستنش روی دوش‌تان می‌ماند. پس به اندازه ظرفیتش با او حرف بزنید و اسرار را بگویید و به همان اندازه از او متوقع باشید. اگر یک قدم گفتید و دیدید راه نمی‌آید، دیگر قدم بعدی را به او نگویید؛ بلکه قدم پایین‌تر را به او بگویید. یعنی توانایی‌اش را در نظر بگیرید. خود معصوم علیه السلام این گونه است؛ هوای همه را دارد.

←

۳. ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطَاطُهُ فَأَزْرَهُ فَأَسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾: سوره فتح، آیه ۲۹.

۱. عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقُرَاطِيسِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَذَكَرْتُ لَهُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الشَّيْعَةِ وَ مِنْ أَقَاوِيلِهِمْ فَقَالَ: «يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ الْإِيمَانُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلْمِ لَهُ عَشْرُ مَرَاقِي وَ تَرْتَقِي مِنْهُ مَرْقَاةٌ بَعْدَ مَرْقَاةٍ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْوَاحِدَةِ لِصَاحِبِ الثَّانِيَةِ كَسْتَ عَلَى شَيْءٍ وَ لَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الثَّانِيَةِ لِصَاحِبِ الثَّلَاثَةِ كَسْتَ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى أَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرَةِ قَالَ وَ كَانَ سَلْمَانُ فِي الْعَاشِرَةِ وَ أَبُو ذَرٍّ فِي التَّاسِعَةِ وَ الْمَقْدَادُ فِي الثَّامِنَةِ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ لَا تُسْفِطُ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيَسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِي هُوَ دُونَكَ فَقَدَرْتَ أَنْ تَرْفَعَهُ إِلَى دَرَجَتِكَ رَفْعًا رَفِيقًا فَافْعَلْ وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُهُ فَتَكْسِرَهُ فَإِنَّهُ مِنْ كَسْرٍ مُؤْمِنًا فَعَلِيهِ جَبْرُهُ لِأَنَّكَ إِذَا ذَهَبْتَ تَحْمِلُ الْفَصِيلَ حَمْلَ الْبَازِلِ فَسَخَتْهُ»؛

الخصال، ج ۲، ص ۴۴۸، ح ۴۹.

ایمان درجات دارد. لذا بهشت مؤمنین هم درجات دارد. این طور نیست که در بهشت فقط یک درجه باشد: ﴿هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾^۱. عمار ساباطی از وجود مقدس امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال کرد: ﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ * هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ آیا آن کسی که دنبال رضوان خدا حرکت می‌کند و رضوان خدا را می‌خواهد؛ یعنی دنبال بهشت نیست، بلکه دنبال رضوان خداست، ﴿كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمَ﴾ مثل آن کسی است که روی به غضب آورده و پناهگاهش جهنم است؟ اینها یکی می‌شوند؟! آن کسی که رضوان، پناهگاهش است با آن کسی که پناه به جهنم می‌برد و مأوایش جهنم است، یکی هستند؟! حضرت فرمودند: ﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ﴾ ائمه علیهم السلام هستند. «وَ هُمْ وَ اللَّهُ يَا عَمَّارٌ دَرَجَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» آنها درجات برای مؤمنین هستند؛ درجات ایمان مؤمنین، درجات ولایت آنها است. «وَ بَوْلَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ إِيَّانَا يُضَاعَفُ اللَّهُ لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ لَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى»^۲ به واسطه ولایت‌شان نسبت به ما و معرفتی که به ما پیدا می‌کند، خدا درجات آنها را بالا می‌برد.

بنابراین خود ایمان، درجات دارد. درست است که فتنه‌ها صف ایمان و کفر را جدا می‌کنند، اما همه مؤمنین با هر درجه‌ای گرد معصوم علیه السلام هستند. سرشت‌شان، عمل‌شان، روح‌شان و نورانیت‌شان درجات دارد؛ توانایی‌هایشان متفاوت است. اما معصومین همه را تحت پوشش دارند.

۱. ﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ - هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾؛ سوره آل عمران، آیات ۱۶۳-۱۶۲.

۲. سوره آل عمران، آیات ۱۶۳-۱۶۲. عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾ فَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ هُمُ الْأَائِمَّةُ وَ هُمْ وَ اللَّهُ يَا عَمَّارٌ دَرَجَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ بَوْلَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ إِيَّانَا يُضَاعَفُ اللَّهُ لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ لَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۳۰،

پس ائمه علیهم‌السلام فقط به خدا دعوت می‌کنند و به غیر خدا دعوت نمی‌کنند؛ اما دعوت به خدا درجات دارد. برای خدا کار کردن، درجات دارد. هرچند همه‌اش محترم است. دیده‌اید فقها در کتب فقهی‌شان فتوای صریح می‌دهند و می‌فرمایند: اگر کسی برای بهشت نماز خواند، نمازش درست است. از ترس جهنم هم خواند، درست است. آن کسی هم که فقط برای قرب خدا می‌خواند، آن هم درست است. حتی پایین‌ترش هم گفته‌اند درست است. لذا این طور نیست که عبادت خدا و ایمان، فقط یک درجه داشته باشد. اگر ولایت معصومین علیهم‌السلام - که ولایتِ دعوت به توحید و خدا است - درجات دارد، صفوفی هم که دورشان جمع می‌شوند، درجات دارند. مؤمنِ ضعیف هست، سلمان محمدی علیه‌السلام هم هست. پس موضوع ولایت معصومین علیهم‌السلام همه زندگی انسان را می‌پوشاند و موضوعش هم فقط دعوت به خدا و توحید و عبادت است. می‌خواهند آهنگ و صبغه زندگی انسان، صبغه توحید و صبغه خدا باشد: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾^۱. همه چیزتان رنگ و بوی خدا داشته باشد. جامعه، همه‌اش آیین خداپرستی باشد و صبغه بندگی خدا را داشته باشد.

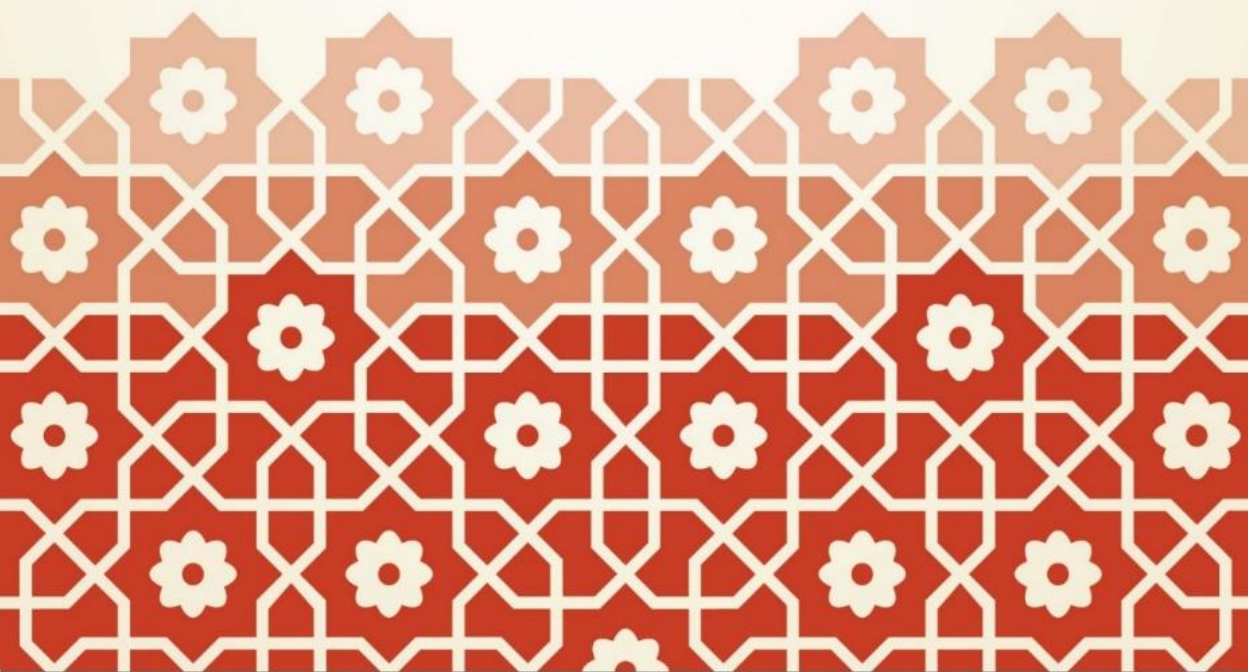
این هم درجاتی دارد. همه این درجات توحید و ایمان در جامعه‌ای که تحت ولایت ائمه هداست معصومین علیهم‌السلام هستند، تحت هدایت و ولایت و سرپرستی معصومین علیهم‌السلام واقع می‌شود.

۱. ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۳۸.



گفتار ۲

فرازهای زیارت جامعه کبیره و محتوای کلی آن



^۱ به عنوان مقدمه بحث از زیارت نورانی جامعه کبیره - که از نورانی‌ترین کلمات معصومین علیهم‌السلام است - مقدماتی را تقدیم کردیم که سیر و معارف کلی زیارت را بیان می‌کرد. یک نکته این بود که این امامتی که زیارت جامعه از او بحث می‌کند و محل بحث بین فرق مسلمین و محل اختلاف بین شیعه و سایر فرق، بلکه محل اختلاف بین شیعه و همه اُمم است، چه امامتی است؟ فی‌الجمله اشاره کردیم که این، امامت عبادت و بندگی خدای متعال است؛ هدایت به سمت قرب و عبودیت، امامت نور و امامت حیات طیبه است. این امامت، امامتی است که همه حوزه‌های وجودی انسان را دربرمی‌گیرد و همه نیازهای انسان را طریق قرب الی الله قرار می‌دهد، نه اینکه فقط پاره‌ای از نیازهای معنوی انسان را هدایت و رهبری کند.

همه نیازهایی که در انسان قرار داده شده‌اند، نیازهای به سوی خدای متعال هستند: ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾^۲ همه نیازها به او منتهی می‌شود. ما نیاز به این داریم که یک ولایتی این نیازها را رهبری کند به گونه‌ای که همه نیازهایمان، ما را به خدای متعال نزدیک کند و طریق قرب ما الی الله شود؛ یعنی در همه نیازمندی‌هایمان فقر خودمان را درک کنیم و در رفع نیازمان یک قدم به خدای متعال نزدیک شویم.

نکته دیگری که عرض شد، این بود که این امامت، اختصاص به عالم انسانی ندارد؛ یعنی عالم انسانی را به صورت یک جزیره مستقل، هدایت و رهبری نمی‌کند؛ بلکه امامتی است که همه عوالم را هماهنگ به سمت قرب پیش می‌برد و عالم انسانی را در دل کلّ خلقت - به

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۴ مصادف با ششم محرم الحرام ارائه شده است.

۲. ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾؛ سوره توحید، آیه ۲.

نحو هماهنگ - رهبری و هدایت می‌کند. این ولایتی است که بر همه جهان جاری است؛ همه عالم تحت هدایت و ولایت آنها است.

نکته دیگر این بود که این ولایت فراگیر و رهبری انسان، اختصاص به عالم دنیا ندارد. امامتی که ما از آن بحث می‌کنیم، فقط امامت در دار دنیا نیست: «أَشْهَدُ أَنْ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى وَ جَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ»^۱ بلکه ولایتی است که در همه عوالم بوده است. حتی در عالم دنیا هم فقط مربوط به امت آخرالزمان نیست؛ بلکه همه انبیاء سابقین علیهم‌السلام از این ولایت برخوردار بوده‌اند و اصلاً طریق جریان این ولایت در امت خودشان بوده‌اند؛ نورانیت ائمه هدايت معصومین و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام از طریق آنها در هدایت امت‌شان جاری می‌شده است. این ولایت و هدایت از عالم قبل از دنیا بوده و تا برزخ و سپس قیامت و بهشت هم ادامه دارد. این طور نیست که فقط در عالم دنیا ما را دعوت به خدا کنند و سرپرستی کنند.

نکته دیگری که در باب این امامت و خلافت عرض کردیم، این بود که این ولایت، ولایت شفاعت و ولایت فداکاری کردن است؛ ولایت کسانی است که با تمام وجود، رنج هدایت بشر را تحمل می‌کنند. لذا ولایت رحمت و محبت و رأفت است. خدای متعال در وجود نورانی و مقدس آنها کمال محبت و شفقت را نسبت به همه عباد و مخلوقات - به خصوص نسبت به عالم انسانی - قرار داده است و آنها با شفقت و محبت، دستگیری و هدایت می‌کنند: ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾^۲ چنین ولایتی است. هر کس که بیشتر از این ولایت برخوردار است و خدا بیشتر به او عطا کرده، محبت و اشفاق و فداکاری و ایثار و ابوت و پدری‌ای که برای امم می‌کند هم بیشتر است. بنابراین روح این امامت، روح شفاعت است. یعنی از امکانی که خدای متعال به او داده، خرج می‌کند؛ برای اینکه این هدایت به سوی خدای متعال واقع شود، فداکاری می‌کند. اینها بعضی نکاتی بود که در باب این امامت عرض کردیم.

۱. زیارت جامعه کبیره

۲. ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾؛ سوره

توبه، آیه ۱۲۸.

۱. نگاهی به خصوصیات صاحبان امامت

حال باید ببینیم این امامت در چه کسانی وجود پیدا می‌کند و آنها چه کسانی هستند؟ اولین خصوصیتی که آنها دارند، این است که خودشان به مقام بندگی مطلق خدای متعال رسیده‌اند؛ یعنی این ولایت و شفاعت به هر کسی داده نمی‌شود.

بخشی از زیارت جامعه، گفتگو در باب آن ائمه هدایتی است که این ولایت به ایشان داده شده است. در این زیارت، هم این امامت و ولایت تعریف می‌شود و هم آن امامانی که صاحب این مقام ولایت هستند تعریف می‌شوند که اینها چه کسانی هستند و این امامان علیهم‌السلام چه خصوصیتی دارند.

عبودیت مطلقه و تجلی اسماء حسنی

اولین خصوصیتی که بسیار روی آن تأکید می‌شود و مهم است، مسئله ارتباطشان با خدای متعال است که ارتباط عبودیت است: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»؛ اینکه همه هستی خودشان را در طریق رضایت خدای متعال بدل می‌کنند: «وَ بَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ»^۲. این یکی از خصوصیات آنها است.

نکته بعدی، ظهور همه صفات کریمه حضرت حق و تجلی همه اسماء حسنای الهی در آنها است که با این خصوصیات معرفی می‌شوند. این هم بخشی از زیارت جامعه است که این ائمه هدایت معصومین علیهم‌السلام را معرفی می‌کند و می‌گوید اینها در مقام عبودیت، به عبودیت مطلقه رسیده‌اند؛ در مقام محبت، به مقام محبت کلیه دست پیدا کرده‌اند: «السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَ الْأَدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَقْرِبِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَ التَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ»^۳ استقرار در فرمان الهی دارند؛ تام در محبت خدا هستند. «وَ الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الْمُطْهَرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ»^۴.

۱. زیارت جامعه کبیره

۲. زیارت جامعه کبیره

۳. زیارت جامعه کبیره

۴. زیارت جامعه کبیره

عصمت و طهارت

همین طور بقیه خصوصیات که این ائمه هداست معصومین علیهم‌السلام دارند و در این زیارت، از آنها مفصل بحث شده است. یکی از مهمترین این خصوصیات بعد از مقام عبودیت، مقام عصمت آنهاست: «عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ أَمَنَكُمُ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمُ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَدْهَبَ عَنْكُمُ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَكُمُ تَطْهِيراً»^۱. این ولایت به کسانی داده می‌شود که خدای متعال به طور خاص آنها را از همه لغزش‌ها مصون داشته است: «عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ». آن کسانی که بنا است بار شفاعت همه عوالم را به دوش بکشند و همه عوالم را به سوی خدا ببرند، کسانی هستند که خدای متعال آنها را از زلل و خطاها و لغزش‌ها مصون داشته است؛ «وَ أَمَنَكُمُ مِنَ الْفِتَنِ» آنها را از فتنه‌ها در امان نگه داشته و هیچ فتنه‌ای به آنها لطمه نمی‌زند و مفتون به فتنه‌ها نمی‌شوند؛ «وَ طَهَّرَكُمُ مِنَ الدَّنَسِ» از ناپاکی‌ها آنها را مطهر کرده؛ «وَ أَدْهَبَ عَنْكُمُ الرَّجْسَ» همه رجس‌ها و آلودگی‌ها را از آنها برده؛ و در یک کلمه: «وَ طَهَّرَكُمُ تَطْهِيراً» خدای متعال آنها را به آن تطهیر خاصی که مختص به خود آنها و تطهیر تام و کامل است، مطهر کرده است. یعنی طهارت الهی در وجود آنها جاری شده، به گونه‌ای که جز خدای متعال در آنها نیست.

در ذیل این آیه شریفه ﴿وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾^۲ در مجمع البیان، مرحوم طبرسی (رض) این روایت را نقل می‌کند که این شراب طهوری که خدای متعال سقایت کرده و ابرار را از آن شراب سیراب کرده، شرابی است که «يُطَهِّرُهُمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ»^۳ آنها را از ماسوی‌الله تطهیر می‌کند. به خاطر اینکه هرچه غیر خدا است، به نحوی در آن ناپاکی وجود دارد. ولی خداوند با این شراب آنها را از غیر خدا پاک کرده است.

۱. زیارت جامعه کبیره

۲. «عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوْا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»؛ سوره انسان، آیه ۲۱.

۳. سوره انسان، آیه ۲۱. «وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» و لیس برجس کخمر الدنیا، و قیل: يطهرهم من كل شيء سوى الله؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۴۱۵.

بنابراین آنها کسانی هستند که مقام عبودیت مطلقه دارند و به طهارت مطلقه هم راه پیدا کرده‌اند و به عصمت مطلقه هم رسیده‌اند؛ لذا در مقام سرپرستی امم به سوی خدای متعال، هیچ خطا و زللی - نه به عمد و نه سهواً - از این وجودهای نورانی صادر نمی‌شود. آنچه انجام می‌دهند، عین خواست و رضای خدای متعال است که از طریق حول و قوه آنها در عالم جاری می‌شود.

شفاعت و امانت

به تعبیر دیگر، آنها امنای الهی و امین خدا هستند؛ خدای متعال امانت‌هایش را به آنها سپرده و همه عالم به نحو امانت در دست آنها است. عالم با همه وسعتش امانت خدا است که به آنها واگذار شده است: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۱. آنها هم واقعا امین خدا هستند؛ یعنی هیچ خیانتی در این امانت نمی‌کنند.

در این عالم که به آنها واگذار شده، کمترین تصرفی نمی‌کنند که خلاف امانت‌داری باشد. در امانت‌داری، معصوم هستند؛ یعنی همه عالم را آنچنان که خدای متعال می‌خواهد، رهبری و هدایت می‌کنند. نه فقط از مخلوقات سوءاستفاده نمی‌کنند، بلکه به عکس، کمال فداکاری را در راه رساندن عالم به خدای متعال تحمل می‌کنند؛ عزیزترین عزیزان‌شان را می‌دهند و سخت‌ترین فشارها را تحمل می‌کنند. بسیاری از بلاءهایی که معصومین علیهم‌السلام تحمل کرده‌اند، بلاء رساندن عالم به خدا بوده است، نه برای اینکه خودشان به خدا برسند.

در آیه ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾^۲ می‌فرماید: این فتح برای این است که خدا گناهان گذشته و آینده تو را می‌خواهد بیامرزد. مگر این پیغمبر معصوم نیست؟ مگر سلسله و سرحلقه معصومان نیست؟ پس چطور خدای متعال می‌فرماید: ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾؟ این چه گناهی است که پیغمبر معصوم دارد؟! روایات این آیه را مختلف معنا کرده‌اند؛ همه هم درست است. در بعضی

۱. ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛ سوره ص، آیه ۳۹.

۲. ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا-لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾؛ سوره فتح، آیات ۲-۱.

روایات می‌فرماید: این گناه، گناه امت است^۱. حالا چرا به پیغمبر نسبت داده شده؟ چون پیامبر شفاعت را به عهده گرفتند؛ پذیرفتند که بار این امت و بار هدایت و تطهیرشان را بکشند؛ پس باید آن بلائی را هم که موجب طهارت این امت می‌شود، تحمل کنند.

گاهی انسان مرتکب گناهی می‌شود. بعد برای اینکه این گناه آمرزیده شود، باید بلائی بکشد؛ مثلاً بیماری‌ای بکشد، فقری بکشد تا این گناه پاک شود. لذا دیده‌اید در دنیا نوع ابتلائات مؤمن همین گونه است؛ یعنی نوع گرفتاری‌های مؤمنین کفاره رفع گناهان‌شان است. البته بعضی وقت‌ها هم ترفیع درجه است. از روایات معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود که در ما، بیشتر ابتلائات مان به خاطر خطاهایمان است^۲. گاهی هم برای رفعت درجه است^۳.

البته عنایت دارید همین بلائی که برای پاک کردن خطاهایمان است، برای ما ترفیع درجه هم می‌آورد؛ یعنی هم پاک‌مان می‌کند و هم رشدمان می‌دهد. این هم لطف و محبت خدا است. این طور نیست که بلا، ما را از زیر صفر به نقطه صفر برساند. بلکه اگر ما گناهی کردیم، آن بلاء هم گناه را پاک می‌کند و هم آن را تبدیل به حسنه می‌کند. خدا بلاءها را به گونه‌ای بر

۱. سوره فتح، آیات ۱-۲. عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلُ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾ قَالَ: «مَا كَانَ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ وَ لَا هُمْ بِذَنْبٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَمَلَهُ ذُؤُوبَ شَيْعَتِهِ ثُمَّ غَفَّرَهَا لَهُ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۱۴.

۲. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَرَقٍ يَضْرِبُ وَ لَا نَكْبَةٍ وَ لَا صُدَاعٍ وَ لَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ ﴿وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ مَا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرُ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۶۹، ح ۳.

۳. عَنْ زَيْدِ الزَّرَّادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يُكَافَأُ بِهِ عَظِيمَ الْجَزَاءِ فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ الرِّضَا وَ مَنْ سَخِطَ الْبَلَاءُ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ السَّخَطُ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۵۳، ح ۸.

مؤمن جاری می‌کند که سیئاتش هم تبدیل به حسنات شود و برایش رشد بیاورد.^۱ گاهی هم بلاء از اساس برای ترفیع درجه است و اصلاً گناهی هم در کار نیست. حالا گاهی انسان فقط بلای خودش را تحمل می‌کند؛ گاهی اوقات نه، حاضر می‌شود بلای شخص دیگری را تحمل کند. مثلاً زندان برود که دیگری زندان نرود. استادی داشتیم می‌گفت اگر احساس کردی که تو می‌توانی و شانهاات تحمل فشار قرض را دارد؛ یعنی شرح صدر داری و به تو فشار نمی‌آید که شب مقروض بخوابی، ولی رفیق مؤمنت این تحمل را ندارد و به او فشار می‌آید، باید این بار را بکشی؛ یعنی باید تو بروی قرض کنی که او مقروض نباشد. درست است که قرض او است، ولی تو باید شانهاات را زیر بار او بدهی. این مواسات است؛ وظیفه اخوت است. چون تو می‌توانی بکشی، اما او نمی‌تواند بکشد؛ شرح صدر ندارد و خیلی به او فشار می‌آورد. تو برو قرض بگیر و قرض او را بده؛ تو قرض را تحمل کن، چون تو می‌توانی، ولی او نمی‌تواند تحمل کند. گاهی این گونه است؛ آدم باید زندان دیگران را بکشد. جرم را او کرده، ولی بالاخره من باید بارش را بکشم که کفاره گناه او داده شود.

بعضی جاها خدای متعال - بر اساس مصلحت - خودش این کفاره را جابجا کرده است. مثلاً در فقه بحث شده که خیلی از خطاها هستند که دیه‌شان بر عهده عاقله است؛ یعنی یکی جرم کرده - البته نه جرم عمدی - اما دیه‌اش را خدای متعال بر دیگری قرار داده است. در اینجا هم معصوم علیه السلام، یعنی وجود مقدس نبی خاتم صلی الله علیه و آله پذیرفته و با خدای متعال عهد کرده است که به هر قیمتی شده، این امت را برساند. طبیعتاً باید برای گناهان‌شان هم کاری کند و بار این گناهان را بکشد. پس برای اینکه اولاً آنها را برساند؛ یعنی آنها را اوج بدهد و ثانیاً، برای اینکه گناهان‌شان را پاک و تطهیر کند، حاضر شده بلاءهایی را تحمل کند. این

۱. ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛ سوره فرقان، آیه ۷۰. قال الباقر علیه السلام فی حَدِيثِ طَوِيلٍ: ﴿فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾: «...بیدل الله سیئات شیعتنا حسنات، و بیدل الله حسنات أعدائنا سیئات...»؛ علل الشرائع، ص ۶۰۶، ح ۸۱.

تحمل، برای طهارت ما است. لذا گناهان ما دیگر پای حساب حضرت است و حضرت این را قبول کرده‌اند. این روایات^۱ می‌گوید ﴿لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾^۲ یعنی همین؛ یعنی حضرت حاضر شده این گناهان را به دوش بگیرد تا گناه خودش به حساب بیاید و حضرت بار طهارتش را بکشد.

ببینید! یک چنین نبوتی است؛ یک چنین امامتی است. بحث ما این است. لذا در روایات دارد که خدای متعال ظهر عاشورا برای وجود مقدس سیدالشهداء علیه السلام پیغام فرستاد که اگر بخواهی، همه آنچه که از دست رفته، برمی‌گردانیم و از مقامات شما هم کم نمی‌کنیم؛ ولی حضرت ادامه راه را پذیرفتند.^۳ شاید یک نکته‌اش همین بوده باشد. از بعضی آثار دیگر هم استفاده می‌شود که این بلاء، بلاء هدایت امت بوده است. یعنی فقط مسئله درجات خودشان مطرح نبوده؛ بلکه بلاء شفاعتی بوده است. یک روی چهره این بلاء عظیم، شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. لذا از اعظم وسایل شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله برای همه امم حتی انبیاء اولوالعزم علیهم السلام، همین بلاء سیدالشهداء علیه السلام است که هر کدام از انبیاء به نحوی با این بلاء هدایت شده‌اند.^۴

۱. عَنْ عَمْرِ بْنِ يَزِيدَ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلُ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ ﴿لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾ قَالَ: «مَا كَانَ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ وَ لَا هُمْ بِذَنْبٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَمَلَهُ ذُنُوبَ شِيعَتِهِ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۱۴.

۲. ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا- لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾؛ سوره فتح، آیات ۲-۱.

۳. رَوَى عَنْ مَوْلَانَا الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: لَمَّا التَقَى الْحُسَيْنُ عليه السلام وَ عَمْرُ بْنُ سَعْدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَامَتِ الْحَرْبُ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى النَّصْرَ حَتَّى رَفَرَافَ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ عليه السلام ثُمَّ خَيْرَ بَيْنَ النَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِهِ وَ بَيْنَ لِقَاءِ اللَّهِ فَاخْتَارَ لِقَاءَ اللَّهِ»؛ اللهوف، ص ۱۰۲.

۴. ر.ک: کامل الزیارات، باب ۱۹ (علم الأنبياء عليهم السلام بقتل الحسين بن علی عليه السلام)، باب ۲۱ (لعن الأنبياء عليهم السلام لقاتل الحسين عليه السلام)، باب ۳۸ (زیارة الأنبياء عليهم السلام الحسين عليه السلام).

در مورد وجود مقدس موسی بن جعفر علیه السلام در کتاب شریف کافی نقل شده است^۱ که حضرت فرمودند: مخیر شدم بین خودم و شیعه، که یکی از این دو باید بلاء بکشد؛ یعنی شیعه باید مبتلاء می‌شد تا رشد کند و فتنه‌ها را از سر بگذراند تا اشتباهات و لغزش‌هایی که داشته، از سر بگذرد و تحملش در پذیرش انوار هدایت بالا برود. حضرت فرمودند: من قبول کردم و خودم را سپر بلای آنها قرار دادم. این بلاء عظیم را - که اصلاً تصویر شدنی نیست و فوق درک ما است - حضرت موسی بن جعفر علیه السلام تحمل کردند، به خاطر اینکه شیعیان را برسانند. در واقع، بار هدایت دیگران را کشیدند.

۲. موضوعات اصلی زیارت جامعه کبیره

بخش اول و دوم: جایگاه امامت و ویژگی‌های امام

این امامت، چنین امامتی است و ائمه هداست معصومین علیهم السلام، چنین ائمه‌ای هستند. ما از این امامت بحث می‌کنیم؛ این امامت است که محل نزاع ما است و ما به کمتر از آن راضی نیستیم. ما چنین هدایتی را می‌خواهیم. یعنی امامی را می‌خواهیم و ائمه‌ای را دنبال می‌کنیم که مظهر همه اسماء حسناى الهی هستند؛ رهبری کل عالم، و در ضمنش عالم انسانی را به سوی خدای متعال به عهده دارند؛ بار این هدایت را هم با بلاء خودشان می‌کشند و عالم را قدم به قدم به خدای متعال نزدیک می‌کنند.

امامتی محل بحث ما است که «وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمَكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ الْقَوَامُونَ بِأَمْرِ الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَ ارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ اعَزَّكُمْ بِهَدَاةٍ»^۲ این هم یک بخش از فرازهای زیارت جامعه است که هر عبارتش یک کتاب حرف دارد.

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ غَضِبَ عَلَى الشَّيْعَةِ فَخَيَّرَنِي نَفْسِي أَوْ هُمْ فَوَقَّيْتُهُمْ وَ اللَّهُ بِنَفْسِي»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۵.

۲. زیارت جامعه کبیره

آن روایت نورانی امام هشتم علیه السلام هر دو بحث را دارد؛^۱ هم از اصلِ امامت - که خلافت الهی است - بحث می‌کند، هم از شخص امام که امام کیست؛ کدام امام است که حامل این امامت و این خلافت الهی است؟

زیارت جامعه هم همین طور؛ هم آن امامت و ولایتی را که این انوار پاک، حاملش هستند، تعریف می‌کند، هم امامان علیهم السلام را تعریف می‌کند که اینهایی که بار این امامت را به دوش کشیده‌اند، چه کسانی هستند. اگر این ولایت، بار سنگینی است که مرتبه نازله‌اش را جز انبیاء مرسل علیهم السلام و ملائکه مقرب و مؤمنین کامل تحمل نمی‌کنند، پس آن مرتبه بالایش - که در بعضی روایات به آن اشاره شده است - چیست؟

ما دو دسته روایت داریم که سنگینی امر امامت را تعریف می‌کنند. یک دسته روایاتی که می‌فرماید: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»^۲ فقط سه دسته می‌توانند ولایت ما را تحمل کنند و حامل این هدایت

۱. عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ الرِّضَا علیه السلام بِمَرَوْ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي علیه السلام فَأَعْلَمْتَهُ خَوْضَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ علیه السلام ثُمَّ قَالَ: «يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَخُدْعُوا عَنْ آرَائِهِمْ ... إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْعُ جَانِبًا وَ أَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرْئِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ ... إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرُ الْفَقْرِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ ... الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَطْرُ وَ الْعَيْثُ الْهَاطِلُ وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَ السَّمَاءُ الطَّلِيلَةُ وَ الْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ وَ الْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ وَ الْعُدَيْرُ وَ الرَّوْضَةُ الْإِمَامُ الْأَنْبَسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَالِدِ الصَّغِيرِ ... الْإِمَامُ الْمَطْهَرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمَبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غِيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرُهُ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوْجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ ...»؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۱.

۲. عَنْ أَبِي رَبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۶، ح ۱.

و نور و حیات طیبه باشند: انبیاء مرسل، ملائکه مقرب و مؤمنین کامل؛ بقیه ظرفیت ندارند. اما بعضی روایات دیگر می‌فرماید: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقْرَبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»^۱ حتی ملائکه مقرب و انبیاء مرسل و عباد کامل هم این مرتبه را تحمل نمی‌کنند. این مرتبه همانی است که گفته‌اند «وَلَا يَتَنَا وَلَا يَتَنَا وَاللَّهِ»^۲. تحمل آن مرتبه از ولایت الهی را فقط خود ائمه علیهم‌السلام دارند؛ آنها هستند که می‌توانند ولایت و انوار هدایت حضرت حق را تحمل کنند؛ آن مرتبه فقط مال آنها است.

آن امامانی که می‌توانند این ولایت را تحمل کنند و حاملش باشند و این هدایت را نازل کنند و به ما برسانند، چه کسانی هستند؟ این دومین چیزی است که در زیارت جامعه به خوبی بیان شده و گفته شده است که چه امامانی تحمل این ولایت را داشته‌اند و خدای متعال اینها را حامل هدایت و ولایت و اسرار خودش قرار داده است.

بخش سوم: وظایف امت در برابر امام

سومین مطلبی که در این زیارت نورانی به آن توجه داده شده است و در اثر مداومت با این زیارت، کم‌کم روح انسان مانوس می‌شود و آن را می‌پذیرد، وظایفی است که ما نسبت به این اولیاء معصوم علیهم‌السلام داریم. این ولایت الهی و این هم حاملان این ولایت؛ ما در قبال آنها باید چکار کنیم؟ یک بخش عمده این زیارت، وظیفه ما را بیان می‌کند و سپس ما را به تجدید عهد با اولیاء معصومان نسبت به این وظایف و درخواست از خدای متعال برای تحمل این وظایف، هدایت می‌کند.

۱. عَنْ أَبِي الصَّامِتِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ شَرِيفٌ كَرِيمٌ ذَكْوَانٌ ذَكِيٌّ وَعَرٌّ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ قُلْتُ فَمَنْ يَحْتَمِلُهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ قَالَ مَنْ شِئْنَا يَا أَبَا الصَّامِتِ قَالَ أَبُو الصَّامِتِ فَظَنَنْتُ أَنَّ لِلَّهِ عِبَادًا هُمْ أَفْضَلُ مِنْ هَؤُلَاءِ النَّثَائَةِ؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲، ح ۱۰.

۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «وَلَا يَتَنَا وَلَا يَتَنَا وَاللَّهِ التِّي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا»؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۳.

قدم اول: تقدیه (فدا کردن همه سرمایه‌ها برای امام)

قسمت عمده این بحث، از این فراز شروع می‌شود که مدخل بیان وظایف ما نسبت به امام معصوم است؛ اینکه سلوک‌مان با امام چگونه باید باشد. شروع این فراز، با تقدیه نسبت به معصومین علیهم‌السلام است: «بِأَبِي أُنْتُمْ وَ أُمِّي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أَسْرَتِي»^۱.

البته بین تقدیه‌های زیارت جامعه تفاوت‌هایی هست. در اولین تقدیه - که سرآغاز است - «نَفْسِي» نیست؛ یعنی کأنه انسان هنوز آماده نشده است جان خودش را هم فدا کند. چون خدای نکرده بنا نیست در زیارت انسان به معصومین علیهم‌السلام و اولیاء خودش دروغ بگوید. بلکه واقعاً می‌خواهد اعلام وفاداری کند؛ نمی‌خواهد دروغ بگوید. برای همین در اولین قدم، «بِأَبِي أُنْتُمْ وَ أُمِّي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أَسْرَتِي» است. انسان پدرش، مادرش، اهلس، سرمایه‌اش و همه اقوامش را فدا می‌کند. ولی وقتی به فراز دوم می‌رسد، می‌گوید: «بِأَبِي أُنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي». بعد از این، در فرازهای آخر تقدیه، فقط همین سه تا هست: «بِأَبِي أُنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي».

اولین قدم در انجام وظیفه ما این است که به جایی برسیم که حاضر باشیم همه چیزمان را در راه خدا بدهیم؛ این اولین قدم است. اگر کسی حاضر است همه چیزش را در این راه بدهد، مرد این راه است. اما اگر کسی حاضر نیست سرمایه‌هایش را در این راه فدا کند، باری نمی‌بندد. باید انسان حاضر باشد همه چیز را در این راه بدهد تا بهره‌ای ببرد. این اولین موضع‌گیری‌ای است که ما نسبت به این ولایت الهی و این اولیاء معصوم باید داشته باشیم و همین مدخلی می‌شود برای بقیه وظایف ما.

قدم دوم: ایمان و باور به مقامات امام

بعد از اینکه همه چیزمان را قربانی و فدای آنها می‌کنیم، باید به آنها ایمان داشته باشیم و باور کنیم که صاحب این مقامات هستند؛ ریب و شک و تردید در دل‌مان نباشد: «أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ بِمَا أَمَنْتُمْ بِهِ كَافِرٌ بَعْدُكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ»^۲. وقتی زیارت جامعه می‌خوانیم، مؤمن باشیم که «عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ»، «أَمَنْكُمُ مِنَ الْفِتَنِ»، «طَهَّرَكُمُ مِنْ

۱. زیارت جامعه کبیره

۲. زیارت جامعه کبیره

الدَّسِّ»، «أَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَكُمُ تَطْهِيراً»^۱. مؤمن باشیم که «بَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَ صَبَرْتُمْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكُمُ فِي جَنِّهِ» هرچه داشتید در راه رضای خدا دادید. خدای نکرده توهّم برمان ندارد که نکند اینها دارای این صفات نباشند. چون کمترین تردید در ایمان نسبت به آنها هبوط می‌آورد؛ کمترین شک، پرواز انسان را از بین می‌برد و او را زمین‌گیر می‌کند. اگر انسان بخواهد با آنها همسفر باشد، باید مؤمن به ایشان باشد: «مُؤْمِنٌ بِكُم»^۲. به خودشان مؤمن باشد و همه این اوصافی را که در زیارت جامعه می‌خواند، واقعاً قبول داشته باشد. قبول داشته باشد امامت رحمت است، امامت حکمت است، امامت علم است، امامت اشفاق است، امامت عصمت است. از اول تا آخر عالم تحت اختیار و اشراف آنها است. مؤمن باشد که «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»؛ مؤمن باشد که «شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ»^۳. واقعاً همه عالم، تحت سیطره و شهود شما است و چیزی از شما پنهان نیست. مؤمن باشد که «شَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ» شما شفاعت‌تان از عالم ذر شروع شده و تا عالم بقاء ادامه دارد و اصل شفاعت‌تان آنجا است؛ شما آنجا برای رساندن مؤمنین به دار کرامت خدای متعال فداکاری می‌کنید و لحظه به لحظه آنها را در درجات بهشت بالا می‌برید.

باید واقعاً به همه این حقایق مؤمن باشد. اگر کمترین ریبی در انسان پیدا شد، متناسب با آن، ظرفیت همراهی او هم تنزل پیدا می‌کند. چون انسان به میزان معینی می‌تواند همراهی و فداکاری بکند. کمترین تردید، میزان همراهی انسان را دستخوش تغییر می‌کند. چون معصومین علیهم‌السلام وقتی می‌خواهند ما را به سمت خدا ببرند و هدایت کنند، فتنه‌هایی درست می‌کنند. البته در این فتنه‌ها مراقبه هم می‌کنند.

تشبیهی که می‌کنم، خیلی تشبیه غلطی است؛ چون مسئله، خیلی دقیق‌تر از اینها است. اما دیده‌اید، یک نجات غریق وقتی می‌خواهد کسی را با آب آشنا کند، اول کلیاتی به او می‌گوید، بعد او را در آب می‌اندازد. معصومین علیهم‌السلام هم به ما می‌گویند نماز بخوانید، روزه بگیرید، اینها

۱. زیارت جامعه کبیره

۲. زیارت جامعه کبیره

۳. زیارت جامعه کبیره

حرام خدا است، اینها حلال خدا است. اول اینها را یاد ما می‌دهند، بعد ما را در بلاء می‌اندازند. خودشان هم این کار را می‌کنند، چون خلفاء الله هستند. مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام به اذن خدا، جنگ صفین و جنگ جمل به پا می‌کند، عاشورا درست می‌شود. یعنی ما را در دل بلاء می‌اندازند. البته بعد هم وقتی در بلاء می‌اندازند - مثل نجات غریق که کاملاً آماده است و نمی‌گذارد کسی غرق بشود - یاد می‌دهند و دستگیری می‌کنند. ولی به هر حال در بلاء می‌اندازند!

اینکه ما را در کدام عمق بیاندازند و چه چیزی بخواهند یادمان بدهند - من را برای دست و پا زدن در عمق کم بیاندازند یا نه، من را وسط دریا بیاندازند که با آن موج‌های سربه‌فلک‌کشیده مبارزه کنم - تابع این است که ببینند من چقدر محکم هستم. چون استحکام انسان به ایمانش است.

ما مثل پر کاه هستیم؛ هیچ عزتی نداریم. هر هوسی بیاید، ما را می‌برد. آنچه ما را محکم می‌کند، رشته اتصال ما با خدا است. اگر این رشته اتصال در روح ما جاری شد و ما را گرفت، محکم می‌شویم. اما اگر ما را نگرفت، یک نسیم هم ما را می‌برد، تا چه رسد به موج‌های غول پیکر! کمترین حرکت دریا هم ما را غرق می‌کند. لذا هیچ وقت ما را در آن عمق نمی‌اندازند. کسی را می‌اندازند که ایمانش به حدی محکم است و به حدی متمسک است که وقتی او را در شدیدترین گرداب‌ها در دل اقیانوس می‌بری، با تمسک، مقاومت می‌کند و ایمانش محکمتر می‌شود؛ کسانی که وقتی سخت‌ترین جنگ‌ها را خدا رقم می‌زند و به ایشان می‌گویند همه علیه شما دست به دست هم داده‌اند ﴿فَاخْشَوْهُمْ فَرَّادَهُمْ إِيْمَانًا﴾^۱ ایمان‌شان به خدا اضافه می‌شود و محکمتر می‌شوند.

پس به میزانی ما را در دل بلاء می‌برند و از دل بلاء بیرون می‌کشند که به ایشان مؤمن باشیم و باورشان داشته باشیم؛ متمسک به آنها باشیم: ﴿مُؤْمِنٌ بِكُمُ﴾^۲. کمترین ریب، ما را در

۱. ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۷۳.

۲. زیارت جامعه کبیره

مراتبی زمین گیر می‌کند؛ دیگر نمی‌توانیم برویم و تحمل کنیم. برای همین ما را در آن گرداب‌ها نمی‌برند؛ که آن هم از لطف‌شان است!

این چهارده معصوم علیهم‌السلام با احدی - حتی با انبیاء اولوالعزم علیهم‌السلام - حرف نزده‌اند مگر «بِقَدْرِ عَقُولِهِمْ»^۱. نه اینکه فقط با امثال من به قدر عاقلم حرف می‌زنند؛ نه! وقتی با ابراهیم خلیل علیه‌السلام هم حرف می‌زنند، به قدر عقل او حرف می‌زنند؛ به کُنه ولایت خودشان - آن کُنهی که قابل تحمل نیست - حرف نمی‌زنند. خود نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌تواند آن را تحمل کند، اما بقیه نمی‌توانند، چون نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیستند! پس با کُنه ولایتشان با احدی حرف نزده‌اند؛ ولی به میزانی که انسان مؤمن می‌شود، او را در بلاء و فتنه می‌اندازند و آن وقت او را پرورش می‌دهند و از اسرار به او می‌گویند.

اینکه سیدالشهداء علیه‌السلام در حادثه عاشورا دائم افراد را رد می‌کند، برای همین است که این کوره‌ای که حضرت درست کرده، حبیب بن مظاهر و مسلم بن عقیل می‌خواهد؛ کوره‌ای که امام حسین علیه‌السلام اینجا برپا کرده، باید حضرت ابوالفضل علیه‌السلام فرمانده‌اش باشد؛ کسانی باید در این کوره بیایند که «الْمَوْتُ أَحْلَىٰ عِنْدَنَا مِنَ الْعَسَلِ»^۲ باشند. کسی که هوس دنیا دارد، نمی‌تواند این بار را بکشد؛ زمین می‌خورد و کار را هم خراب می‌کند. کوره‌هایی که معصومین علیهم‌السلام برای اخلاص برپا می‌کرده‌اند، با هم فرق می‌کند. این جنگ، عظیم‌ترین جنگ است؛ لذا خالص‌ترین‌ها باید بیایند و برای همین، همه‌شان نمره یک هستند.

در روایتی نقل شده وقتی روز قیامت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صدا می‌زند چه کسانی هستند که عهد بستند؟ خیلی‌ها بلند می‌شوند. اما وقتی می‌گویند چه کسانی وفادار ماندند؟ فقط سه نفر باقی می‌مانند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام همین طور؛ چهار نفر باقی می‌مانند. اما به سیدالشهداء علیه‌السلام که می‌رسد،

۱. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم الْعِبَادَ بِكُنْهٍ عَقْلُهُ قَطُّ» وَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عَقُولِهِمْ»؛ الكافی، ج ۱، ص ۲۳، ح ۱۵.

۲. «نحن بنی زبئه أرباب الجمل الموت أحلى عندنا من العسل»؛ وقعه صفین، ص ۲۲۸.

وقتی صدا می‌زنند، همه این ۷۲ نفر بلند می‌شوند.^۱ اینها واقعاً به عهد ولایت وفادار ماندند و نمره بیست گرفتند: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أُوفَىٰ وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي»^۲.
 کوره‌ای که حضرات برپا می‌کنند، خودشان هم می‌دانند چه کسی مرد این میدان است. انسان‌ها به میزانی که ایمان در آنها هست، بار برمی‌دارند. کمترین تردید، آدم را زمین‌گیر می‌کند؛ چون یک جاهایی خیلی کار سخت می‌شود.

۱. عَلِيُّ بْنُ أُسْبَاطٍ، عَنْ أَبِيهِ أُسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ حَوَارَى مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ الَّذِينَ لَمْ يَنْقُضُوا الْعَهْدَ وَ مَضَوْا عَلَيْهِ فَيَقُومُ سَلْمَانُ وَالْمُقَدَّادُ وَأَبُوذَرٍّ. ثُمَّ يَنَادِي مُنَادٍ أَيْنَ حَوَارَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَصَى مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ فَيَقُومُ عَمْرُو بْنُ الْحَمِقِ الْخَزَاعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ وَمِيثَمُ بْنُ يَحْيَى التَّمَارِيُّ مَوْلَى بَنِي أَسَدٍ وَأُوَيْسُ الْقَرْنِيُّ. قَالَ ثُمَّ يَنَادِي الْمُنَادِيُّ أَيْنَ حَوَارَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ فَيَقُومُ سَفِيَانُ بْنُ أَبِي لَيْلَى الْهَمْدَانِيُّ وَ حَدِيفَةُ بْنُ أُسَيْدِ الْغَفَارِيِّ. قَالَ ثُمَّ يَنَادِي أَيْنَ حَوَارَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ عليه السلام فَيَقُومُ كُلُّ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَهُ وَ لَمْ يَنْخَلَفْ عَنْهُ، قَالَ ثُمَّ يَنَادِي أَيْنَ حَوَارَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَيَقُومُ جَبْرِ بْنُ مُطْعَمٍ وَ يَحْيَى ابْنَ أُمِّ الطَّوِيلِ وَ أَبُو خَالِدِ الْكَابُلِيُّ وَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ. ثُمَّ يَنَادِي أَيْنَ حَوَارَى مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيِّ وَ حَوَارَى جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدَ فَيَقُومُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَرِيكَ الْعَامَرِيُّ وَ زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيُنٍ وَ بَرِيدُ بْنُ مَعَاوِيَةَ الْعَجَلِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ أَبُو بَصِيرٍ لَيْثُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ الْمُرَادِيُّ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْقُورٍ وَ عَامِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَدَاعَةَ وَ حَجْرُ بْنُ زَائِدَةَ وَ حَمْرَانُ بْنُ أَعْيُنٍ. ثُمَّ يَنَادِي سَائِرَ الشَّيْعَةِ مَعَ سَائِرِ الْأَنْثَمَةِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَهُؤُلَاءِ أَوْلَ السَّابِقِينَ وَ أَوْلَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَوْلَ الْمُتَحَوِّرِينَ مِنَ التَّابِعِينَ»؛ الإختصاص، ص ۶۱.

۲. «فَجَمَعَ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَصْحَابَهُ عِنْدَ قُرْبِ الْمَسَاءِ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام فَدَتَوَتْ مِنْهُ لَأَسْمَعَ مَا يَقُولُ لَهُمْ وَ أَنَا إِذْ ذَاكَ مَرِيضٌ فَسَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ أَتُنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الشَّنَاءِ وَ أَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ وَ عَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَ قَفَّهْتَنَا فِي الدِّينِ وَ جَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفئِدَةً فَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أُوفَىٰ وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ آبَرٍّ وَ لَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا أَلَا وَ إِنِّي لَأُظُنُّ أَنَّهُ آخِرُ يَوْمٍ لَنَا مِنْ هَؤُلَاءِ أَلَا وَ إِنِّي قَدْ أَذْنْتُ لَكُمْ فَأَنْطَلِقُوا جَمِيعًا فِي حِلِّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا...»؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱.

این روایت، خیلی تند است؛ در همه تاریخ، ۳۱۳ نفر یار برای امام زمان علیه السلام پیدا شده است که حلقه اول یاران حضرت هستند^۱. اما در روایت دارد وقتی حضرت در مسجد کوفه می‌آیند و آن دستورنامه‌شان را باز می‌کنند و می‌خوانند، جز دوازده نفر، بقیه پراکنده می‌شوند. کار خیلی سخت است. بعد می‌روند همه دنیا را می‌گردند و می‌بینند نه، فقط همین آقا است؛ هیچ کجا هیچ خبری نیست^۲. چون آنها مثل ما که نیستند؛ با یک نگاه، آفاق را می‌بینند و می‌فهمند خبری نیست؛ فقط همین آقا است. لذا دوباره برمی‌گردند و می‌آیند. کار خیلی سخت است.

در نقلی دارد وقتی وجود مقدس امام زمان علیه السلام وارد مدینه می‌شوند، حاکمی را نصب می‌کنند و برای او بیعت می‌گیرند. وقتی از مدینه بیرون می‌آیند و حرکت می‌کنند، خبر می‌رسد که آقا! مردم شورش کردند و نماینده شما را کشتند. حضرت برمی‌گردند - خیلی تعبیر تندی است - کاری می‌کنند که واقعه حره در مقابلش کوچک باشد^۳. چون دیگر بنا نیست شیطنت باقی بماند.

آن وقت در روایت دارد یک شخصی که در زمین جز خود امام زمان علیه السلام کسی عالم‌تر از او وجود ندارد، می‌گوید: آقا! این کاری که کردید، از طرف خودتان بود یا طبق عهد الهی بود؟ مأمور حضرت می‌رود مؤاخذه‌اش کند، اما حضرت می‌گویند نه، به او فرصت بدهید. می‌روند

۱. عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاذِبِيِّ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: «الْمَقْفُودُونَ عَنْ فُرُشِهِمْ ثَلَاثُمِائَةٌ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا عَدَةُ أَهْلِ بَدْرٍ فَيُضَبِّحُونَ بِمَكَّةَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عليه السلام؛ کامل الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۴، ح ۲۱.

۲. عَنْ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام عَلَى مَنَبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٌ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا عَدَةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ اللَّوِيَّةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ حَتَّى يَسْتَخْرِجَ مِنْ قِبَائِهِ كِتَابًا مَخْتُومًا بِخَاتَمٍ مِنْ ذَهَبٍ عَهْدٌ مَعَهُودٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَيُجْفَلُونَ عَنْهُ إِجْفَالِ الْعَنَمِ الْبَكْمِ فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا الْوَزِيرُ وَ أَحَدُ عَشَرَ نَقِيبًا كَمَا بَقُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام فَيَجُولُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يَجِدُونَ عَنْهُ مَذْهَبًا فَيَرْجِعُونَ إِلَيْهِ وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْرِفُ الْكَلَامَ الَّذِي يَقُولُهُ لَهُمْ فَيَكْفُرُونَ بِهِ»؛ کامل الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۲۵.

۳. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۶، ح ۴۹.

و عهد را می‌آورند به او نشان می‌دهند؛ می‌گویند عین عهد خدا است. بعد آن شخص می‌گوید: آقا! اجازه بدهید من با شما مجدداً بیعت کنم. این خیلی معنا دارد.

تحمل مراتب ولایت، خیلی سخت است. کسی می‌تواند از این دریای بی‌کران بهره‌مند شود و به کسی می‌شود بهره برسانند که اولاً مؤمن باشد: «أَنْتِي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ»^۱ نه فقط خودتان را؛ بلکه هر چیزی را شما قبول دارید، من هم قبول دارم. «كَافِرٌ بَعْدَكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ»^۲ نسبت به دشمن شما من کفر مطلق و براءت مطلق دارم. هیچ صدقی در او نمی‌بینم و یقین دارم که او دروغ محض است. اگر از اول تا آخر عالم وعده به خیر بدهد، می‌دانم جز دروغ چیزی نمی‌گوید. همه خیر، اینجا است: «إِنْ ذَكَرَ الْخَيْرَ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرَعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَاوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ»^۳.

من می‌دانم که «الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ»^۴. هر کس دیگری دم از حق بزند، یا باید در حلقه شما باشد یا دروغ می‌گوید. اصلاً این را معیار قرار بدهید. همیشه هم همین گونه بوده است. کسانی که در دنیا دم از حق و حقوق می‌زنند، یا جزو شیعیان امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ هستند یا صد درصد دروغ می‌گویند؛ نه ۹۹ درصد، بلکه صد درصد دروغ می‌گویند! جای دیگر، خبری نیست؛ حقی نیست. نمی‌شود کسی در سلک امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نباشد، اما از حق حرف بزند. کدام حق؟! حقی جز اینجا نیست. مگر می‌شود کسی دعوت به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نکند، اما از حق حرف بزند؟! دروغ است. چون دعوت به حق، دعوت به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و دعوت به این ولایت است. کسی که این دعوت را ندارد، به هر چه دعوت کند، دروغ می‌گوید.

۱. زیارت جامعه کبیره

۲. زیارت جامعه کبیره

۳. زیارت جامعه کبیره

۴. زیارت جامعه کبیره

«كَافِرٍ بَعْدُوكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ»^۱. هر کسی دشمن شما است من هم دشمن اویم و هر چیزی که شما نسبت به او کفر می‌ورزید، من هم نسبت به او کفر می‌ورزم. این، قدم بعدی است. انسان باید اول هستی‌اش را بگذارد، بعد هم همراه شود؛ مؤمن شود؛ تراز کفر و ایمانش، امام زمان عجل الله تعالی فرجه بشود. هر چه حضرت قبول دارند، او هم قبول دارد و تسلیم محض است.

«مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ»^۲ اهل بصیرت باشد و شأن آنها را درک کند. «وَبِضَلَالَةٍ مِّنْ خَالَفِكُمْ»^۳.

این فرازاها فرازهای بسیار نورانی‌ای است.

تا می‌رسد به اینجا که به نظر من، حاصل مطلب است: «قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلِيمٌ وَرَأْيِي لِرَأْيِكُمْ تَبَعٌ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ»^۴ قلبم نسبت به قلب شما سلیم است؛ یعنی چیزی در قلبم نیست مگر آن چیزی که شما می‌خواهید. قلب من آینه قلب شما است. شما دوست بدارید، آینه دوستی شما است که در قلب من می‌افتد؛ دشمن هم بدارید، آینه دشمنی شما است که در قلب من می‌افتد. اگر جایی خشم و غضب شما باشد، عکس آن خشم و غضب در دل من هم می‌افتد؛ اگر محبت باشد، در دل من هم محبت می‌افتد. یعنی قلب باید سلم محض باشد. «وَرَأْيِي لِرَأْيِكُمْ تَبَعٌ» عقیده و فکر انسان دنباله‌رو فکر امامش باشد. یعنی اصلاً رأیی نداشته باشد که بگوید: «رأی من این است!» ما چنین چیزی نداریم. بلکه فرمان باید دنباله‌رو فکر معصوم علیه السلام باشد و هر جا آنها پا گذاشتند، پا بگذارد. بعد هم «نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ» همه توانش را هم إعداد کرده باشد که خرج ولی‌اش کند. قوایش برای اینکه در خدمت او قرار گیرد، مُعَدَّة و آماده است. «لَكُمْ» یعنی برای شما؛ یعنی هر طور شما بخواهید. این قوه، مال من نیست، بلکه در خدمت شما است.

۱. زیارت جامعه کبیره

۲. زیارت جامعه کبیره

۳. زیارت جامعه کبیره

۴. زیارت جامعه کبیره

قدم سوم: ثبات قدم

انسانی که همه این حرف‌ها را می‌زند، درخواست‌هایی هم نسبت به وفاداری دارد: «فَتَّبَتْنِي اللَّهُ أَبْدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مَوْلَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ»^۱ از خدا ثبات قدم می‌خواهد و می‌خواهد که ایمانش مُستودَع و متزلزل نباشد؛ ثبات قدم در سه چیز: موالات، محبت و دین.

قدم چهارم: اقتصاص و دنباله‌روی

«و وَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ وَ رَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ وَ جَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمُ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَصُّ آثَارَكُمْ»^۲ خدا مرا موفق بدارد که اقتصاصِ اثر شما را کنم. «اقتصاص» یعنی جا پای دیگری گذاشتن و دنباله‌روی کردن. به قصه هم که قصه می‌گویید، به همین دلیل است؛ چون قصه‌گو، گویا دنباله‌رو آن شخص است و دارد فعل او را حکایت می‌کند. «يَقْتَصُّ آثَارَكُمْ» یعنی همان کاری که سلمان انجام می‌داد. نقل شده است که سلمان با امیرالمؤمنین علیه السلام راه می‌رفت، اما دیدند یک جای پا بیشتر نیست. نگاه می‌کرده حضرت پایشان را از کجا برداشتند، دقیقاً همان جا پایش را می‌گذاشته است. دیده‌اید کسانی که در کوه‌های صعب العبور می‌روند، همین طور هستند. راهنما جلو می‌رود و تجربه می‌کند که زیر پا محکم و مستقر باشد. بقیه هم دقیقاً همان جا پا می‌گذارند.

البته «يَقْتَصُّ آثَارَكُمْ» فقط در راه رفتن نیست. همه قوای ظاهری و باطنی مان - که اصلاً نمی‌توانیم بگوییم خدا چقدر به ما نعمت و قوه داده است - باید این گونه باشند. همه سلول‌های بدن مؤمن باید دنباله‌رو امیرالمؤمنین علیه السلام باشند. معنای اینکه نور ایمان باید در اعضا و جوارح انسان جاری شود، همین است. یعنی چشم و گوش و زبان و تک تک سلول‌های پیکره‌اش هم باید اقتصاص داشته باشند. شعاع ایمانش باید آن قدر قوی باشد که سلول‌های بدنش را هم تسلیم امیرالمؤمنین علیه السلام کند. هر کجا روح امیرالمؤمنین علیه السلام پرواز می‌کند، او هم دنبال روح امیرالمؤمنین علیه السلام باشد. معنای شیعه، همین است. شیعه یعنی شعاع وجود؛ چیزی که از ما خواسته‌اند، همین است: اقتصاص. یعنی حول و قوه ما ببیند امیرالمؤمنین علیه السلام کجا دارند

۱. زیارت جامعه کبیره

۲. زیارت جامعه کبیره

حرکت می‌کنند؛ آن وقت غضب و میل و همه حالات و افعال ما هم اقتصاص به امیرالمؤمنین علیه السلام داشته باشد.

قدم پنجم: پذیرش انوار هدایت

«وَيَهْتَدِي بِهَدَاكُمُ»^۱ وقتی هدایت شما می‌آید و می‌خواهد مرا ببرد، همه وجود من مهتدی باشد. چشم و گوش و زبان و دست و پا و قلبم و همه قوای باطنی‌ام مهتدی باشند و انوار هدایت شما را بپذیرند.

موارد دیگری هم هست: «وَيُحْشِرُ فِي زَمْرَتِكُمْ وَيَكْرُ فِي رَجْعَتِكُمْ وَ يَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَ يُشَرِّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَ يَمَكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ»^۲.

بنابراین یک بخش زیارت جامعه کبیره هم وظیفه ما را در قبال آن امامت و ائمه هدایت معصومین علیهم السلام معین می‌کند و می‌گوید ما چکار باید بکنیم. پس این مطلب را هم باید در زیارت جامعه کبیره دنبال کرد.

راز تکبیرهای قبل از زیارت جامعه

لذا این زیارت را - اگر خدای متعال توفیق بدهد - انسان باید دائماً بخواند. نه فقط روزی یک بار؛ بلکه آن قدر بخواند که ذکر قلبی او بشود و در خواب و بیداری هم بخواند. اصلاً نجوایش زیارت جامعه کبیره باشد تا ان شاء الله اتصالی پیدا شود و از طریق آن اتصال، راه به عظمت خدا باز شود.

اینکه در سرآغاز این زیارت، صد مرتبه تکبیر گفته می‌شود، شاید یکی از نکاتش این باشد که اصلاً راهی به سوی عظمت و جلال خدا نیست مگر این راه. اگر کسی می‌خواهد تجلی‌ای از عظمت خدا را درک کند، باید این آیات خدا را بشناسد. تا این آیات را نشناسد، درکی از

۱. زیارت جامعه کبیره

۲. زیارت جامعه کبیره

عظمت خدا واقع نمی‌شود: «مَا لِلَّهِ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي»^۱. «مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَعْظَمُ مِنِّي» راه درک عظمت و کبریای الهی، همین است.

طریق خشوع و تذلل در مقابل کبریای خدا، تذلل در مقابل ساحت و آستان معصوم علیه السلام است. به هر میزان که انسان در مقابل معصوم علیه السلام تذلل دارد، در مقابل خدا هم ذلیل است. اختصاص به ما هم ندارد. بخواهیم یا نخواهیم، «ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِّكَمِّ»^۲ خدا همه عالم را در برابر معصوم علیه السلام متواضع کرده است. جایی که خدای متعال به ما حول و قوه داده، باید طوعاً متذلل باشیم. وگرنه اگر طوعاً هم متذلل نبودیم، باز گُرْهاً متذلل هستیم. یعنی دشمن امیرالمؤمنین علیه السلام هم ذلیل حضرت است و حضرت دارند اداره‌اش می‌کنند. هم‌چنانی که دشمن خدا هم ذلیل خدا و فقیر خدا است. درست است که گردش را بالا می‌گیرد، ولی در همین گردن بالا گرفتن هم فقرش از بین نمی‌رود: «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»^۳. بخواهد یا نخواهد، ذلیل است. منتهی باید طوعاً تواضع و خشوع کنیم؛ که این، عین تواضع در مقابل خدای متعال است.

۱. عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ الشَّيْعَةَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ﴾ قَالَ ذَلِكَ إِلَيَّ إِنْ شِئْتُ أَخْبِرْتَهُمْ وَإِنْ شِئْتُ لَمْ أَخْبِرْهُمْ ثُمَّ قَالَ لَكِنِّي أَخْبِرُكَ بِتَفْسِيرِهَا قُلْتُ ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ قَالَ فَقَالَ هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ مَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَ لَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَعْظَمُ مِنِّي؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۳.

۲. زیارت جامعه کبیره

۳. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾؛ سوره فاطر، آیه ۱۵.

گفتار ۳

امام، بابِ بیتِ النبوة

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ»

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ
مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ»

بعد از بیان مقدمات در جلسات گذشته فرازهایی از زیارت جامعه را ترجمه می‌کنیم و توضیح می‌دهیم. مقدمتاً روایاتی را در فضیلت زیارت معصومین علیهم‌السلام تقدیم می‌کنم و یکی دو نکته را عرض می‌کنم.

گفتیم یکی از ابواب و درهایی که خدای متعال به روی ولایت معصومین علیهم‌السلام برای ما گشوده و راهی که برای رسیدن به حقیقت ولایت و ورود به این محیط نورانی برای ما قرار داده، باب زیارت معصوم علیهم‌السلام است. راهی که خدای متعال به سوی خودش گشوده، همین راه ولایت است. ائمه علیهم‌السلام را قرار داده و آنها را در عالم ما تنزل داده تا بتوانیم به سوی خدای متعال راه پیدا کنیم.

واضح است که مقصد، توحید است و هیچ مقصدی جز خدای متعال نیست: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». اما خدای متعال برای اینکه ما را به مقامات توحید هدایت کند و دست ما را بگیرد، یکی از شئون که برای ائمه علیهم‌السلام قرار داده، این است که آنها را در عالم دنیا تنزل داده و همه اسماء حسناي خودش را در آنها قرار داده تا ما برای رسیدن به آن مقامات، راهی داشته باشیم. در روایات دارد که اگر خدای متعال این اسماء حسنی را نمی‌آفرید، باب عبادت و بندگی و معرفت بسته بود. انسان با همین اسماء الهی است که به معرفت و مقامات توحید راه پیدا می‌کند. در روایات داریم که خدای متعال برای اینکه بندگی بشود، اسماء را آفریده است.^۱

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۶ مصادف با اول محرم الحرام ارائه شده است.

۲. عَنْ ابْنِ سِنَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام: هَلْ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَارِفًا بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ يَرَاهَا وَيَسْمَعُهَا قَالَ مَا كَانَ مُحْتَاجًا إِلَى ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَسْأَلُهَا وَ لَا يَطْلُبُ

این اسماء از همین اسماء ظاهری را شامل می‌شود تا حقیقت اسماء الهی که معصومین علیهم‌السلام هستند. وقتی ما شروع به عبادت و دعا می‌کنیم، با همین اسماء ظاهری خدا سر و کار داریم و خدا را به اسماء رحمت و مغفرت، یعنی رحمان و رحیم و امثال اینها می‌خوانیم؛ یعنی این اسمائی که در قرآن هست. اما اسماء حسنی به همین اسماء ظاهری محدود نمی‌شود؛ بلکه تا حقیقت اسماء الهی را در بر می‌گیرد که معصومین علیهم‌السلام هستند و همه این حقایق در آنها محقق شده و اصلاً این حقایق با وجود آنها در عوالم و عالم ما نازل شده است و ما می‌توانیم با تمسک به این اسماء و رسیدن به این حقایق، در درجات توحید سیر کنیم. این مسئله باید در جای خودش توضیح داده شود؛ اینکه ائمه «بَابُ اللَّهِ»^۱ و «أَبْوَابُ تَوْحِيدِكَ» و «الْبَابُ الْمُتَمَتِّلِي بِهِ النَّاسُ»^۲ هستند.

مسئله دیگر این است که برای ما هم راه‌هایی برای رسیدن به معصومین علیهم‌السلام و ورود به وادی ولایت قرار داده‌اند. یکی از مهمترین راه‌هایی که ما را به وادی ولایت ائمه علیهم‌السلام می‌رساند و به وسیله آن به بیوت و خانه‌های ائمه علیهم‌السلام، یعنی به خانه‌های نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ورود پیدا می‌کنیم، باب زیارت است.

←

مِنْهَا هُوَ نَفْسُهُ وَ نَفْسُهُ هُوَ قُدْرَتُهُ نَافِذَةٌ فَلَيْسَ يَحْتَاجُ أَنْ يَسْمِيَ نَفْسَهُ وَ لَكِنَّهُ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَسْمَاءَ لَغَيْرِهِ يَدْعُوهُ بِهَا لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَدْعَ بِاسْمِهِ لَمْ يُعْرَفْ فَأَوَّلُ مَا اخْتَارَ لِنَفْسِهِ «الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» لِأَنَّهُ أَعْلَى الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا فَمَعَنَاهُ اللَّهُ وَ اسْمُهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ هُوَ أَوَّلُ أَسْمَائِهِ عَلَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۱۳، ح ۲.

۱. عَنْ أُسُودَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام فَأَنْشَأَ يَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۷.

۲. زیارت جامعه کبیره

۱. بیت نبوت، سرچشمه علوم و معارف الهی

هر خبر و سرّی بوده، خدای متعال به انبیاء علیهم السلام داده است. یعنی هیچ سرّی نیست که خدای متعال به انبیاء و اولیاء معصوم علیهم السلام عنایت نکرده باشد. همه اسرار، در خانه انبیاء علیهم السلام است. آنها بودند که بندگی کردند و با بندگی شان ابواب غیب به سوی آنها گشوده شد.

علم و معرفت، رزق ویژه عبادالله و متقین (بر اساس حدیث عنوان بصری)

در روایات متعدّد باب تعلّم، آدابی ذکر می‌شود که انسان چگونه می‌تواند به علم برسد و حقیقت علم و معرفت، چگونه به او داده می‌شود.^۱ چون غیر از این تلاش ظاهری‌ای که انسان باید انجام دهد و سی، چهل یا پنجاه سال زحمت بکشد تا به دانش برسد و به او معرفت بدهند، مقدمات و مناسک و آداب دیگری هم وجود دارد که در بعضی روایات بیان شده است.

در حدیث عنوان بصری^۲ آمده است که عنوان به حضرت عرض کرد: من «شَدِّ رِحَالٍ» کردم و همه را پشت سر گذاشتم؛ اکنون آمده‌ام تا در آخر عمر از شما استفاده کنم و از علم

۱. ن.ک: الکافی، کتاب فضل العلم، بحارالأنوار، کتاب العقل و العلم والجهل.

۲. قَالَ: «... فَقُلْتُ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُعْطِفَ قَلْبَكَ عَلَيَّ وَ يَرْزُقَنِي مِنْ عِلْمِكَ وَ أَرْجُو أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَجَابَنِي فِي الشَّرِيفِ مَا سَأَلْتُهُ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبِ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوْلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ وَ اطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَ اسْتَفْهِمِ اللَّهَ يُفْهِمَكَ قُلْتُ يَا شَرِيفُ فَقَالَ قُلْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ. قُلْتُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ قَالَ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ مَلَكًا لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَلِكٌ يَرُونَ الْمَالَ مَالَ اللَّهِ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَا يَدْبِرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا وَ جُمْلَهُ اشْتِعَالَهُ فِيمَا أَمَرَهُ تَعَالَى بِهِ وَ نَهَاهُ عَنْهُ فَإِذَا لَمْ يَرِ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَلَكًا هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقُ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْفِقَ فِيهِ وَ إِذَا فَوَّضَ الْعَبْدُ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ عَلَى مُدْبِرِهِ هَانَ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا وَ إِذَا اشْتَغَلَ الْعَبْدُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَهَاهُ لَا يَتَفَرَّغَ مِنْهُمَا إِلَى الْمِرَاءِ وَ الْمَبَاهَاةِ مَعَ النَّاسِ

شما بهره‌مند شوم. حضرت فرمودند که علم، نورانیتی است که خدای متعال بر قلوب نازل می‌کند: «لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ» خدای متعال اگر بخواهد کسی را هدایت کند، باب علم را به روی او باز می‌کند؛ یعنی درهای قلب او را باز می‌کند تا آن حقایق - که از آن تعبیر به نور شده است - به قلبش عطا شود. کسی که خدای متعال می‌خواهد او را به سمت مقامات توحید، یعنی به سمت خودش هدایت کند و او را به معرفت برساند، قلبش را نورانی به نور علم می‌کند.

بعد فرمودند: اگر دنبال این علم هستی، مقدماتی دارد. سپس سه نکته به او فرمودند و گفتند: یکی اینکه علم، بندگی می‌خواهد. اول باید متحقق به بندگی شوی و حقیقت عبودیت و بندگی در تو پیدا شود. بعد از اینکه متحقق به حقیقت بندگی شدی، «وَاطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ» باید اهل عمل باشی؛ چون این علم با عمل به دست می‌آید. اگر استعمال علم کردی، به اندازه‌ای که علمت را به کار می‌گیری، درهای حقیقت به رویت باز می‌شود. سوم هم اینکه «وَاسْتَفْهِمِ اللَّهَ يَفْهِمُكَ» این علم با طلب پیدا می‌شود. این علم را باید از سرچشمه علم که خدای متعال است، تقاضا کنی تا به تو بدهند.

بعد حضرت توضیح دادند که بندگی که شرط اول علم است، چگونه حاصل می‌شود. یعنی چگونه انسان بنده می‌شود تا به او علم بدهند. حضرت قدم اول بندگی را توضیح می‌دهند؛ بعد می‌گویند: «فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ التَّقَى» تازه این، همه درجات تقوی نیست. بلکه اولین درجه تقوا است و آن اینکه این سه قدم را در وادی عبادت و بندگی خدا برداری: اولاً از خودت خلع مالکیت کنی و خودت را مالک هیچ چیز نبینی. چون بنده، مالک نیست. تا وقتی که خودت را مالک می‌بینی، درهای علم و هدایت به روی تو بسته است. این، قدم اول است.

←

فَإِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ الْعَبْدَ بِهَذِهِ الثَّلَاثَةِ هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَابْلِيسُ وَالْخَلْقُ وَلَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَثُّرًا وَتَفَاخُرًا وَ لَا يَطْلُبُ مَا عِنْدَ النَّاسِ عِزًّا وَعُلُوًّا وَ لَا يَدْعُ أَيَّامَهُ بَاطِلًا فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ التَّقَى قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ ...»؛

کسی وارد وادی هدایت می‌شود که از خودش خلع مالکیت کند و همه ملک را ملک خدای متعال ببیند.

قدم دوم اینکه دل مشغولات خود نباشد؛ به خودت و شئون خودت مشغول نباشی. کسی که هنوز شئون خود را می‌بیند و مشغول به تدبیر روزی و خواب و خوراک خودش است، درهای هدایت و علم به رویش باز نمی‌شود. نورانیت علم به کسی داده می‌شود که اهل تفویض باشد. لذا حضرت فرمودند: امور خودش را تفویض کند.

سوم اینکه مشغول به امر و نهی خدای متعال باشد. یعنی «جُمْلَةً اِسْتِغَالِهِ» هم دل مشغولی‌اش و هم فراغت‌ها و فرصت‌هایش «فِي مَآمَرَةٍ تَعَالَى بِهِ وَ نَهَاهُ عَنْهُ» در امر و نهی الهی باشد

بعد از این سه قدم، یعنی خَلْع مالکیت و اینکه انسان دل مشغولی به خودش و تدبیر امور خودش نداشته باشد و خودش و شئون خودش را نبیند، و اینکه همه دل مشغولی‌اش به امر و نهی او باشد، این انسان آماده می‌شود که درهای هدایت به رویش باز شود.

برای هر کدام از این سه مرحله هم آثاری گفته‌اند. حضرت فرمودند: اگر خودتان را مالک ندیدید، اهل انفاق می‌شوید و انفاق برایتان آسان می‌شود. اگر امورتان را به خدای متعال تفویض کردید و دل مشغولی‌تان کار خودتان نبود، صبر و تحمل پیدا می‌کنید و می‌توانید سختی‌های راه را تحمل کنید. و اگر مشغول به امر و نهی خدایی شدید و دل مشغولی‌تان این بود که او از شما چه می‌خواهد؛ یعنی در این دنیا از صبح که پا می‌شوید، تا آخر شب بلکه حتی در عالم خواب هم دل مشغولی‌تان مطالبات او و امر و نهی او است، دیگر فرصتی برای مرء و مباحات ندارید؛ مرء و جدال با دیگران و فخرفروشی‌ها و برتری‌جویی‌ها - همین شئونی که شیطان ما را به خودش مشغول می‌کند - از شما برداشته می‌شود.

بعد فرمودند: چنین آدمی «هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ اِبْلِيسُ وَ النَّفْسُ» از منزل دنیا و شیطان و نفس عبور می‌کند؛ یعنی اگر کسی این قدم را در وادی بندگی برداشت، دنیا و شیطان و نفس بر او آسان می‌شوند.

این اولین درجه تقوا است و این متقین هستند که عاقبت خیر، از آن آنها است. این تازه شروع راهشان است: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا﴾^۱ انسان تا به این مقام نرسیده، هر کاری روی زمین می‌کند، فسادانگیزی است. تا کسی به بندگی نرسیده، خیراتش هم فسادانگیزی است. اما اگر بنده شد، کارهایش دیگر فسادانگیزی روی زمین نیست و این دار آخرتی که تعریف کردیم، مال آنهایی است که برتری‌جویی و فساد ندارند و عاقبت هم برای همین دسته است ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾. این اول راه و اول سیرشان است. عاقبت سیر هم عاقبت خوشی است.

پس اگر کسی بخواهد به علم برسد و درهای علم به رویش گشوده شود، باید این صفات در او پیدا شوند. حضرت فرمودند: «فَهَذَا أَوْلُ دَرَجَةِ التَّقَى» اینکه مرء و مباحات، یعنی فخرفروشی و جدال از انسان برداشته شود، پایان راه نیست، بلکه اولین درجه تقوا است. انسان باید وارد وادی تقوا شود تا درهای علم و معرفت به رویش گشوده شود.

بنابراین علم و معرفت، چیزی نیست که با تلاش‌های این دنیایی به انسان بدهند. علم، از رحمت‌های خاص خدا و از رحمت رحیمیه خدا است. علم را به کسی می‌دهند که اهل تقوا و ایمان است؛ اهل بندگی است. علم، رزق عباد الله است؛ رزق آنهایی است که وارد وادی تقوا می‌شوند و اهل صبر و استقامت و جود و اشتغال به حضرت حق هستند. درهای علم و معرفت به روی اینها گشوده می‌شود.

تنزل علم و معرفت از آستان انبیاء و اوصیاء

خود علم هم مراتبی دارد. این علمی که در این روایت بیان شده را خدای متعال فقط به انبیاء^{علیهم‌السلام} می‌دهد. البته دیگران هم دارند؛ اما کمترش را دارند. در روایات می‌فرماید که علم، مثلاً ۷۲ حرف است.^۲ - البته وقتی می‌گویند «۷۲ حرف» معنایش ۷۲ حرف مساوی نیست؛

۱. ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛ سوره

قصص، آیه ۸۳

۲. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^{علیه‌السلام} قَالَ: «إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَإِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمُ بِهِ فَخَسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بَلْقَيْسَ حَتَّى تَنَاقَلَ السَّرِيرَ

بلکه ممکن است یکی از حروف علم، جامع و شامل نسبت به همه علوم باشد. یعنی همه علم یک طرف، آن یک حرف هم یک طرف. - یک حرف از این ۷۲ حرف، علم مُستأثر است و فقط مخصوص به خود خدای متعال است؛ آن را به کسی نداده است و اصلاً نمی‌شود آن را به مخلوق عطا کنند. مابقی علم را خدای متعال به بندگان داده است. بعد حضرت فرمودند: از ۷۲ حرف، ۷۱ حرفش نزد ما است؛ اما بقیه را خداوند میان انبیاء ﷺ تقسیم کرده است. مثلاً فلان پیغمبر هشت حرف دارد، فلان پیغمبر شانزده حرف و...^۱

این علوم و معارف به انبیاء ﷺ داده شده است، نه به غیر انبیاء. اینطور نیست که خیال کنیم علم را افراد در کتاب‌ها پیدا کرده‌اند یا گشته‌اند و با تجربه به اینها رسیده‌اند. نه؛ علم را خدای متعال به انبیاء ﷺ داده و بعد از انبیاء ﷺ به امم‌شان رسیده است. یعنی هر پیغمبری به اندازه‌ای که علم داشته، به امت خودش هم داده است. بخشی از این علم به همه داده شده، اما بخشی از آن فقط به خواص امت داده شده است.

معنای نبوت، وجود اخبار غیبی نزد نبی

لذا هر خبری هست، در خانه انبیاء ﷺ است. اینکه به ایشان «نبی» می‌گویند یعنی همین؛ اینکه به این مقام «نبوت» می‌گویند، یعنی درهای غیب و اخبار غیبی به روی آنها گشوده شده است و بقیه جزء بی‌خبران هستند. هر کس بخواهد باخبر شود و خبری به او برسد، باید از این باب وارد شود. اگر کسی از این در نیاید، خبری به او نمی‌رسد. خدای متعال

←

بَيَّده ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ تَحَنُّنٌ عِنْدَنَا مِنَ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْظَمِ؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۱.

۱. عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لَمْ أَحْفَظْ اسْمَهُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ ﷺ أُعْطِيَ حَرْفَيْنِ كَانِ يَعْمَلُ بِهِمَا وَ أُعْطِيَ مُوسَى ﷺ أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ إِبْرَاهِيمَ ﷺ ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ نُوحٌ ﷺ خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا وَ أُعْطِيَ آدَمُ ﷺ خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ حَرْفًا وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمِ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ ﷺ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَ حُجِبَ عَنْهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۲.

همه اخبار را به انبیاء ﷺ خودش داده است و لذا می‌شوند «نبی» و بیت آنها می‌شود «بیت النبوة». اخبار غیبی با آنها به دیگران می‌رسد و درهای غیب به روی آنها گشوده شده است. خانه‌های آنها خانه غیب و نبوت است و اگر کسی بخواهد وارد عالم غیب شود و با عوالم غیب مأنوس شود و نورانیت علمی به او بدهند که او را وارد عالم ملکوت و عالم غیب کند و عوالم غیب را ببیند، باید از این بیوت وارد شود.

نبی اکرم و اهل بیت، وارث علوم انبیاء

آن وقت همه آن علومی که خدا به انبیاء ﷺ داده است، به نبی اکرم ﷺ هم داده می‌شود. این خیلی عجیب است! یعنی از ثمره همه ریاضت‌هایی که انبیاء ﷺ کشیده‌اند بهره‌مند می‌شود؛ ریاضت‌هایی که هیچ کدامشان توصیف‌کردنی نیستند. قرآن کریم امتحان‌های موسای کلیم ﷺ را ذکر می‌کند؛ واقعاً نمی‌شود از عهده این امتحان‌ها بر بیاییم؛ حتی یکی از آنها را هم نمی‌شود انجام دهیم. خدای متعال امتحاناتی از حضرت نوح ﷺ، ابراهیم خلیل ﷺ، عیسی ﷺ و هر پیغمبری که نام می‌برد، گرفته که واقعاً توصیف‌نکردنی است. حالا بعد از همه این امتحان‌ها درهای علم و معرفت و نبوت به روی این پیغمبران گشوده شده است و آنها هم این علوم را برای امت‌های‌شان آورده‌اند.

اما هرچه انبیاء ﷺ آورده‌اند، خدای متعال یکجا به اهل بیت ﷺ داده است. این مطلب در روایات فراوان آمده است که همه علوم انبیاء ﷺ اینجا است.^۱

نبی اکرم و اهل بیت، سرچشمه علوم انبیاء

بلکه در یک نگاه بالاتر، اصلاً سرچشمه علوم انبیاء ﷺ، ائمه هدایت معصومین ﷺ هستند: «وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَّلَتْ بِهِ رَسُولُهُ وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ»^۲ هرچه انبیاء ﷺ فرود آورده‌اند، در محضر شما است. هیچ پیغمبری، هیچ علمی و هیچ کتاب آسمانی‌ای و هیچ سرّی را با خودش نیاورده

۱. عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عِلْمِينَ عِلْمًا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَ أَنْبِيَآءُهُ وَ رَسُولُهُ فَمَا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنْبِيَآءُهُ فَقَدْ عَلِمْنَاهُ وَ عِلْمًا اسْتَأْثَرَ بِهِ فَإِذَا بَدَأَ لِلَّهِ فِي شَيْءٍ مِنْهُ أَعْلَمْنَا ذَلِكَ وَ عَرَضَ عَلَيَّ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِنَا»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۱.

۲. زیارت جامعه کبیره

که به ائمه ما علیهم السلام نرسیده باشد. اینکه در زیارات ائمه علیهم السلام می خوانید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ»^۱ یعنی هر کمالی در آدم علیه السلام بوده، در امام حسین علیه السلام هم هست؛ هر بابی از ابواب غیب و هدایت که به روی حضرت نوح علیه السلام گشوده شده، به روی امام حسین علیه السلام هم گشوده شده است. همه خیراتی که انبیاء علیهم السلام آورده اند، در نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت شان علیهم السلام جمع شده است. یعنی اینها وارث همه آن کمالات هستند.

هر کمالی که خدای متعال برای انبیاء علیهم السلام تنزل داده و در این عالم دنیا آمده، بالا نرفته است. همانطوری که خدای متعال زحمات یک پدر را از بین نمی برد و همه تلاش هایش را برای فرزندش می گذارد، ریاضت ها و زحمت هایی که انبیاء علیهم السلام کشیده اند و با ریاضات آنها درهای غیب گشوده شده و اسرار الهی به عالم تنزل پیدا کرده است هم از بین نرفته است؛ یعنی آن اسرار بالا نرفته و به وراثت به ائمه علیهم السلام رسیده است. لذا ائمه علیهم السلام واجد همه کمالات انسانی هستند. البته تعبیر «کمالات انسانی» دقیق نیست؛ باید بگوییم همه اسماء حسناى الهی و همه علم الهی در آنها جمع شده است: «وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَّلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ»^۲.

پس درهای غیب با بندگی و با عبادات و ریاضات و امتحان های الهی گشوده می شود و مقدمه ورود به علم و معارف، تقوا و عبودیت و امثال اینها است. همه این مراتب در انبیاء علیهم السلام بوده و همه اسرار با ایشان آمده است و همه این اسرار هم به وراثت رسیده است. تازه این مربوط به عالم دنیا است.

از عالم بالاتر که نگاه کنید، خدای متعال در عوالم بالا همه ابواب علم را به سوی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گشوده است. لذا نبوت کلی مال ایشان است. اخبار غیب یکجا به ایشان رسیده؛ سپس بقیه انبیاء علیهم السلام اخبار توحید و معارف را از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گرفته اند. اینکه حضرت در عالم ارواح معلم انبیاء علیهم السلام بوده اند، یعنی همین؛ یعنی هر خبری هست، اول به حضرت رسیده و بعد حضرت این اخبار الهی و معارف و بقیه شئون را به انبیاء علیهم السلام داده اند. سپس انبیاء علیهم السلام اینها را با

۱. برای نمونه در زیارتنامه امام حسین علیه السلام کامل زیارات، ص ۲۰۵، ح ۵، مفاتیح الجنان، زیارت سوم

امام حسین علیه السلام.

۲. زیارت جامعه کبیره

خودشان در عالم دنیا آورده‌اند. بعد دوباره این علم، به خود نبی اکرم ﷺ و اهل بیتش ﷺ در این دنیا ارث می‌رسد.

پس «وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَّلَتْ بِهِ رَسُولُهُ» یک معنایش این است که شما وارث انبیاء ﷺ هستید؛ اما معنای بالاتری هم دارد و آن اینکه آنچه انبیاء ﷺ دارند، نزد شما است. یعنی حقیقت، پیش شما بوده و بعداً تنزل به انبیاء ﷺ پیدا کرده است.

پس همه علوم و معارفی که در عالم ما تنزل پیدا کرده است و ما می‌توانیم به آن برسیم و با این علوم بالا برویم، در خانه نبی اکرم ﷺ و بیت نبوت است. و بعد، ائمه ﷺ بیوتی هستند که به این خانه منتهی می‌شوند.

۲. زیارت، ورود به بیت نبوت و دخول به ابواب معرفت

حرم امام، باب بیت نبوت

یکی از بیوت نبوت که اخبار غیب و معارف و حقایق و اسرار در آنجا است، حرم امام ﷺ است. لذا گفته‌اند وقتی به در حرم امام ﷺ رسیدی، همان جلوی در بایست و بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بِيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^۱ من در حرم امام رضا ﷺ ایستاده‌ام؛ این باب، باب به سوی بیوتی است که از بیوت نبوت است؛ یعنی حرم امام ﷺ، یکی از باب‌های ورود به آن اخبار غیبی‌ای است که همه حقایق و اسرار توحید را دارند. چون همه معارف در نبوت انبیاء ﷺ نازل شده و حقایق نبوت هم در بیوتی منتشر شده‌اند که یکی از آن بیوت اینجا است.

حضور همه حقایق نبوت در همه بیوت نبوت

اینکه می‌گوییم «این یکی از بیوت نبوت است» یا «این باب، بابی به سوی بیت نبوت است» را دو جور می‌شود معنا کرد: یکی اینکه نبوت اسراری دارد و در هر بیوتی سرّی

۱. «تَسْتَأْذِنُ بِهِ فِي مَشَاهِدِ الْمَعْصُومِينَ ﷺ فَتَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بِيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَقُلْتَ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بِيُوتِ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾...؛ البلد الأمين، ص ۲۷۶، مفاتیح الجنان، اذن دخول حرم های شریفه.

هست. اما شاید این معنا درست نباشد؛ بلکه معنایش این است که بیوتی وجود دارند که همه حقایق نبوت در آنجا است و یکی از آنها بیت امام رضا علیه السلام است. تک تک ائمه علیهم السلام این گونه هستند که «وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ». این طور نیست که علم تقسیم شده باشد؛ یک قسمش در محضر امام صادق علیه السلام است و قسم دیگر در محضر امام باقر علیه السلام. بلکه همه علم هم در محضر امام باقر علیه السلام است و هم در محضر امام صادق علیه السلام. لذا اینکه می‌گوییم «ائمه علیهم السلام، خانه‌های نبوت هستند و حرم‌شان یک بیت از بیوت نبوت است» معنایش این نیست که اخباری که به نبی اکرم صلی الله علیه و آله رسیده، تقسیم شده و یک قسمش دست امیرالمؤمنین علیه السلام است، قسم دیگرش دست امام رضا علیه السلام. نه؛ هم حرم امام رضا علیه السلام و خود امام رضا علیه السلام بیت کامل نبوت است و هم امیرالمؤمنین علیه السلام بیت کامل نبوت هستند. پس اینکه می‌گوییم «اینها بیوت نبوت هستند» معنایش این نیست که روی هم همه علوم را دارند؛ بلکه هر کدام‌شان به تنهایی همه علوم را دارند. چون حضرت فرمودند: همه حقایقی که به انبیاء علیهم السلام داده شده بود، به نبی اکرم صلی الله علیه و آله داده شد.

حضرت فرمودند: «يَمْصُونَ الثَّمَادَ وَ يَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ»^۱ تعجب می‌کنم از این مردم، ته کاسه‌ها را می‌لیسند، ولی این نهر عظیم را رها کرده‌اند! گفتند: آقا! نهر عظیم چیست؟ حضرت فرمودند: نهر عظیم، وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله است؛ چون هر سنت و علمی که در انبیاء علیهم السلام بوده، به نبی اکرم صلی الله علیه و آله به وراثت رسیده و همه آن علوم هم به نحو جامع، به امیرالمؤمنین علیه السلام منتقل شده است؛ نه اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام بخشی از آن علوم را دارند؛ بلکه امیرالمؤمنین علیه السلام جامع

۱. عَلِيُّ بْنِ التُّعْمَانَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: «يَمْصُونَ الثَّمَادَ وَ يَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ قِيلَ لَهُ وَ مَا النَّهْرُ الْعَظِيمُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْعِلْمُ الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله سُنَنَ النَّبِيِّينَ مِنْ آدَمَ وَ هَلَمْ جَرًّا إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله قِيلَ لَهُ وَ مَا تِلْكَ السُّنَنُ قَالَ عَلِمَ النَّبِيِّينَ بِأُسْرِهِ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَيَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - فَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام أَسْمَعُوا مَا يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ إِنْئِي حَدَّثْتَهُ أَنْ اللَّهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَ أَنَّهُ جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ هُوَ يَسْأَلُنِي أ هُوَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۶.

همه علوم انبیاء علیهم السلام هستند. لذا وقتی راوی به حضرت عرض کرد: امیرالمؤمنین علیه السلام افضل است «أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ» یا انبیاء اولوالعزم؟ حضرت فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ» خدای متعال آنها را که می خواهد هدایت کند، گوش دل شان را باز می کند. من می گویم همه معارف انبیاء علیهم السلام نزد امیرالمؤمنین علیه السلام است، این بنده خدا سؤال می کند امیرالمؤمنین علیه السلام افضل است یا پیغمبر اولوالعزم علیه السلام!

این، شرح حال ما هم هست. دیده اید بعضی ها یک جرعه از معرفت، آن هم از طریق ائمه علیهم السلام به ایشان می رسد، دیگر احساس بی نیازی می کنند و خیال می کنند می توانند در برابر اهل بیت علیهم السلام عرض اندام کنند. در حالی که همه حقایق نبوت به امیرالمؤمنین علیه السلام داده شده و بعد هم یکی یکی به ائمه علیهم السلام منتقل شده است.

بهره مندی ائمه از همه علوم نبی اکرم صلی الله علیه و آله با انتقال روح به ایشان

قرآن می فرماید وحی به انسان ها سه گونه است: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ﴾^۱ خدای متعال با بنده صحبت نمی کند مگر به سه طریق؛ یا وحی می کند یا رسول می فرستد یا از وراء حجاب با او حرف می زند. بعد وحی را توضیح می دهد و می فرماید: پیغمبر ما! ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِمَّنْ آمَرْنَا﴾^۲ وحی پیغمبر صلی الله علیه و آله این است. خیلی تعبیر عجیب و لطیفی هم هست و مفسرین خیلی تلاش کرده اند آن را معنا کنند. ولی روایات معنا کرده اند و گفته اند ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا﴾ یعنی به نبی اکرم صلی الله علیه و آله روح وحی شده است.^۳ تعبیر

۱. ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ

عَلَىٰ حَكِيمٍ﴾؛ سوره شوری، آیه ۵۱.

۲. ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِمَّنْ آمَرْنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ سوره شوری، آیه ۵۲.

۳. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِمَّنْ آمَرْنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ قَالَ: «خَلَقَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعْظَمَ مِنْ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُخْبِرُهُ وَيُسَدِّدُهُ وَهُوَ مَعَ الْأُئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۷۳،

مرحوم مطهری این است که وحی در مرتبه بالا و عالم بالا یک روح است؛ یک امر روحانی است.^۱

اگر یکی از طُرُق تکلم خدای متعال با بندگان، وحی است، به پیغمبر ﷺ می‌گوید: آنچه به شما وحی کردیم، ﴿رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا﴾ حقیقتِ روح است که ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ اگر این حقیقت را به شما نداده بودیم و شما این روحی را که در شما دمیدیم و وحی کردیم، نداشتید، حقایق ایمان و حقایق کتاب در اختیاران نبود. پس خداوند روحی را وحی کرده و از طریق او با پیغمبرش حرف زده است. لذا همه علومی که باید به پیغمبر ﷺ منتقل شود، از طریق این روح به حضرت داده شده است.

امام صادق ﷺ فرمودند: همه علوم در این روح، به پیغمبر وحی شده است و این روح هم بعد از پیغمبر ﷺ بالا نرفته، بلکه به ما منتقل شده است.^۲ بعد فرمودند: هر امامی که از دنیا می‌رود، این روح به امام بعدی منتقل می‌شود. بنابراین این طور نیست که امام صادق ﷺ یک بخش علم را دارند، امام باقر ﷺ بخش دیگر را. اگر گفته می‌شود «حرم امام باقر ﷺ یا حرم امام رضا ﷺ بیت النبوه است» معنایش این نیست که یک گوشه حقایق وحی در خانه امام باقر ﷺ است، گوش دیگرش در خانه امام رضا ﷺ. نه؛ همه آن حقایق در حرم امام رضا ﷺ هست.

ضرورت اذن دخول برای ورود به حرم و بهره‌مندی از حقایق نبوت

پس حرم امام رضا ﷺ بابتی به سوی آن حقایق است: «اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ». حرم امام رضا ﷺ یک بیت النبوه است و همه اسرار غیبی‌ای که آمده، اینجا هست. اگر کسی وارد حرم شد، وارد بیت النبوه می‌شود و درهای غیب به رویش گشوده می‌شود. لذا گفته‌اند اینجا سرت را زیر نیانداز و برو؛ اینجا بیت النبوه است «وَقَدْ مَنَعَتْ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ» بدون اذن، کسی حق دخول ندارد.

۱. مجموعه آثار (کتاب وحی و نبوت)، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۵۹.

۲. عَنْ أُسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ هَيْتَ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا﴾ فَقَالَ: مُنْذُ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الرُّوحَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ مَا صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ وَ إِنَّهُ لَفِينَا؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۲.

البته یک اذن دخول، ظاهری است؛ این دخول ظاهری را به همه اجازه داده‌اند. وقتی مرحوم شیخ بهاء می‌خواست بست حرم امام رضا علیه السلام را تمام کند، به معمار حرم گفته بود دست نگه‌دار تا من برگردم. این معمار دو سه شب پشت سر هم خواب امام رضا علیه السلام را دید که به او فرمودند: کار را تمام کن و منتظر شیخ نشو. او هم کار را تمام کرد. شیخ بهاء وقتی برگشت اعتراض کرد که مگر نگفته بودم دست نگه دارید؟ گفت: چه کنم، حضرت سه شب پشت سر هم فرمودند کار را تمام کن. شیخ بها گفت: من قصد کرده بودم تصرفی در اینجا کنم که اهل یک گناهان خاصی نتوانند از اینجا جلوتر بیایند. اما امام رضا علیه السلام این باب را باز گذاشتند و اجازه داده‌اند همه بیایند. لذا در ظاهر همه حرم می‌روند.

ولی این، ظاهر حرم است. باطن حرم هم اذن می‌خواهد؛ چون بیت النبوه است. البته کسی وارد ظاهر حرم هم بشود، وارد بیت النبوه و ملکوت عالم شده است. ظاهر حرم امام علیه السلام هم ملکوت عالم بالا است. برای همین است که «مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ»^۱ است. ملائکه که در عالم ملکوت هستند، چگونه به حرم امام علیه السلام تنزل پیدا می‌کنند؟ پیدا است که اینجا ملکوت ملکوت است و باطن آن عالم، حرم امام علیه السلام است. «مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ» است، یعنی ملائکه مرتب رفت و آمد می‌کنند و رزق و بهره‌شان را می‌گیرند و می‌روند. چون حرم امام علیه السلام بیت النبوه است و رزق‌شان اینجا است.

زیارت، ورود به بیت نبوت

زیارت، ورود به بیت النبوه است و زائر، به بیت النبوه وارد می‌شود. این نکته خیلی مهمی است. لذا به ما می‌گویند بایستید و از پیغمبر صلی الله علیه و آله اذن دخول بگیرید: «أَدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ». از آن نبی‌ای اذن دخول بگیرید که اولاً همه اخبار دست او است؛ ثانیاً ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۲ همه اسرار را به او داده‌ایم، بعد هم گفته‌ایم اختیار با شما است؛ شما

۱. زیارت جامعه کبیره

۲. ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛ سوره ص، آیه ۳۹. عَنْ مُوسَى بْنِ أَشْتِيمَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَخْبَرَهُ بِهَا ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ دَاخِلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافِ مَا أَخْبَرَ بِهِ الْأَوَّلَ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى كَأَنَّ قَلْبِي يُسْرَحُ

محل مشیت هستید و عصمت کلیه دارید. به هر کس می‌خواهید، بدهید و به هر کس می‌خواهید، ندهید. ما از شما حساب و کتاب نمی‌کشیم.

مکر شیاطین برای تعطیلی زیارت و بستن بیوت نبوت

پس ببینید زیارت چیست. اینکه دشمنان، یعنی شیطان و بعد هم سایر شیاطین می‌خواهند این باب را ببندند، برای همین است. یکی از پرچمداران نواصب که ادامه‌اش هم می‌شود قصه سفیانی و جریان وهابیت، ابن تیمیه است. چند قرن قبل کتاب‌هایی نوشته و اینها هم امروز از او دنباله‌روی می‌کنند. یکی از مهمترین ابوابی که آنجا گشوده، این است که باب زیارت قبور را می‌بندد و می‌گوید رفتن به اینها شرک و کفر است، حکمش هم قتل است. البته مطلق قبور را می‌گوید و فقط مخصوص قبور ائمه نیست. هرچند قبور مؤمنین هم سرچشمه خیرات است و انسان آنجا هم که می‌رود، حقایقی به دستش می‌آید؛ ولی مقصد او بیشتر همین قبور ائمه علیهم‌السلام است. چرا این کار را می‌کند؟ می‌خواهد این بیوت را - که باب بیت النبوه هستند - ببندد و دیگر کسی حرم امام علیه‌السلام نرود.

باید دقت کنیم که چرا شیطان و این شیاطین روی منع از زیارت قبور، سرمایه‌گذاری می‌کنند؟! از مرده‌های خودشان که کاری بر نمی‌آید و در قبور خودشان هیچ خبری نیست؛ واقعاً هم درست است، در آن قبرها همه مُرده‌اند و پوسیده‌اند! اما آن قبوری که خبری در آنها است و بیت النبوه است، اینجا است.

←

بِالسَّكَاكِينِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي تَرَكْتُ أَبَا قَتَادَةَ بِالسَّامِ لَا يُخْطِئُ فِي الْوَاوِ وَ شَبَّهَهُ وَ جِئْتُ إِلَى هَذَا يُخْطِئُ هَذَا الْخَطَأَ كُلَّهُ فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ آخِرُ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافِ مَا أُخْبِرْتَنِي وَ أُخْبَرَ صَاحِبِي فَسَكَتَتْ نَفْسِي فَعَلِمْتُ أَنَّ ذَلِكَ مِنْهُ تَقِيَّةٌ قَالَ ثُمَّ التَّفَّتَ إِلَيَّ فَقَالَ لِي يَا ابْنَ أَشْتِيمِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَيَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ فَقَالَ: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ وَ فَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيِّهِ ﷺ فَقَالَ: ﴿مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ فَمَا فَوَّضَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا؛ الكافي، ج ١، ص ٢٦٦، ح ٢.

اگر کسی وارد حرم امام علیه السلام شد، وارد بیت النبوه شده است و درهای غیب به رویش باز می‌شود. اخبار توحید، معارف و مقامات و آنچه انبیاء علیهم السلام با خودشان آورده‌اند که ما را با آن بالا ببرند، همه آنجاست.

همه این علوم و معارف، در بیوت نبوت و خانه‌های اهل بیت علیهم السلام است. حرم امام علیه السلام، عین دوران حیات مبارک‌شان بیتی از بیوت نبوت است. لذا زیارت، ورود به بیت النبوه است و مقصد کسی که زائر می‌شود، این است که وارد بیت النبوه شود، و درهای غیب به رویش باز شوند. این، زیارت امام علیه السلام است.

لذا آنهایی که از زیارت منع می‌کنند، می‌خواهند از این منع کنند و می‌فهمند هم دارند چکار می‌کنند. اینکه می‌گویند این خانه‌ها و حررها را خراب کنید، می‌فهمد دارد چکار می‌کند. می‌فهمد سقیفه، درهای ظاهری خانه ائمه علیهم السلام را بست؛ اما ائمه علیهم السلام باب دیگری گشودند و گفتند: این باب باز است؛ حرم ما بیت النبوه است؛ اینجا بیاید تا از مقامات و معارف به شما بدهیم. آنها می‌خواهند این در را ببندند و این ادامه سقیفه است؛ این کار متوکل است که هم در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام را بستند و نمی‌گذاشتند مردم بروند، هم به انحاء مختلف باب هدایت آنها را بستند. این یکی از همان سدّ باب‌ها و سدّ سبیل الله است. شیطان خوب می‌فهمد کدام در را ببندد.

۳. رزق‌های زیارت امام و ورود به بیت النبوه

حقایق نبوت، رزق موجود در زیارت امام

حالا ارزاقی که در حرم امام علیه السلام است چیست؟ آن رزقی که از عالم بالا در حرم امام علیه السلام و در این بیت النبوه تنزل پیدا می‌کند، چیست؟ آن حقیقت و حقایق نبوت است. اگر کسی وارد این بیوت شود و متنعم شود، رزق آنجا معرفت و نورانیت است.

در باب زائر سیدالشهداء علیه السلام آمده است که روز قیامت «عَلَى مَوَائِدِ النُّورِ»^۱ در عالم آخرت سفره‌ها را پهن می‌کنند و زوار حضرت بر سر سفره‌هایی می‌نشینند که «مَوَائِدِ النُّورِ» مائده‌ها و طعام‌های نورانی در آن سفره‌ها است. البته کسی که به زیارت امام حسین علیه السلام یا امام رضا علیه السلام می‌رود، در همین دنیا هم «عَلَى مَوَائِدِ النُّورِ» مائده‌های نورانی به او می‌دهند. این «مَوَائِدِ النُّورِ» در همین دنیا هم هست و زائر امام علیه السلام به موائد نور می‌رسد. یعنی رزق حرم امام رضا علیه السلام نورانی شدن است؛ همین که حضرت فرمودند: «لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبِ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ»^۲ اگر کسی زائر شد، این ابواب به رویش گشوده می‌شود.

رزق قرآن در حرم امام

در روایات دارد «الایمان نور» و صفات حمیده، همه نورند و از عالم انوار می‌آیند. در حرم امام علیه السلام این رزق‌ها را می‌دهند؛ رزق ایمان، رزق توکل، رزق قرآن. قرآن همه‌اش اول تا آخر، نور است. رزق حرم امام رضا علیه السلام هم قرآن است. اگر کسی در حرم امام رضا علیه السلام وارد شد، حقایق قرآن به قلبش وارد می‌شود؛ چون آنجا بیت النبوه است و قرآن در بیت النبوه نازل شده است. همه حقایق و اسرار توحیدی هم در قرآن است. اگر حرم امام علیه السلام بیت النبوه است، رزق حرم هم قرآن است؛ علم است؛ صفات نورانی است. چون همه صفات نورانی در قرآن هستند.

علامه طباطبایی بزرگوار در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ﴾^۳ می‌گویند: این قرآنی که آمده، موعظه و شفاء و هدایت و رحمت است. ﴿وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ می‌گویند: چون تعبیر مؤمنین هست، پس رحمت رحیمیه

۱. عَنْ صَالِحِ بْنِ مِيثَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ عَلَى مَوَائِدِ النُّورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَكُنْ مِنْ زَوَارِ الْأَحْسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام»؛ کامل الزیارات، ص ۱۳۵، ح ۲.

۲. فرازی از حدیث شریف عنوان بصری که شرح آن در صفحات قبل آمد.

۳. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾؛

سوره یونس، آیه ۵۷.

مقصود است. رحمت رحیمیه هم یعنی یقین، صبر، توکل، اوصاف کمال، معرفت. باطن قرآن همین است. یکی از منازل قرآن، همین صفات رحیمیه ایمان و یقین و توکل است.

ورود به محیط ذکر در حرم امام

آنچه در حرم امام علیه السلام و در بیت النبوه، یعنی در زیارت امام علیه السلام حاصل می‌شود این است که انسان اگر اجازه گرفت و به او اجازه دادند و وارد بیت النبوه شد، از این رزق‌های بیت النبوه نصیب می‌شود. لذا هر کس اجازه پیدا کند وارد این بیت شود، به مقام ذکر می‌رسد. یعنی محیط ولایت امام علیه السلام، محیط ذکر است؛ چون همه ذکر، در وجود امام علیه السلام است.

حضرت فرمودند: ذکر، نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. در بعضی روایات، ذکر به امام علیه السلام تفسیر شده است.^۱ یعنی همه ذکر الله، در امام علیه السلام خلاصه می‌شود. همان گونه که باطن نماز امام علیه السلام است، باطن ذکر هم امام علیه السلام است.^۲ این اذکار، شئون مختلفی از مقامات توحیدی را به ما می‌دهند. هر ذکری ما را به یک وادی توحید وارد می‌کند؛ ذکر حمد، یک ذکر است؛ تسبیح، یک ذکر است؛ تکبیر، یک ذکر است؛ تهلیل، یک ذکر است؛ صلوات، یک ذکر است. اینها همه اذکاری هستند که با آنها روزنه‌هایی از توحید به روی ما گشوده می‌شود و هر ذکری یک مقام توحیدی می‌آورد. همه این اذکار، نهرهای جاری‌ای هستند که از محیط ولایت امام علیه السلام و از

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الذِّكْرُ أَنَا وَالْأَتَمَّةُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسئَلُونَ﴾ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام نَحْنُ قَوْمُهُ وَ نَحْنُ الْمَسئُولُونَ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۱.

۲. عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنْتُمْ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَنْتُمْ الزَّكَاةُ وَ أَنْتُمْ الصِّيَامُ وَ أَنْتُمْ الْحَجُّ؟ فَقَالَ: «يَا دَاوُدُ نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ وَ نَحْنُ الصِّيَامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ وَ نَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهَ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿فَإِنَّمَا تُؤَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾ وَ نَحْنُ الْآيَاتُ وَ نَحْنُ الْبَيِّنَاتُ ...»؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص ۲۱.

علم امام علیه السلام جاری می‌شوند و امام علیه السلام خود سرچشمه ذکر است. اگر کسی به آنجا رسید، همه اذکار، آنجا است.

شما در این دنیا طعام‌های دنیایی را می‌خورید؛ در هر کدام یک رحمتی است و یک طعم و لذتی دارد. نغمه‌های زیبا را در این دنیا می‌شنوید؛ هر کدام لذتی دارند و یک جلوه از نعمات زیبا در آن هست. ولی در روایت دارد در بهشت که می‌روید و نعمت بهشتی می‌خورید، همه لذت‌ها با هم در آن هست. شما یک میوه می‌خورید؛ اما همه لذایذ در آن جمع است. یک نغمه می‌شنوید؛ اما همه لذت‌ها در آن وجود دارد. چون آن یک رحمت جامع است و همه اینها در یک میوه هست. درخت‌های دنیا هر کدام یک نوع میوه دارند؛ ولی درخت‌های آخرتی این گونه نیستند، بلکه ثمرات مختلفی دارند. ذکرها هم همین طورند؛ بعضی اذکار، ذکر جامعند و امام علیه السلام، خودش سرچشمه ذکر است.

پس ذکرُ الله، امام علیه السلام است و اگر کسی وارد این بیت شد، وارد وادی ذکر شده است: ﴿فِي بَيْوتِ أذنَ اللهُ أن تُرْفَعَ وَيُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾^۱ اصلاً اجازه ذکر جز در بیت النبوه و خانه امام علیه السلام نیست. اگر کسی وارد محیط ولایت شد، به او اجازه می‌دهند خدا را یاد کند.

در دعاها مکرر می‌خوانیم که خدایا! تو به ما اجازه دادی تو را بخوانیم و دعا کنیم؛ پس حالا تو هم اجابت کن.^۲ اگر دعاها اجابت نمی‌شود، برای این است که اجازه دعا کردن به کسی نمی‌دهند مگر اینکه از طریق داعی الله وارد شود.

اگر کسی از طریق امام علیه السلام در بیت الامام رفت، به او اجازه دعا می‌دهند، وگرنه هیچ دهانی برای دعا باز نمی‌شود. بله، لقلقه لسان و سر و صدا، خیلی هست؛ اما دعا که این نیست. دعا

۱. ﴿فِي بَيْوتِ أذنَ اللهُ أن تُرْفَعَ وَيُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ﴾؛ سوره نور، آیه ۳۶.

۲. ذیل دعای کمیل: «فإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَيَّ عِبَادَكَ بِعِبَادَتِكَ وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعَانِكَ وَضَمَنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَبَلِّغْنِي مَنَائِي...»؛ مصباح المتعجب، ج ۲، ص ۸۵۰، مفاتيح الجنان، دعای کمیل بن زیاد.

اگر دعا باشد، بی‌شک اجابت می‌شود: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾.^۱ اگر کسی اهل دعا شد، به مقام اجابت دعا هم رسیده است. حضرت فرمودند: خدای متعال چند باب را نگشوده، مگر اینکه باب دیگری را باز کرده است؛^۲ اگر باب شکر را به رویتان باز کرد، باب ازدیاد نعمت را هم باز کرده است. اگر باب ذکر را به رویتان باز کرد، ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ﴾^۳ باب اجابت هم باز شده است.

پس چرا دعا واقع نمی‌شود؟ چرا ما در مقام استجابت دعا نیستیم؟ چون مقام دعا و استجابت، بیت الامام و بیت النبوه است. آنجا است که مقام اجابت و استجابت است. اگر کسی آنجا نرفت، اصلاً اجابتی هم در کار نیست. باب ذکر همین جا است. حرف و سر و صدا و ریاضت و اذکار زبانی و قلبی، اینها خیلی هستند.

انسان باید به آن ذکری برسد که ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾.^۴ ذکرُ الله، امام علیه السلام است.^۵ اینکه فرموده ﴿بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ یعنی امام علیه السلام، نقطه نزول اطمینان و مسکن اطمینان است و اطمینان، آنجا نازل شده است. اگر کسی به ذکرُ الله، یعنی به امام علیه السلام رسید، به اطمینان می‌رسد. بیت امام علیه السلام و منزل امام علیه السلام، منزل ذکر و اطمینان و دعا است. هر کس وارد آنجا شد، به مقامی از توجه به حضرت حق و به مقامی از ذکر و حضور می‌رسد که ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَلَبَّسُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ

۱. ﴿وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾؛

سوره غافر، آیه ۶۰.

۲. عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام: «مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمْ أَرْبَعًا: مَنْ أُعْطِيَ الدَّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ التَّوْبَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الصَّبْرَ لَمْ يُحْرَمِ الْأَجْرَ»؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۰۲ ح ۱۶.

۳. ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۴. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾؛ سوره رعد، آیه ۲۸.

۵. عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ قَالَ: «بِمُحَمَّدٍ علیه السلام تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَ هُوَ ذِكْرُ اللَّهِ وَ حِجَابُهُ»؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۱۱، ح ۴۴.

الْأَبْصَارُ﴾^۱ می‌فرماید اینها که وارد این بیوت - که خانه‌های ائمه علیهم‌السلام و حرم امام علیه‌السلام و بیت النبوه است - می‌شوند ﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ﴾ رجالی در این خانه‌ها هستند که هر صبح و شام مشغول تسبیحند و ﴿لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ هیچ تجارت و دادوستدی آنها را از ذکرالله غافل نمی‌کند.

بعضی‌ها هستند که وقتی نماز می‌خوانند، به حدی وارد وادی صلات و ذکر می‌شوند که دیگر از وادی نماز بیرون نمی‌آیند. وقتی در بازار هم هستند، در نمازند. اما عده‌ای هم به عکس، جوری مشغول دنیا هستند که در مسجد هم که می‌روند، باز در دنیا هستند؛ در نماز هم که می‌روند، در خانه‌شان هستند.

حرم امام علیه‌السلام این گونه است که اگر کسی وارد آن حریم امام علیه‌السلام و بیت النبوه شد، به مقامی از ذکر و حضور و توجه می‌رسد؛ چون ﴿بُيُوتِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ﴾ اینجا خانه‌هایی است که نور هدایت، علم الهی، حقایق و معارف در آنها نازل می‌شود. اگر کسی وارد این خانه شد، به محیطی از حضور و ذکر و معرفت و توحید و هدایت می‌رسد که وقتی وارد این وادی می‌شود، دیگر هیچ چیز او را غافل نمی‌کند: ﴿لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾ چیزی آنها را از نماز غافل نمی‌کند و دائم در نماز هستند، ﴿يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ چیزی آنها را از آخرت غافل نمی‌کند؛ یعنی درهای غفلت به روی این فرد بسته می‌شود. طبیعی است که مزد این افراد هم ﴿أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾^۲ است؛ بلکه بالاتر: ﴿وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾.

۱. ﴿فِي بُيُوتِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾؛ سوره نور، آیه ۳۶-۳۷.

۲. ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛ سوره نور، آیه ۳۸.

۴. درجات زائران و زیارت‌ها (در بهره‌مندی از رزق‌های بیت‌النبوه)

حرم امام علیه السلام چنین جایی است. اگر کسی وارد آن شد، وارد بیت النبوه و بیت النور شده است. زیارت هم یعنی انسان وارد حریم امام علیه السلام و بیت النبوه می‌شود.

درجات زائرین در بهره‌مندی از مقامات حرم

البته مقامات این بیت، متفاوت است. ملائکه‌ای که می‌آیند و وارد این خانه می‌شوند، مدارجی دارند. جبرئیل از نبی اکرم صلی الله علیه و آله رزقی دارد؛ اما ملک عادی رزق دیگری دارد. اگر حرم سیدالشهداء علیه السلام «مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ»^۱ است، جبرئیل و ملائکه مقرب و صفوف مختلف ملائکه می‌آیند،^۲ هر ملکی مدرجی در این بیت النبوه دارد؛ جا و مقام خاصی دارد و رزق خاصی می‌برد و باب خاصی از ابواب نبوت و معارف به رویش گشوده می‌شود. زائرین هم همین طور متفاوتند و زیارت‌ها هم متفاوت هستند.

آنهايي که اوتوالعلم هستند، درجات دارند.^۳ یعنی همه در یک درجه نیستند؛ بلکه هر کس به اندازه علمش درجات توحیدی پیدا می‌کند. امام باقر علیه السلام فرمودند: «اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَيَّ

۱. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «مَا بَيْنَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَى السَّمَاءِ مُخْتَلَفٌ الْمَلَائِكَةُ»؛ کامل‌الزیارات، ص ۱۱۴، ح ۳.

۲. عَنْ ابْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام عَشْرُونَ ذِرَاعًا فِي عَشْرِينَ ذِرَاعًا مُكْسَرًا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَفِيهِ وَ مِنْهُ مَعْرَاجُ الْمَلَائِكَةِ إِلَى السَّمَاءِ وَ لَيْسَ مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَ لَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ إِلَّا وَ هُوَ يَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَزُورَهُ فَفَوْجٌ يَهْبِطُ وَ فَوْجٌ يَصْعَدُ»؛ کامل‌الزیارات، ص ۱۱۲، ح ۳.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَ إِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أَلْمَمُوا بِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛ سوره مجادله، آیه ۱۱.

قَدْرٍ رَوَّايَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ^۱ منازل شيعه در توحيد، به اندازه روايت و معرفت شان است. «فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَائِيَةُ لِلرَّوَايَةِ وَبِالدَّرَائِيَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ» با معارف ما است که درجات ايمان طی می شود.

زيارت سيدالشهداء^{علیه السلام} در نیمه شعبان و معنای حديث مصافحه ۱۲۴ هزار پیغمبر

البته غير از اينکه زائرین متفاوتند، زیارت‌ها هم متفاوتند و هر زیارتی مقام خاصی دارد. به عنوان مثال عرض می‌کنم، در روایات می‌فرمایند زائری که روز نیمه شعبان به زیارت سيدالشهداء^{علیه السلام} می‌رود، ۱۲۴ هزار پیغمبر با او مصافحه می‌کنند.^۲ پس اگر کسی می‌خواهد ۱۲۴ هزار پیغمبر با او مصافحه کنند، نیمه شعبان به زیارت امام حسین^{علیه السلام} برود. معنای این روایات این نیست - لااقل شاید بشود این احتمال را داد - که هر کس زیارت می‌رود، این گونه می‌شود و به همه این مقامات می‌رسد. نه؛ این مثل همان است که فرموده‌اند: «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»^۳ نماز، معراج است و اگر می‌خواهید معراج بروید، نمازتان را درست کنید. یعنی اگر می‌خواهید معراج بروید، بایش صلوات است؛ نه اینکه هر کسی به نماز ایستاد، حتماً معراج می‌رود؛ بلکه معراج از این راه رفته می‌شود. اینجا هم اگر کسی می‌خواهد ۱۲۴

۱. عَنْ بُرَيْدِ الرَّزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^{علیه السلام} قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ^{علیه السلام}: «يَا بَنِيَّ اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْبَعَةَ عَلَيَّ قَدْرَ رَوَّايَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَائِيَةُ لِلرَّوَايَةِ وَبِالدَّرَائِيَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ...»؛ معانی الأخبار، ص ۱، ح ۲.

۲. عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^{علیه السلام} وَالْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ^{علیه السلام} قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُصَافِحَهُ مِائَةُ أَلْفِ نَبِيِّ وَارْبَعَةَ وَعِشْرُونَ أَلْفَ نَبِيٍّ فَلْيَزُرْ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ^{علیه السلام} فِي النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّ أَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ سَيَتَأَذِنُونَ اللَّهَ فِي زِيَارَتِهِ فَيُؤْذَنُ لَهُمْ مِنْهُمْ خَمْسَةٌ ﴿أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرَّسُلِ﴾ قُلْنَا مَنْ هُمْ قَالَ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قُلْنَا لَهُ مَا مَعْنَى أُولَى الْعِزْمِ قَالَ بَعُثُوا إِلَى شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا جِئَهَا وَ إِنْسَهَا»؛ كامل الزيارات، ص ۱۷۹، ح ۲.

۳. قال العلامة المجلسي مرسلاً في البحار عن النبي^{صلى الله عليه وآله}: «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۰۳.

هزار پیغمبر با او مصافحه کنند، روی زیارت نیمه شعبان کار کند؛ چون از این راه می‌شود به مصافحه با ۱۲۴ هزار پیغمبر برسیم.

یکی از برکاتی که گاهی از امام علیه السلام گاهی به ما می‌رسد، مصافحه با ملائکه است: «لَصَافَحْتُمْ الْمَلَائِكَةَ»^۱. در روایت است که به حضرت عرض کرد: آقا! ما محضر شما که می‌آییم، حال بی‌قراری شدیدی نسبت به عالم آخرت و فراغت و زهد به ما دست می‌دهد؛ اما وقتی می‌رویم با اهل بیت مان می‌نشینیم، دوباره دنیایی می‌شویم. آیا منافقیم؟ حضرت فرمودند: نه، منافق نیستید. ولی اگر آن حالتان را که در محضر من دارید، حفظ می‌کردید، «لَصَافَحْتُمْ الْمَلَائِكَةَ وَ مَشَيْتُمْ عَلَى الْمَاءِ» اهل عالم ملائکه می‌شدید و مثل ملائکه روی آب راه می‌رفتید و قوانین تان عوض می‌شد؛ ملائکه با شما مصافحه می‌کردند. دقت کنید! نه اینکه شما با ملائکه مصافحت می‌کردید؛ بلکه ملائکه می‌آمدند به شما دست می‌دادند. پس خیری که از امام علیه السلام به

۱. عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسَنَّبِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ وَ سَأَلَهُ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَمَّا هَمَّ حُمْرَانُ بِالْقِيَامِ قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَخْبِرْكَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَكَ لَنَا وَ أَمْتَعَنَا بِكَ أَنَا نَأْتِيكَ فَمَا نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى تَرَقَّ قُلُوبُنَا وَ تَسَلُّوْا أَنْفُسَنَا عَنِ الدُّنْيَا وَ يَهُونَ عَلَيْنَا مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ ثُمَّ نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ فَإِذَا صَرْنَا مَعَ النَّاسِ وَ التَّجَارِ أَحْبَبْنَا الدُّنْيَا قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ مَرَّةً تَصْعَبُ وَ مَرَّةً تَسْهَلُ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام أَمَا إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صلوات الله عليهم قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَخَافُ عَلَيْنَا النِّفَاقَ قَالَ فَقَالَ وَ لِمَ تَخَافُونَ ذَلِكَ قَالُوا إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ فَذَكَرْتَنَا وَ رَغَبْتَنَا وَ جَلْنَا وَ نَسِينَا الدُّنْيَا وَ زَهَدْنَا حَتَّى كَأَنَّا نَعَايِنُ الْآخِرَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ نَحْنُ عِنْدَكَ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ وَ دَخَلْنَا هَذِهِ الْبُيُوتَ وَ شَمَمْنَا الْأَوْلَادَ وَ رَأَيْنَا الْعِيَالَ وَ الْأَهْلَ يَكَادُ أَنْ نُحَوَّلَ عَنِ الْحَالِ الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا عِنْدَكَ وَ حَتَّى كَأَنَّا لَمْ نَكُنْ عَلَى شَيْءٍ أَوْ فَتَخَافُ عَلَيْنَا أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ نِفَاقًا فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله عليهم كَلَّا إِنَّ هَذِهِ خَطُوبَاتُ الشَّيْطَانِ فَيُرْعِبُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ اللَّهُ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى الْحَالَةِ الَّتِي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِهَا لَصَافَحْتُمْ الْمَلَائِكَةَ وَ مَشَيْتُمْ عَلَى الْمَاءِ وَ لَوْ لَا أَنْتُمْ تَذُنُّونَ فَتَسْتَغْفِرُونَ اللَّهُ لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا حَتَّى يُذَنِّبُوا ثُمَّ يَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ فَيَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُفْتَنٌ تَوَابٌ أَوْ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» وَ قَالَ «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ»؛ الكافي، ج ۲، ص ۴۲۳،

ما می‌رسد گاهی این است که «لَصَافِحَتِكُمْ الْمَلَائِكَةُ». اگر کسی خودش را در محضر امام ننگه بدارد، «لَصَافِحَتِكُمْ الْمَلَائِكَةُ».

حالا بعضی وقت‌ها ۱۲۴ هزار پیغمبر با انسان مصافحه می‌کنند. این یعنی چه؟ چه اتفاقی می‌افتد؟ هر دستی از یک پیغمبر که به ما می‌رسد، چه چیزی به ما می‌رسد؟ این چیز ساده‌ای نیست. در روایت دارد که حضرت فرمودند: به همدیگر دست بدهید؛ چون وقتی شما مؤمنین به هم دست می‌دهید، گناهان تان مثل برگ درختان می‌ریزد.^۱ یعنی نوری که از این مؤمن به آن مؤمن می‌رسد و نوری که از آن مؤمن به این مؤمن در لقائشان می‌رسد، ذنوب و آلودگی‌های شیطنت را از هر دو پاک می‌کند. چون گناهان، ثمرات درخت شیطان هستند و وقتی مؤمن آلوده شد، همین که دستش به دست برادر مؤمنش می‌رسد، گناهانش مثل برگ درخت می‌ریزد. حالا اگر ۱۲۴ هزار پیغمبر به ما دست بدهند، چه اتفاقی می‌افتد؟

پس بعضی زیارت‌ها، زیارت‌های خاص هستند. این مقام مال نیمه شعبان است و اگر می‌خواهید به این مقام برسید، باید روی زیارت نیمه شعبان کار کنید.

زیارت امام حسین در عرفه و معنای حدیث زیارت خدا در عرش

اگر می‌خواهید «كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ»^۲ بشوید و تجلیات عرشى خدای متعال را در کربلا دریافت کنید، یعنی آنهایی که اگر کسی در مقام عرش رفت، آن تجلیات به او می‌رسد و آن

۱. عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: «كُنْتُ زَمِيلَ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ كُنْتُ أَبْدَأُ بِالرُّكُوبِ ثُمَّ يَرْكَبُ هُوَ فَإِذَا اسْتَوَيْنَا سَلَّمَ وَ سَأَلَ مُسَاءَلَةَ رَجُلٍ لَّا عَهْدَ لَهُ بِصَاحِبِهِ وَ صَافِحَ قَالَ وَ كَانَ إِذَا نَزَلَ نَزَلَ قَبْلِي فَإِذَا اسْتَوَيْتُ أَنَا وَ هُوَ عَلَى الْأَرْضِ سَلَّمَ وَ سَأَلَ مُسَاءَلَةَ مَنْ لَّا عَهْدَ لَهُ بِصَاحِبِهِ - فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّكَ لَتَفْعَلُ شَيْئًا مَا يَفْعَلُهُ أَحَدٌ مِنْ قَبْلِنَا وَ إِنْ فَعَلَ مَرَّةً فَكَثِيرٌ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتَ مَا فِي الْمُصَافِحَةِ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَلْتَقِيَانِ فِيصَافِحُ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَلَا تَزَالُ الذُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْهُمَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ وَ اللَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا حَتَّى يَفْتَرِقَا»؛ الكافي، ج ۲، ص ۱۷۹، ح ۱.

۲. عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: «... يَا بَشِيرُ اسْمَعْ وَ أْبْلِغْ مَنْ احْتَمَلَ قَلْبَهُ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنِ (ع) يَوْمَ عَرَفَةَ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ»؛ کامل الزیارات، ص ۱۷۱، ح ۹.

تجلیات فقط در مقام عرش موجود است، خودتان را عرفه یا عاشورا به کربلا برسانید. چیز عجیبی است!

انسان تا در محیط عرش قرار نگیرد، یک دسته از رحمت‌ها و معرفت‌های الهی و مقامات توحیدی به او داده نمی‌شود. اینها مال کسی است که در مقام عرش قرار می‌گیرد. حضرت فرمودند: اگر می‌خواهید «كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»^۱ بشوید، سیدالشهداء علیه السلام را در روز عرفه زیارت کنید.

پس درهایی هم که از معارف به روی انسان گشوده می‌شود، در زیارتِ مختلف، متفاوت است و همه‌اش یک باب نیست. بعضی ثواب‌ها عمومی‌اند و هرکس وارد حرم امام حسین علیه السلام شود - که هم ظاهرش و هم باطنش بیت النبوه است - از آنها بهره‌مند می‌شود؛ چون ظاهرش را به همه اجازه داده‌اند. اما مقامات باطنی این گونه نیست. کسی بدون اذن امام علیه السلام نمی‌تواند وارد حرم امام علیه السلام بشود ظاهراً و باطناً. ظاهراً اذن عمومی داده‌اند؛ ولی باطناً به خواص اذن می‌دهند. تا چقدر اجازه بگیرد و چقدر اذن ورود پیدا بکند.

رزق‌های حرم امیرالمؤمنین علیه السلام (در فرازهای زیارت امین‌الله)

هر کسی در هر مقامی وارد می‌شود، رزق خاص خودش و موائد آسمانی خودش را در آن حرم دارد: «و مَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مَعْدَةً»^۲. این مربوط به حرم امام علیه السلام است.

در زیارت امین‌الله می‌گوییم: خدایا! آنهایی که مُسْتَطْعِمِ هستند و از تو طعام می‌خواهند، مائده‌ها برایشان آماده است. این مال حرم امیرالمؤمنین علیه السلام است. در محیط ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که «مَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مَعْدَةً وَ مَنَاهِلَ الظَّمَاءِ مُتَرَعَّةً»^۳ هر تشنه مقامات توحید که وارد وادی حرم امیرالمؤمنین علیه السلام شد، چشمه‌های توحید برایش می‌جوشد و هر تشنه‌ای متناسب با عطشش می‌چشد: «مَنَاهِلَ الظَّمَاءِ مُتَرَعَّةً». چون هر کسی یک نوع عطش

۱. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُمِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عِ بَشَطِّ الْقُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۸۵، ح ۱.

۲. زیارت امین‌الله

۳. زیارت امین‌الله

دارد. کودکی در فامیل ما بود؛ وقتی به او می‌گفتم غذا بخور، می‌گفت: نه، من گرسنه پفکم! هر کسی یک نوع تشنگی و گرسنگی دارد. «مَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مَعَدَّةً» آنهایی که اهل طعام هستند، طعام‌های مختلفی در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام برایشان آماده است. «مَنَاهِلَ الظَّمَاءِ مُتْرَعَةً» سرچشمه‌ها و همه آن مقاماتی که در حَمْدِ زیارت «امین الله» می‌خوانید، در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام و ذیل ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

دعاهایی هم که در زیارت امین الله می‌کنید، همین است. مقاماتی که در آن دعاها است و خیلی مقامات عالی‌ای است: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ»^۱ این مقامات در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام است. مقامات توحیدی هم که در قالب حَمْدِ آمده: «اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَبَةَ»^۲ در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام است و همه‌اش در این وادی است. لذا زیارت امام علیه السلام، گشوده شدن این درها است و این ابواب با زیارت گشوده می‌شود. آنجا بیت النبوه است و درهای غیب در این حرم باز شده است.

توسعه حرم و حریم امام علیه السلام

این هم نکته‌ای است که گاهی به ما اجازه می‌دهند و حرم را برای ما توسعه می‌دهند؛ کما اینکه در روایت دارد عرش برای زائرین، توسعه داده می‌شود. طبق نقلی که شده، حضرت سیدالشهداء علیه السلام به محقق اصفهانی (ره) فرموده بودند این سجده پنج ساعته را بالای سر ما به جا نیاورید؛ بروید در خانه خودتان به جا بیاورید، ما از شما قبول می‌کنیم. این خیلی مهم است!

بالای سر امام حسین علیه السلام خانه همه است؛ آنجا مقامی است که نماز را می‌شود تمام بخوانی. خانه خودت که نمی‌شود تمام بخوانی. حضرت فرمودند بروید در خانه خودتان بخوانید، ما از شما قبول می‌کنیم. این، توسعه حرم است.

یکی از زیارت‌های مخصوص سیدالشهداء علیه السلام، زیارت عاشورا است. اینکه به ما اجازه داده‌اند زیارت عاشورا را - که مال روز عاشورا است - در همه ایام و همه جا بخوانیم، شاید به

۱. زیارت امین الله

۲. زیارت امین الله

این معنا است که برای اهل زیارت عاشورا، توسعه حرم و توسعه حریم واقع می‌شود. هم عاشورا بسط پیدا می‌کند، هم حرم بسط پیدا می‌کند. اگر کسی اهل زیارت عاشورا بود، هم حرم برایش توسعه پیدا می‌کند و می‌تواند وارد بیت النبوه و حرم سیدالشهداء علیه السلام بشود، هم حریم عاشورا برایش بسط پیدا می‌کند.



گفتار ۴

رابطه امام با عناصر وجودی ابرار

«عَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ»



دو فراز از خصوصیتی که در جامعه کبیره برای ائمه علیهم السلام بیان شده، این است که از ائمه علیهم السلام تعبیر شده به «عَنَاصِرِ الْأَبْرَارِ ... وَ أَرْكَانِ الْبِلَادِ». ائمه علیهم السلام عناصر وجودی ابرار و ارکان بلاد هستند.

۱. تفسیر «ابرار» به شیعیان و مؤمنین

معنای لغوی و اصطلاحی «ابرار»

ابرار در لغت، جمع برّ است. «برّ» کسی است که اهل برّ و نیکی باشد؛ یعنی به فاعل نیکی و برّ «برّ» می‌گویند و جمعش «ابرار» است. اما در اصطلاح قرآنی، ابرار یک جمع خاصی هستند: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾^۲ ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيّينَ﴾^۳ ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِينٍ﴾^۴. ابرار در مقابل فجارند؛ یعنی دو گروه داریم: آنهایی که اهل فجورند و آنهایی که اهل برّ هستند؛ آنها کتاب‌شان در سجين است و اينها کتاب‌شان در عليين است. «سجين» از سجن است، یعنی مقام سجن و زندان. اين طرف هم به عكس، مقام عليين و رفعت و رهايي است.

ابرار در روایات به ائمه علیهم السلام تعريف شده‌اند.^۵ در رتبه بعد هم شیعیان‌شان که ذیل ائمه علیهم السلام هستند، ابرار شمرده شده‌اند.^۶

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۹۲/۸/۱۹ مصادف با ششم محرم الحرام ارائه شده است.

۲. ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾؛ سوره انفطار، آیات ۱۴-۱۳.

۳. ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيّينَ﴾؛ سوره مطففين، آیه ۱۸.

۴. ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِينٍ﴾؛ سوره مطففين، آیه ۷.

۵. عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾ قَالَ: «الْأَبْرَارُ نَحْنُ هُمْ وَالْفُجَّارُ هُمْ عَدُوّنَا»؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۴۶.

سیمای ابرار در سوره «هل أتى»

در سوره مختلف قرآن، این ابرار توصیف شده‌اند؛ در سوره «هل أتى»، ذیل داستان امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم‌السلام، سرنوشت ابرار مطرح شده است که ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾^۱ ابرار در بهشت از جام‌هایی می‌نوشند که آمیخته با کافور است. ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ﴾ چشمه‌هایی که عباد الله ساقی آنها هستند و آنها را می‌نوشانند؛ ﴿يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾ خودشان هم این چشمه‌ها را می‌جوشانند. یعنی هم سرچشمه هستند، هم ساقی این چشمه خودشان هستند. ابرار از این چشمه‌ها می‌نوشند و به آنها می‌نوشانند. البته بعضی از مفسرین ﴿يَشْرَبُ بِهَا﴾ را «يَشْرَبُ مِنْهَا» تفسیر کرده‌اند؛ یعنی عباد الله از این چشمه‌ها می‌نوشند.^۲ ولی ظاهراً ﴿يَشْرَبُ بِهَا﴾ یعنی آنها ساقی هستند و به دیگران می‌نوشانند. شاهدش هم این است که ﴿يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾ خودشان این چشمه‌ها را ایجاد می‌کنند و تفجیر و جوشش این چشمه‌ها از آنها است. در هر صورت، ابرار، در رتبه اول، معصومین علیهم‌السلام هستند؛ بعد هم شیعیانی که ذیل ائمه معصومین علیهم‌السلام تعریف می‌شوند و ائمه علیهم‌السلام آنها را راهبری می‌کنند؛ ساقی آنها هستند و از چشمه‌هایی به آنها می‌نوشانند که هم‌ا‌ش معرفت و علم و طهارت است.

این چشمه‌ها و نهرهایی که در بهشت است، ظاهرش نهر است که از آن می‌نوشند؛ ولی باطنش علم و طهارت است.^۳ حضرت فرمودند: تسنیم را خدای متعال در مقابل کوثر به

←

۶. قَالَ أَبُو حَمَزَةَ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ قَوْمًا قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ وَ رَضِيَ عَنْهُمْ وَ عَصَمَهُمْ وَ رَحِمَهُمْ وَ حَفِظَهُمْ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ آيَدِهِمْ وَ هَدَاهُمْ إِلَى كُلِّ رُشْدٍ وَ بَلَغَ بِهِمْ غَايَةَ الْأَمْكَانِ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَوْلَئِكَ شِيعَتُنَا الْأَبْرَارُ شِيعَةُ عَلِيٍّ»؛ فضائل الشيعة، ص ۱۴، ح ۱۵.

۱. ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾؛ سوره انسان، آیات ۶-۵.

۲. تفسیر لاهیجی، ج ۴، ص ۶۵۸، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۴، ص ۶۲.

۳. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام: «مِثْلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ» وَ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ وَ أَشْبَاعُهُمْ ثُمَّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام أَمَّا قَوْلُهُ ﴿فِيهَا أَنْهَارٌ﴾ فَأَلْأَنْهَارُ رِجَالٌ وَ قَوْلُهُ ﴿مَاءٌ غَيْرِ آسِنٍ﴾ فَهُوَ عَلِيُّ علیه‌السلام فِي الْبَاطِنِ وَ قَوْلُهُ

امیرالمؤمنین علیه السلام داده است و این تسنیم، نهری است بر در بهشت که مؤمنین قبل از ورود به بهشت وارد آن می‌شوند و شستشو داده می‌شوند؛ صفات رذیله‌شان از بین می‌رود و پاک می‌شوند.^۱

چگونه است که وقتی وارد این نهر می‌شوند و بیرون می‌آیند، حسد و صفات ناپاک از ایشان برداشته می‌شود؟! اینهایی که ما در دنیا می‌بینیم، مثل است. ما می‌بینیم که خدای متعال آب را از آسمان نازل می‌کند و همه‌مان را تطهیر می‌کند؛ هم از نجاسات و آلودگی‌ها، هم از حدث. باید وضو بگیریم یا غسل کنیم و پاک بشویم تا بتوانیم نماز بخوانیم. یک حقیقتی در این آب هست که وقتی انسان با او غسل می‌کند، نورانی می‌شود و می‌تواند نماز بخواند. خدای متعال آب را که از آسمان نازل کرده، طهور قرار داده است: ﴿وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾.^۲ یعنی هم اگر جایی نجس شده باشد، با او پاک می‌شود و هم اگر آلودگی و قذارت و حدث حادث شده باشد، با وضو و غسل رفع می‌شود.

←

﴿وَ أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ﴾ فَإِنَّهُ الْإِمَامُ وَ أَمَّا قَوْلُهُ ﴿وَ أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ﴾ فَإِنَّهُ عَلِمَهُمْ يَتَلَذَّذُ مِنْهُ شَبِيعَتُهُمْ وَ أَمَّا قَوْلُهُ ﴿وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ فَإِنَّهَا وَكَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص ۵۷۳.

۱. عَنْ هَمَّامِ أَبِي عَلِيٍّ قَالَ: قُلْتُ لِكَعْبِ الْحَبْرِ مَا تَقُولُ فِي هَذِهِ الشَّبِيعَةِ شَبِيعَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام قَالَ يَا هَمَّامُ إِنِّي لَأَجِدُ صَفْتَهُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنَزَّلِ إِنَّهُمْ حَزْبُ اللَّهِ وَ أَنْصَارُ دِينِهِ وَ شَبِيعَةُ وَكَايَةِ وَ هُمْ خَاصَّةُ اللَّهِ مِنْ عِبَادِهِ وَ نُجَبَاؤُهُ مِنْ خَلْقِهِ اصْطَفَاهُمْ لِدِينِهِ وَ خَلَقَهُمْ لِحَبَّتِهِ مَسْكَنَهُمُ الْجَنَّةُ إِلَى الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى فِي خِيَامِ الدَّرِّ وَ عُرْفِ اللُّؤْلُؤِ وَ هُمْ فِي الْمُقَرَّبِينَ الْأَبْرَارِ يَشْرَبُونَ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتومِ وَ تَلَكَّ عَيْنٌ يُقَالُ لَهَا تَسْنِيمٌ لَا يَشْرَبُ مِنْهَا غَيْرُهُمْ وَ إِنْ تَسْنِيمًا عَيْنٌ وَ هَبَّهَا اللَّهُ لِفَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ زَوْجَتِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ قَائِمَةٍ قُبَّتْهَا عَلَى بَرْدِ الْكَافُورِ وَ طَعْمُ الزَّنَجِيلِ وَ رِيحُ الْمَسْكِ ثُمَّ تَسِيلُ فَيَشْرَبُ مِنْهَا شَبِيعَتَهَا وَ أَحْبَابُهَا...؛ بشاره المصطفى، ص ۶۰.

۲. ﴿وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾؛ سورة فرقان، آیه ۴۸.

آلودگی های باطنی هم همین طور است. خدای متعال آبی قرار داده که نازل می شود و این آلودگی ها را پاک می کند. لذا در ذیل آیه ای که در مورد جنگ بدر است: ﴿وَيَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ﴾^۱ خداوند متعال از آسمان، آبی نازل کرد که شما را با او تطهیر کند، حضرت فرمودند: ماء، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و سماء هم آن مقام رفیع و منبع وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که به برکت ایشان این حقیقت نازل شده است و شما با او تطهیر می شوید.^۲ در نتیجه آن چند نتیجه ای که در آیه آمده، در مورد شما محقق می شود: آلودگی های شیطان را از شما پاک می کند، قلب تان را محکم می کند و ثبات قدم به شما می دهد.

در باب تسنیم هم همین مطلب وارد شده است. حضرت فرمودند: تسنیم، نهری بر دروازه بهشت است. بعد حضرت فضای آن مدخل بهشت را هم ترسیم کردند و فرمودند: وقتی مؤمنین وارد این آب می شوند، صفات رذیله شان و حسدشان پاک می شود و مُطَهَّر وارد بهشت می شوند.

ابرار و انبیاء، مؤمنین کامل

پس ابرار در مرتبه دوم شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند که انبیاء علیهم السلام را هم شامل می شود. از نظر قرآن، مؤمنین کامل مثل سلمان (رض) ابرار هستند که ﴿إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ﴾

۱. ﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾؛ سوره انفال، آیه ۱۱.

۲. سوره انفال، آیه ۱۱. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ فِي الْبَطْنِ ﴿وَيَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾ قَالَ: «السَّمَاءُ فِي الْبَاطِنِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَ الْمَاءُ عَلَيَّ علیه السلام جَعَلَ اللَّهُ عَلَيًّا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَلِكَ عَلَيٌّ يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ قَلْبَ مَنْ وَالَاهُ، وَ أَمَا قَوْلُهُ: ﴿وَيُذْهِبُ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ﴾ مِنْ وَالِيٍّ عَلَيًّا يُذْهِبُ الرَّجْزَ عَنْهُ، وَ يَقْوَى قَلْبَهُ وَ ﴿لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾ فَإِنَّهُ يَعْنِي عَلَيًّا، مَنْ وَالِيٍّ عَلَيًّا يَرْبِطُ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ بَعَلِيٍّ فَثَبَّتَ عَلَى وَكَلَيْتِهِ؛ تفسير العياشي، ج ۲،

هم خودشان در مقام علیین هستند، هم کتابشان در مقام علیین است. شاهد اینکه مقصود از این ابرار، انبیاء علیهم السلام و مؤمنین است، روایاتی است که ذیل این آیات آمده‌اند.^۱

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيَيْنَ﴾ صحیفه وجودی ابرار از عالم علیین و در علیین است. حضرت فرمودند: جسم ما از علیین است و روح انبیاء علیهم السلام و مؤمنین هم از علیین است؛ و همین روحشان کأنه کتابشان است. لذا حضرت بعد از اینکه این مطلب را فرمودند، این آیه را خواندند: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيَيْنَ﴾.^۲ گویا اصل وجودشان، همان صحیفه وجودی‌شان است که از عالم علیین است و شعاع جسم امام علیه السلام و ادامه وجود امام علیه السلام است.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيَيْنَ﴾ پس ابرار، انبیاء علیهم السلام و مؤمنین کاملند که کتاب و صحیفه وجودشان، یعنی روحشان از عالم علیین است.

۲. رابطه امام با «عناصر» وجود ابرار

امام، سرشت و شاکله ابرار

اما «عناصر» یعنی آن اصل وجود و قائمه‌های وجودی و اصول وجودی‌شان که وجودشان از او ساخته شده است. ائمه علیهم السلام «عناصر الأبرار» هستند؛ یعنی عناصر وجودی ابرار هستند.

۱. وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ مَهْرَانَ فِي حَدِيثِهِ: فَوَتَبَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله حَتَّى دَخَلَ مَنْزِلَ فَاطِمَةَ عليها السلام، فَرَأَى مَا بِهِمْ فَجَمَعَهُمْ، ثُمَّ انْكَبَ عَلَيْهِمْ بِيَكِي، وَ يَقُولُ: أَنْتُمْ مِنْذُ ثَلَاثِ فَيَمَّا أَرَى وَ أَنَا غَافِلٌ عَنْكُمْ. فَهَبَطَ عَلَيْهِ جِبْرِئِيلُ عليه السلام بِهَذِهِ الْآيَاتِ ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عَبْدُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾ قَالَ: هِيَ عَيْنٌ فِي دَارِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله تَتَفَجَّرُ إِلَى دَوْرِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِينَ؛ الْبِرْهَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص ۵۵۱.

۲. عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عَلِيَيْنَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا وَ خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونَ ذَلِكَ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خَلَقَتْ مِمَّا خَلَقْنَا ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيَيْنَ وَ مَا أَدْرَاكُ مَا عَلِيُّونَ. كِتَابٌ مَرْقُومٌ. يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ وَ خَلَقَ عَدُونًا مِنْ سَجِينٍ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِهِمْ مِمَّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ وَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونَ ذَلِكَ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْهِمْ لِأَنَّهَا خَلَقَتْ مِمَّا خَلَقُوا مِنْهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَّارِ لَفِي سَجِينٍ. وَ مَا أَدْرَاكُ مَا سَجِينٌ. كِتَابٌ مَرْقُومٌ﴾؛ الْكَافِي، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۴.

این مطلب در روایات آمده و بزرگان هم معنا کرده‌اند که یعنی روح‌شان از گل و طینت ائمه علیهم‌السلام سرشته شده است؛^۱ یعنی شعاع وجود ائمه علیهم‌السلام، در مؤمن هم هست.^۲ پس عناصر وجودی و شاکله مؤمنین از امام است و از وجود امام نازل می‌شود. لذا ارتباط مؤمنین با امام، ارتباط بسیار وثیق و تنگاتنگی است. بلکه اصولاً ارتباط مؤمنین با یکدیگر ناشی از ارتباطشان با امام است. اگر مؤمنین برادر هم هستند **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾**^۳ این اخوتی که فقط بین مؤمنین است و بین مؤمن و هیچ کس دیگری نیست، اخوت و رحمت و برادری‌ای که بین مؤمنین است و هم‌رحم هستند،^۴ این اخوت به وجود امام علیهم‌السلام برمی‌گردد. لذا حضرت فرمودند که روح مؤمنین، از روح الله است، یعنی نسیمی از بهشت است.^۵ لذا ذیلش فرمودند:

۱. مراجعه کنید به پاورقی قبل.

۲. عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَعَثْرَتَهُ عَ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا وَأَسْكَنَهَا فِي ذَلِكَ النُّورِ وَأَسْكَنَهُ فِي أَيْدَانِنَا فَفَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ احْتَجَبَ بِنَا عَنْ خَلْقِهِ فَمَا زَلْنَا فِي ظِلِّ عَرْشِهِ خَضِرَاءَ مُسَبِّحِينَ نُسَبِّحُهُ وَنُقَدِّسُهُ حَيْثُ لَا شَمْسٌ وَلَا قَمَرٌ وَلَا عَيْنٌ تَطْرِفُ ثُمَّ خَلَقَ شِيعَتَنَا وَإِنَّمَا سَمُّوا شِيعَةً لِأَنَّهُمْ خَلِقُوا مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا»؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۳، ح ۳۹.

۳. سوره حجرات، آیه ۱۰. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بَنُو أَبِي وَأُمٍّ وَإِذَا ضَرَبَ عَلَيَّ رَجُلٌ مِنْهُمْ عِرْقَ سَهْرٍ لَهُ الْآخِرُونَ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۶۵، ح ۱.

۴. عَنْ سَلِيمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ علیه‌السلام قَالَ: «يَا سَلِيمَانُ أَتَقِي فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ فَسَكَتَ حَتَّى أَصَبْتُ خَلْوَةَ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ سَمِعْتِكَ تَقُولُ أَتَقِي فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ يَا سَلِيمَانُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ وَصَبَّغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ وَأَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَايَةِ وَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ أَبُوهُ النُّورُ وَأُمُّهُ الرَّحْمَةُ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ بِذَلِكَ النُّورِ الَّذِي خَلَقَ مِنْهُ»؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۹، ح ۱.

۵. عَنْ أَبِي حَمزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَانِ وَأَجْرَى فِي صُورِهِمْ مِنْ رِيحِ الْجَنَّةِ فَلِذَلِكَ هُمْ إِخْوَةٌ لِأَبٍ وَأُمٍّ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۷.

«إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لِأَشَدَّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا»^۱ اتصال روح مؤمنین به روح الله، - یعنی به روح الهی که معصومین علیهم السلام هستند - از اتصال شعاع خورشید به خورشید بیشتر است. آن چیزی که رشته اتصال مؤمنین به یکدیگر است، همان روح الهی، یعنی وجود مقدس امام علیه السلام است.

امام مؤمنین و امام شیعیان، مثل خورشیدی است که مؤمنین، شعاع وجودی او هستند؛ ارواح مؤمنین، اشعه او هستند. لذا در روایات دارد اگر به مؤمنین «شیعه» گفته می‌شود، چون شعاع وجود امامشان هستند، مثل شعاع خورشید.^۲ اگر مؤمنین با هم اخوتی دارند - این اخوتشان هم حقیقی است و برادر حقیقی یکدیگرند - به خاطر این است که شعاع یک روحند. مثل فرزندان که از یک پدر و مادرند، اینها هم از یک روحند و رشته‌ای که اینها را به هم اتصال می‌دهد، امامشان است. لذا اتصالشان به امامشان، از اتصالشان به یکدیگر شدیدتر است: «إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لِأَشَدَّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا».

ذیل آن روایاتی که اخوت مؤمنین را توضیح می‌دهد و بیان می‌کند که مؤمنین با هم برادرند،^۳ دارد که راوی به حضرت عرض کرد: آقا! من گاهی بی دلیل غصه‌دار هستم. حضرت فرمودند: چون یک مؤمنی غصه‌دار است، شما هم غصه‌دار می‌شوید. خودتان هیچ مشکلی ندارید، ولی مؤمن دیگری غصه‌دار است.^۴ بعد فرمودند: روح مؤمنین به هم مرتبط است؛ لذا

۱. عَنْ أَبِي بصير قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئًا مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَ أَرْوَاحِهِمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ إِنْ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لِأَشَدَّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا»؛ الكافي، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۴.

۲. عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «... ثُمَّ خَلَقَ شِيعَتَنَا وَ إِنَّمَا سُمُّوا شِيعَةً لِأَنَّهُمْ خُلِقُوا مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا»؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۳، ح ۳۹.

۳. ن. ك: الكافي، كتاب الإيمان و الكفر، بابُ أُخُوَّةِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ.

۴. عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: تَقَبَّضْتُ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ رَبِّمَا حَزَنْتُ مِنْ غَيْرِ مُصِيبَةٍ تُصِيبُنِي أَوْ أَمْرٍ يَنْزِلُ بِي حَتَّى يَعْرِفَ ذَلِكَ أَهْلِي فِي وَجْهِهِ وَ صَدِيقِي فَقَالَ: «نَعَمْ يَا جَابِرُ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَانِ وَ أَجْرَى فِيهِمْ مِنْ رِيحِ رُوحِهِ فَلِذَلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُو

غصه‌ها و حزن‌هایشان به همدیگر منتقل می‌شود. این به دلیل ارتباطی است که از طریق امام علیه السلام با همدیگر دارند و ارتباطشان با امام علیه السلام از ارتباطشان با یکدیگر شدیدتر است.

لذا در روایات هست که اگر شما در مصیبت ما غصه‌دار می‌شوید، به خاطر آن ارتباطی است که با ما دارید. اگر رابطه‌تان قطع بود، مصیبت ما در شما اثر نمی‌کرد. اگر وقتی ما غصه‌دار هستیم، شما هم غصه‌دار می‌شوید، به خاطر این است که «شِبَعَتْنَا خَلَقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا»^۱ به خاطر اینکه از طینت ما هستید و با ما مرتبطید، با حزن ما غصه‌دار می‌شوید.

بنابراین یک معنای «عَنَاصِرِ الْاَبْرَارِ» این است که آنهایی که برّ و نیکوکارند و اهل نیکی هستند، عنصر وجودی‌شان از امام علیه السلام است. چون عناصر وجودی‌شان پاک است، اهل برّ هستند؛ خودشان برّ هستند و عمل‌شان هم برّ است. یعنی خودشان از عمل‌شان بهترند؛ عناصر وجودی‌شان از عمل‌شان بهتر است.

امام، سرچشمه نیکی‌های ابرار

امام علیه السلام هم سرچشمه برّ و نیکی است، هم سرچشمه برّ و نیکوکاران است. یعنی هم در نیکوکاران، شعاع وجود امام علیه السلام هست، هم اصل برّ و نیکوکاری به امام علیه السلام برمی‌گردد: «نَحْنُ اَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلُّ برّ»^۲ هر نیکی‌ای فرع بر ما است. لذا اگر ابرار اهل برّ هستند،

←

الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ فَإِذَا أَصَابَ رَوْحاً مِنْ تِلْكَ الْأَرْوَاحِ فِي بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدَانِ حُزْنٌ حَزِنَتْ هَذِهِ لِأَنَّهَا مِنْهَا»؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۲.

۱. قال أمير المؤمنين علیه السلام: «...إِنَّ اللَّهَ اطَّلَعَ فَاخْتَارَنَا وَ اخْتَارَنَا لَنَا شِبَعَتْنَا يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ بِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ بِحُزْنِنَا وَ يَبْدُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِينَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا...»؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۳۵.

۲. عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «نَحْنُ اَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلُّ برّ فَمِنْ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمَسِيءِ وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَ تَعَهُدُ الْجَارِ وَ الْاِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ وَ عَدْوُنَا اَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاخِشَهُ فَمِنْهُمْ الْكُذْبُ وَ الْبُخْلُ وَ النَّمِيمَةُ وَ الْقَطِيعَةُ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَفَّةٍ وَ تَعَدُّى الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ وَ رُكُوبُ

چون وجودشان از وجود امام علیه السلام است و متصل به امام خیر و سرچشمه خیر و رحمت هستند. اگر نورانی اند، چون نورشان از امام علیه السلام است و طینت‌شان از طینت پاک است. اگر بر نیکی ای انجام می‌دهند، به خاطر همان ارتباطشان با امام علیه السلام است که مبدأ بر است.

اگر ارتباط انسان با امام علیه السلام قطع شد، دیگر اهل برّ و نیکی نخواهد بود. به ظاهر ممکن است کار خوب انجام بدهد، ولی عملش دیگر برّ نیست. اگر ﴿وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾^۱ عمل صالح رفعت ایجاد می‌کند، ظاهر خیلی از اعمال، عمل صالح است؛ پس چرا هزار سال نماز می‌خواند، ولی او را بالا نمی‌برد؟ حضرت فرمودند: اگر کسی بدون ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بین رکن و مقام به اندازه عمر حضرت نوح علیه السلام عبادت کند، فایده‌ای برایش ندارد و رشد نمی‌آورد؛ بلکه به رو در آتش جهنم می‌افتد.^۲ در حالی که در روایت دارد دو رکعت نماز مقبول، انسان را بهشتی می‌کند.^۳ نمازتان قبول شود، یعنی نسیمی از نماز امیرالمؤمنین علیه السلام در او باشد و عمل‌تان برّ بشود. چون برّ، فعل امیرالمؤمنین علیه السلام است و اگر نماز شما به نماز امیرالمؤمنین علیه السلام وصل شد، یعنی امام جماعت‌تان امیرالمؤمنین علیه السلام شد و نسیمی از آن نماز در نمازتان آمد، دو رکعتش هم

←

الْفَوَاحِشُ ﴿مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ﴾ وَالزُّنَا وَالسَّرِقَةُ وَكُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْفَبِيحِ فَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَهُوَ مَتَّعَلِقٌ بِفُرُوعٍ غَيْرِنَا؛ الكافي، ج ۸، ص ۲۴۲، ح ۳۳۶.

۱. ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ؛ سورة فاطر، آیه ۱۰.

۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ السُّلَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: «نَزَلَ جِبْرِئِيلُ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ السَّلَامُ يُفْرُتُكَ السَّلَامُ وَ يَقُولُ خَلَقْتُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَ مَا فِيهِنَّ وَ الْأَرْضِينَ السَّبْعَ وَ مَنْ عَلَيْهِنَّ وَ مَا خَلَقْتُ مَوْضِعًا أَعْظَمَ مِنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا دَعَانِي هُنَاكَ مُنْذُ خَلَقْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ ثُمَّ لَقِينِي جَاحِدًا لَوْلَايَةِ عَلِيِّ علیه السلام لَأَكْتَبْتُهُ فِي سَقَرٍ؛ الأملی للصدوق، ص ۴۸۴، ح ۱۲.

۳. عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبِخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «مَنْ قَبِلَ اللَّهَ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ وَ مَنْ قَبِلَ مِنْهُ حَسَنَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ»؛ الكافي، ج ۳، ص ۲۶۶، ح ۱۱.

برای نجات کافی است. از آن طرف اگر هزار سال نماز بی ولایت بخواند، هیچ فایده‌ای ندارد؛ بلکه به رو در آتش جهنم می‌افتد. چرا؟ به خاطر اینکه این عمل بر نیست. بنابراین ائمه علیهم‌السلام هم «أصلُ كلِّ خَيْرٍ» هستند، هم «عناصرِ الأبرار» هستند. ابرار نیز، هم در عناصر وجودی‌شان به امام علیه‌السلام مرتبند، هم عمل خیرشان از امام علیه‌السلام است.

امام، اصل صفات کریمه ابرار

یک معنای دیگر اینکه ائمه علیهم‌السلام «عناصرِ الأبرار» هستند، این است که اگر مؤمنین اهل صفات کریمه‌اند، این صفات‌شان هم از امام علیه‌السلام است. یعنی هم سرشت‌شان از امام علیه‌السلام است، هم صفات نورانی‌شان از امام علیه‌السلام است. مکرر در روایات آمده است که اعمال خوب مؤمنی و نیکی‌ای که در آنها است، به امام علیه‌السلام برمی‌گردد: «نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ قُرُونِنَا كُلِّ بَرٍّ» همه نیکی‌ها شاخ و برگ وجودی ما است. اگر در مؤمنین خوبی می‌بینید، وجود ما است که دارد در وجود اینها شاخ و برگ می‌زند. خود مؤمنین با ما مرتبند؛ صفات‌شان هم همین طور است.

اگر در مؤمن صفات نورانی هست، سرچشمه این صفات نورانی، امام علیه‌السلام است. این مطلب در حدیث عقل و جهل آمده و مفصل توضیح داده شده که خدای متعال ۷۵ صفت نورانی را به عنوان قوا و لشکر به نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عطا کرده است که حضرت با این لشکرها، بندگی را در عالم منتشر می‌کنند و بسط و گسترش می‌دهند.^۱ انبساط بندگی و بسط عبادت در عالم، با این صفات نورانی و کریمه وجود مقدس نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واقع می‌شود. بعد حضرت فرمودند این صفاتی که در حضرت است، به مؤمنینی که امتحان داده هستند، عطا می‌شود تا به مرحله کمال ایمان برسند. وقتی به مرحله کمال ایمان رسیدند، هر ۷۵ لشکر به ایشان داده می‌شود؛ یعنی

۱. عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: «... فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ أَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمَلَ وَ يَنْقِي مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ إِنَّمَا يَدْرِكُ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَ جُنُودِهِ وَ بِمَجَانِبَةِ الْجَهْلِ وَ جُنُودِهِ وَ قَفَّنا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ لِعَطَائِهِ وَ مَرْضَاتِهِ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۰، ح ۱۴.

نبی اکرم ﷺ با همه قوای شان در او تجلی می کنند. همه قوای وجودی نبی اکرم ﷺ در مؤمن کامل ظاهر می شود؛ لذا او با همه قوای نبی اکرم ﷺ عبادت می کند.

اگر صفت توکل و یقین و ایمان و رضا و شجاعت و امثال اینها مبدأ بندگی و عبادت است، باید توجه داشت که اینها صفات و قوای نبی اکرم ﷺ هستند. وقتی این صفات نبی اکرم ﷺ در مؤمن ظهور پیدا می کند و اشعه وجود نبی اکرم ﷺ در وجود سلمان (رض) می تابد، سلمان (رض) به خشوع ایمان و خشوع توکل و خشوع رضا می رسد؛ به انابه توکل می رسد و همه این خصوصیات که هست، در او پیدا می شود. در نتیجه با همه قوا خدا را بندگی و طاعت می کند.

لذا مؤمنین و اهل برّ، یعنی ابرار، هم از عالم طینت با ائمه علیهم السلام مرتبطند و عناصر وجودی ائمه علیهم السلام در طینت شان است، هم وقتی تحمل ولایت امام علیهم السلام می کنند و امتحان پس می دهند و از وادی تیه و ضلالت و سرگردانی بیرون می آیند و ﴿سُجِّدًا﴾ وارد باب ولایت و توحید می شوند: ﴿وَ ادْخُلُوا الْاَبَابَ سُجِّدًا﴾^۱ یعنی وارد وادی هدایت می شوند و به امام علیهم السلام می رسند،^۲ انوار ولایت امام علیهم السلام در قلبشان ظهور پیدا می کند و صفاتشان صفات امام علیهم السلام می شود؛ اعمالشان نازله اعمال امام علیهم السلام می شود.

لذا هر کجای وجود مؤمن را جستجو کنید، می بینید عناصر وجودی اش از امام علیهم السلام تشکیل شده است. هیچ چیز نمی توانید در مؤمن ببینید که شعاع وجود امام علیهم السلام نباشد؛ البته اگر از ابرار شده باشد، یعنی آنهایی که خالص شده اند. انبیاء علیهم السلام، اولیاء و مؤمنین - یعنی شیعیان - تقریباً همه جزو ابرار هستند، البته با درجات مختلف. یعنی همه عناصر وجودی شان از امام علیهم السلام است.

۱. ﴿وَ اِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْاَبَابَ سُجِّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۵۸.

۲. عَنْ سَلِيمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ اَبَا الْحَسَنِ الرُّضَاعَ فِي قَوْلِ اللّٰهِ ﴿وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ﴾ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَحْنُ بَابُ حِطَّتِكُمْ»؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۵، ح ۴۷.

برای همین است که معطرند: «طِيبًا لِحَلْفِنَا» یا «لِحَلْفِنَا».^۱ ولایت ائمه علیهم‌السلام مبدا طهارت مؤمن است. اگر خلقت و اخلاق مؤمن طیب است، این طیب خلق و طیب اخلاق، از امام علیه‌السلام است: «عَنْصِرَ الْأَبْرَارِ». ائمه علیهم‌السلام هستند که اصل خیر و فرع خیر و معدن خیرند: «إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَوْلَاهُ وَ فِرْعَوَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَاوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ».^۲ لذا همه وجود مؤمن نور است. اگر عناصر وجود مؤمن را تحلیل کنید، همه‌اش به امام علیه‌السلام برمی‌گردد.

البته گاهی فهم اینها مشکل به نظر می‌آید. دیده‌اید فلسفه‌های مادی چطور تحلیل می‌کنند؟ وقتی فیلسوفان مادی می‌خواهند تحلیل کنند، می‌گویند: اگر حیات پیدا شده و انسان زنده است، این حیات، همان تکامل ماده است. ماده، پیچیده شده و تبدیل به حیات شده است. حیات هم پیچیده شده و انسان به وجود آمده است. لذا حیات ما را مادی می‌دانند و می‌گویند همه عناصر روح ما از ماده است. برای همین می‌گویند با داروهای شیمیایی می‌شود صفت روح را عوض کرد! آنجا تعجب نمی‌کنیم. اما اینجا که می‌گویند عناصر روح مؤمن از ماده وجود امام علیه‌السلام است و این ماده است که تبدیل به صفاتی در مؤمن شده که ما به آنها یقین و توکل و رضا و صبر و شجاعت می‌گوییم، خیلی‌ها تعجب می‌کنند.

برای همین است که وقتی یک مؤمن خیلی مؤمن می‌شود و اهل عبادات و زهد می‌شود، اگر نتواند خودش را جمع و جور کند، یعنی تقیه کند و صفاتش را ببوشاند، مثل دیوانه‌ها به نظر می‌آید! به تعبیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «لَقَدْ خُولِطُوا»^۳ مردم می‌گویند اینها دیوانه هستند و قاطی

۱. «وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ، وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَّلَايَتِكُمْ طِيبًا لِحَلْفِنَا». زیارت جامعه کبیره

۲. زیارت جامعه کبیره

۳. «رَوَى أَنْ صَاحِبًا لِمَیْرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام یُقَالُ لَهُ هَمَامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِدًا فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَفِّ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فَتَنَاقَلَ علیه‌السلام عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ يَا هَمَامُ ... وَ أَمَّا النَّهَارَ فَحَلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارٍ اتَّقِيَاءُ قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرَى الْقَدَاحَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَ يَقُولُ لَقَدْ خُولِطُوا وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مَتَّهِمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا زَكَّى أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ أَنَا عِلْمٌ بِنَفْسِي

دارند. حضرت می‌فرماید: بله، اینها قاطی دارند، ولی «وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ» وجودشان با حقیقتِ عظیمی آمیخته شده و رشحاتی از وجود معصوم علیه السلام در وجودشان آمده است؛ برای همین مثل بقیه زندگی نمی‌کنند و مثل بقیه نمی‌خورند.

من جوان‌هایی را دیده بودم که اهل شب‌زنده‌داری و تهجد سنگین شده بودند و یک دفعه چیزی به دل‌شان وارد شده بود. همه اقوام‌شان خیال می‌کردند اینها بیماری روانی دارند! آخر هم اینها را می‌بردند بیمارستان بستری می‌کردند و احوال‌شان را به هم می‌زدند. این به همین دلیل است که مؤمن وقتی مؤمن می‌شود، حقیقتی از عالم امام علیه السلام و عنصری از عناصر وجودی امام علیه السلام در او ظاهر می‌شود.

۳. معنای «فناء» مؤمن در امام و راه رسیدن به آن

همه عناصر وجودی ابرار از امام علیه السلام است. وقتی سلمان (رض) شدی، همه ذرات وجودت را هم که بشکافند، جز امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌بینند. اگر فنائی است، این است. فناء، از آن طرف است. وقتی همه عناصر وجودی انسان امام علیه السلام شد، می‌شود مقام فناء. دیگر سلمان (رض) در کاری نیست؛ بلکه هر چه از او می‌بینید، جلوه امیرالمؤمنین علیه السلام است. این است که سلمان (رض) می‌شود «فَالْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ مَدْخَلَهُ نُورٌ وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ وَ عِلْمُهُ نُورٌ وَ كَلَامُهُ نُورٌ وَ مَصِيرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ»^۱ همه وجودش نور است؛ مثلاً علمش نور است، چون همه وجودش از امام علیه السلام است و هیچ چیز از خودش ندارد. هر چه می‌نگری، واقعاً جز امام علیه السلام در او نیست.

←

مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَطَّوْنُونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ...»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳ (خطبه فی وصف المتقین)، ص ۳۰۲.

۱. عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ علیه السلام: «... قَالَ فَالْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ، مَدْخَلَهُ نُورٌ وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ وَ عِلْمُهُ نُورٌ وَ كَلَامُهُ نُورٌ وَ مَصِيرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ...»؛

تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۳.

چه وقت انسان به اینجا می‌رسد؟ وقتی از عالم نفس و نفسانیات و عالم خود عبور می‌کند. وقتی در این جهاد اکبر موفق می‌شود و از ولایت شیطان و اولیاء طاغوت صد درصد بیرون می‌آید. حضرت فرمودند: همه مؤمنین صفات نورانی نبی اکرم ﷺ در وجودشان هست.^۱ لذا وقتی نگاه می‌کنید، می‌بینید مؤمنین مثل اهل دنیا غرق در دنیا نیستند و حرص و امثال اینها ندارند.

ولی فرمودند: یک دسته هستند که همه ۷۵ صفت در ایشان هست: انبیاء مرسل ﷺ و عباد ممتحن، یعنی آنهایی که تحمل ولایت می‌کنند. اما بقیه مؤمنین باید از جهل مُتَقَا شوند. جهل، همان ابلیس است، همان اولیاء طاغوت هستند که مبدأ ظلمتند: ﴿يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾.^۲ وقتی از آنها پاک شدند، همه صفات نورانی به ایشان داده می‌شود.

همه جهاد اکبر هم همین است. جهاد اکبر این است که انسان در باطن تلاش کند از جهل و ابلیس و اولیاء طاغوت خودش را نجات دهد و خودش را به ولایت نبی اکرم ﷺ برساند. وقتی رساند، دیگر نیکی از آنجا می‌آید و می‌بیند هیچ خیری این طرف نیست: «إِنْ ذَكَرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرَعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ» اصل و فرع خیر شما هستید، معدن خیر شما هستید. اگر در مؤمن یک صفت خوب وجود دارد، از امام ﷺ است.

برای همین در روایات دارد اگر دل‌تان برای ما تنگ شد، ولی نتوانستید به زیارت ما بیایید، به زیارت مؤمن بروید؛ این، زیارت ما است. یعنی اگر به زیارت مؤمن بروید، به زیارت ما رفته‌اید.^۳ چون مؤمن بوی امام ﷺ می‌دهد و لذا زیارتش زیارت امام ﷺ است. بلکه بالاتر،

۱. منظور حدیث جنود عقل و جهل می باشد.

۲. ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۳. عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الرَّازِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَزُورَنَا فَلْيَزُرْ صَالِحِي مَوَالِينَا يُكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى صَلَاتِنَا فَلْيَصِلْ عَلَيَّ صَالِحِي مَوَالِينَا يُكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ صَلَاتِنَا»؛ کامل الزیارات، ص ۳۱۹، ح ۱.

حضرت فرمودند: اگر کسی به زیارت مؤمن برود، خدا را زیارت کرده است.^۱ البته به معنای درستش، نه اینکه خدای متعال در بنده حلول می‌کند. بلکه به معنای اینکه صفات خدایی در مؤمن وجود دارد؛ چون صفات معصومین علیهم‌السلام که صفات خداست در وجود مؤمن تجلی و تنزل پیدا کرده است.

جمع بندی

پس اگر مؤمن به مرحله عبد ممتحن رسید، هر کجایش را بشکافید، عناصر وجودی امام علیه‌السلام است و بوی امام علیه‌السلام را می‌دهد و چیزی جز امام علیه‌السلام در او نیست. بله، تا منقأ نشده، از عالم جهل هم در او هست. چون ما دو عالم داریم؛ عالم عقل و عالم جهل. عالم عقل، نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستید، عالم جهل هم دشمنان ایشانند. اینجا نور است، ولی آنجا ظلمات است و فجّار هستند که ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِينٍ﴾ کتاب وجودی‌شان از سجین است؛ از مقام زندان است. سجین ادامه همان ائمه نار است که در روایات توضیح داده شده است.^۲

اما وقتی مؤمنین به مرحله کمال ایمان می‌رسند، دیگر هیچ چیز از سجین در آنها نیست؛ حتی ظاهرشان هم آلوده نیست. هر عنصری از عناصر وجودی‌شان را دنبال کنید، به امام علیه‌السلام می‌رسید؛ صفات روحی‌شان از امام علیه‌السلام است؛ عمل‌شان از امام علیه‌السلام است؛ اخلاص و شاکله‌شان از امام علیه‌السلام است؛ حتی جسم‌شان هم ملحق به امام علیه‌السلام است: «أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ»^۳ در

۱. عَنْ أَبِي عُرَّةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ: «مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ فِي مَرَضٍ أَوْ صَحَّ لَمْ يَأْتِهِ خَدَاعًا وَلَا اسْتِبْدَالًا وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَ فِي قَفَاهُ أَنْ طَبَّتْ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ فَأَنْتَمُ زُورًا لِلَّهِ وَأَنْتُمْ وَقَدْ الرَّحْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَ مَنْزِلَهُ فَقَالَ لَهُ يُسَيِّرُ جَعَلْتُ فِدَاكَ وَإِنْ كَانَ الْمَكَانَ بَعِيدًا قَالَ نَعَمْ يَا يُسَيِّرُ وَإِنْ كَانَ الْمَكَانَ مَسِيرَةً سَنَهُ فَإِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ وَالْمَلَائِكَةُ كَثِيرَةٌ يُشِيعُونَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيَّ مَنْزِلَهُ»؛ الكافي، ج ۲، ص ۱۷۷، ح ۷.

۲. متن روایت در آغاز همین گفتار آمد. الكافي، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۴.

۳. زیارت جامعه کبیره

جسم‌شان هم شعاع جسم امام علیه السلام آمده است. این هم تکمیل همان معنایی است که در مورد «أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ» و «أَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ»^۱ گفته‌ایم.

هر جلوه‌ای از جلوات وجودی و عناصر وجودی مؤمن را ببینید، از امام علیه السلام است، حتی «قُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ»^۲ قبر مؤمن دری است به سوی حرم امام علیه السلام، لذا «رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ»^۳ یکی از باغ‌های بهشت است. حضرت فرمودند: قبر، یا روضه‌ای است از ریاض جنت است، یا بایی است به سمت جهنم. آنهایی که اهل سچینند، قبرشان به سمت ائمه نار است؛ اما آنهایی که اهل علیینند، در قبورشان شعاعی از قبر امام علیه السلام وجود دارد.

اصلاً در وجود مؤمن، چیزی جز امامش نیست؛ این معنای فناء است. از اول، عناصر وجودی‌اش از امام علیه السلام بوده و بعد هم وقتی اهل امتحان می‌شود و امتحان‌ها را در عالم پس می‌دهد و خالص می‌شود، همه انوار وجودی‌اش از نور امام علیه السلام است. لذا حضرت فرمودند همین طور که خورشید از شرق طلوع می‌کند و به غرب می‌رود و موقع غروب، شعاع‌هایش دوباره به خودش برمی‌گردند، مؤمن هم این گونه است؛ از ما است و به سوی ما است و انوارش به سوی ما برمی‌گردد.^۴ چون اصلش از امام علیه السلام است.

۱. زیارت جامعه کبیره

۲. زیارت جامعه کبیره

۳. عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «إِنَّ لِلْقَبْرِ كَلَامًا فِي كُلِّ يَوْمٍ يَقُولُ أَنَا بَيْتُ الْعُرْبَةِ أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ أَنَا بَيْتُ الدُّوْدِ أَنَا الْقَبْرُ أَنَا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ»؛ الكافي، ج ۳، ص ۲۴۲، ح ۲.

۴. عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ اللَّيْثِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلْإِمَامِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام ... يَا إِبْرَاهِيمُ إِنَّ الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ فَبَدَأَ شُعَاعُهَا فِي الْبُلْدَانِ كُلِّهَا أَوْ بَائِنٌ مِنَ الْقُرْصَةِ أَمْ هُوَ مُتَّصِلٌ بِهَا شُعَاعُهَا تَبْلُغُ فِي الدُّنْيَا فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ حَتَّى إِذَا غَابَتْ يَعُودُ الشُّعَاعُ وَيَرْجِعُ إِلَيْهَا أَلَيْسَ ذَلِكَ كَذَلِكَ قُلْتُ بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ فَكَذَلِكَ يَرْجِعُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَى أَصْلِهِ وَجَوْهَرِهِ وَعَنْصَرِهِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَنْزِعُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْعُدُوِّ النَّاصِبِ سِنْخَ الْمُؤْمِنِ وَمِزَاجَهُ وَطَبِئَتَهُ وَجَوْهَرَهُ وَعَنْصَرَهُ مَعَ جَمِيعِ أَعْمَالِهِ الصَّالِحَةِ وَيَرْدُّهُ إِلَى الْمُؤْمِنِ وَيَنْزِعُ اللَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِ سِنْخَ النَّاصِبِ وَمِزَاجَهُ وَطَبِئَتَهُ وَجَوْهَرَهُ وَعَنْصَرَهُ مَعَ جَمِيعِ أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ الرَّدِيئَةِ وَيَرْدُّهُ إِلَى النَّاصِبِ عَدْلًا مِنْهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ وَيَقُولُ

بعد هم وقتی بندگی و طاعت می‌کند، تولی پیدا می‌کند و زیر بار ولایت می‌رود، همه وجودش ملحق به امامش می‌شود. این همان مرحله فناء است؛ این همان مرحله ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾^۱ است که به حقیقت ولایت امام علیه السلام که همان ولایت الله است، ملحق می‌شود. به همین معنا است که ائمه علیهم السلام «أَرْكَانَ الْبِلَادِ» هستند که ان شاء الله این عبارت دوم را جلسه بعد ترجمه می‌کنم.

←

لِلنَّاصِبِ لَا ظُلْمَ عَلَيْكَ هَذِهِ الْأَعْمَالُ الْخَبِيثَةُ مِنْ طَيِّبَتِكَ وَ مَزَاجِكَ وَ أَنْتَ أَوْلَىٰ بِهَا وَ هَذِهِ الْأَعْمَالُ الصَّالِحَةُ مِنْ طَيِّبَةِ الْمُؤْمِنِ وَ مَزَاجِهِ وَ هُوَ أَوْلَىٰ بِهَا ﴿الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾...؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۰۲، ح ۲۱.

۱. ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا﴾؛ سوره كهف، آیه ۴۴.



گفتارہ

امام، روح جامعہ مؤمنین

«أَرْكَانَ الْبِلَادِ»



یکی از خصوصیات که امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره، از شئون ائمه علیهم السلام بیان کرده‌اند، این است که ائمه علیهم السلام «أَرْكَانَ الْبِلَادِ»، یعنی تکیه‌گاه‌های سرزمین‌ها و شهرها هستند.

معنای اول «ارکان البلاد»: امام، تکیه‌گاه زمین

یک معنا در بعضی روایات آمده و فرموده‌اند: همان‌طوری که خدای متعال روایی و کوه‌هایی روی زمین قرار داده تا جلوی اضطراب و تکان خوردن زمین را بگیرند، ائمه علیهم السلام هم ارکان بلاد و ارکان ارض هستند و به وجود امام علیه السلام است که زمین آرام است و مانند مهد و گهواره‌ای برای ما است.^۲ چون اگر امام علیه السلام در روی زمین نباشد، زمین خسف می‌شود، فرو می‌رود و «تَمُوجُ بِأَهْلِهَا»^۳ اهلس را مضطرب می‌کند و تکان می‌دهد. پس آرامش زمین به وجود مقدس امام علیه السلام است. در بعضی روایات هم دارد که حضرت امام سجاده علیه السلام دست‌شان را روی زمین گذاشتند و فرمودند که آرام باش! این هم همین است که یعنی حجت خدا بر روی تو هست.

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۹۲/۸/۲۱ مصادف با هشتم محرم الحرام ارائه شده است.

۲. عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنِّي وَ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ يَعْني أوتادها وَ جِبَالها بِنَا أوتد الله الأرضَ أَنْ تَسِيخَ بِأهلها فَإِذَا ذَهَبَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأهلها وَ لَمْ يُنظَرُوا»؛ الكافي، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۱۷.

۳. عَنْ أَبِي هُرَّاسَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رَفَعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتِ بِأهلها كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأهلِهِ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۲.

معنای دوم «ارکان البلاد»: امام، مایه آرامش مؤمنین در برابر فتنه‌های شیاطین

معنای دیگر این بود که در مقابل این فتنه‌ها و اضطرابی که شیاطین و ابلیس در مملکت و سرزمین وجود انسان ایجاد می‌کنند، فقط تعلق به امام علیه السلام و ولایت امام علیه السلام است که می‌تواند محور آرامش و ثبات و اطمینان و امنیت نفوس انسان باشد. و گرنه اگر این رکن در وجود انسان محقق نشود، بی‌تردید در وسوسه‌ها و فتنه‌ها و طوفان‌هایی که شیاطین ایجاد می‌کنند، مضطرب می‌شود.

این معنا در آیات و روایات با تعبیر دیگری هم بیان شده که فرمودند: «المؤمن كالجبل الرَّاسِخِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ»^۱ مؤمن مثل کوه استواری است که طوفان‌ها او را به حرکت در نمی‌آورند. دیده‌اید یک پر کاه، با یک نسیم هم به حرکت در می‌آید؛ یک نهال اگر مقداری طوفان شدید باشد، از ریشه کنده می‌شود؛ ولی کوه‌ها در اثر طوفان‌های شدید هم متزلزل نمی‌شوند، به خاطر اینکه ریشه استوار دارند. حضرت فرمودند مؤمن این گونه است و ایمانش مبدأ استحکام او است.

حقیقت ایمان انسان و کلمه ایمان، وجود مقدس امام علیه السلام است. هر جا ایمان هست، شعاعی از امام علیه السلام هست که ایمان وجود دارد. اگر انوار ایمان در قلب مؤمن وجود دارد و قلبش نورانی به نور ایمان است، این نور ایمان در واقع چیزی جز شعاع وجودی امام علیه السلام - که گاهی از آن به محبت امام علیه السلام تعبیر می‌شود - و جز معرفت امام علیه السلام نیست. ایمان، همین است.

لذا اگر مؤمن در مقابل طوفان‌هایی که شیاطین ایجاد می‌کنند و در برابر وسوسه‌ها و فتنه‌ها و شبهه‌ها، کمترین تزلزلی پیدا نمی‌کند و ثابت‌قدم است، به خاطر ایمان او است؛ به خاطر تعلق و محبتی است که به اهل بیت علیهم السلام دارد. به تعبیر دیگر، به خاطر این است که شعاعی از

۱. این لفظ در روایتی مختص وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است عَنْ أُسَيْدِ بْنِ صَفْوَانَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «... لَمْ تُفَلَلْ حُجَّتَكَ وَ لَمْ يَزَعْ قَلْبُكَ وَ لَمْ تَضْعَفْ بَصِيرَتُكَ وَ لَمْ تَجِبْنِ نَفْسُكَ وَ لَمْ تَخْرُ كُنْتَ كَالْجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۵۴، ح ۴. در روایت دیگری درباره مؤمنین چنین آمده است: عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلِ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۴۱، ح ۳۷.

وجود امام علیه السلام در قلب مؤمن است که هر کجا این شعاع هست، آرامش هم هست و هر کجا این شعاع نیست، اضطراب است. یعنی شیاطین، کسی را که اعتماد و اتکاء به وجود مقدس امام علیه السلام ندارد، به گونه‌ای مضطرب می‌کنند. امام است که تکیه‌گاه است و اگر به او تکیه داده شد، آرامش پیدا می‌شود.

میدان عاشورا واقعاً سخت‌ترین میدان درگیری حق و باطل بود و شیطان همه قوای خودش را به میدان آورده بود تا اضطراب ایجاد کند و اصحاب سیدالشهداء علیهم السلام را متزلزل کند. اینکه در روایات دارد سیدالشهداء علیهم السلام مراقبه می‌کردند و گاهی با مواعظشان به اصحاب دلگرمی می‌دادند و گاهی بالای سرشان می‌آمدند،^۱ برای همین بود که آن تکیه‌گاهی که جلوی اضطراب انسان را می‌گیرد، فقط وجود امام علیه السلام است.

این یک خبر واقعی است که اگر سرزمین و مملکت وجود انسان به امام علیه السلام تکیه نداشته باشد و ولایت در او مستقر نشده باشد، ثبات قدم ندارد و متزلزل است. همین طور که زلزله‌ها زمین را می‌لرزاند، اگر کسی به امام علیه السلام تکیه نداشته باشد، فتنه‌ها و زلزله‌ها که شیاطین ایجاد می‌کنند، ثبات وجود انسان و استقرار وجود انسان را می‌گیرد. انسان وقتی می‌تواند در مسیر خدای متعال مستقر و ثابت باشد که به امام علیه السلام تکیه کند.

معنای سوم «ارکان البلاد»: امام، روح جامعه مؤمنین

معنای سومی را هم اشاره می‌کنم که چطور می‌شود معنا کرد که امام علیه السلام، رکن بلاد است.

ساختارها و ساختمانهای شهری، جسم و پیکره بلاد

اگر ما بلاد را به معنای شهرهایی بگیریم که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند، این بلاد ظاهری دارند. مثلاً در همین تمدنی که الآن در او زندگی می‌کنیم، وقتی وارد جامعه‌ای، شهری، بلدی یا قریه‌ای می‌شویم، می‌بینیم ظواهری دارد. بناها و ساختمان‌هایی هستند، بناهای شهری‌ای هستند، خیابان‌هایی هستند، مراکز خدماتی هستند، کارخانه‌هایی هستند،

مراکز تولیدی‌ای هستند. پس این شهر، یک بنا و ظاهر و پیکره‌ای دارد که تجسّد شهر است. این، مثل بدن ما است.

مثلاً برای رفع نیاز به بهداشت، ساختاری در نظر گرفته شده است؛ بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی‌ای هستند. برای تغذیه همین طور، برای سکونت همین طور. یک پیکره در شهر دیده می‌شود که برای حل نیاز انسان و رفع نیازهای این مردم درست شده است. یعنی مردم برای رفع نیازهای خودشان پیکره‌ای درست کرده‌اند. یا مثلاً وقتی در بلاد مسلمین می‌روید، می‌بینید مسجد و معبد هست، حرم و حسینیه هست.

پس بلاد، پیکره‌ای دارند که از ساده‌ترین و ظاهرترین پیکره شهر، یعنی خیابان‌ها و کارخانه‌ها و مراکز خدماتی و امثال اینها جسم این بلد است تا موارد خیلی پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر. این پیکره هم تحول پیدا می‌کند. شما دویست سال قبل را با الان مقایسه کنید؛ می‌بینید پیکره بلاد و شهرهایی که مردم در آن زندگی می‌کردند، کاملاً متفاوت شده است. قبلاً به گونه‌ای بود، اما الان ساختار و نظام خیلی پیچیده‌تری پیدا کرده است.

به عنوان مثال، اگر قبلاً در شهری می‌رفتید، مشاغل بسیار ساده‌ای می‌دیدید؛ اما الان همان مشاغل ساده، تبدیل به هزاران شغل به شکل‌های پیچیده شده است. پس پیکره بلاد و شهرها تغییر می‌کند.

ارزشها و تعلقات انسان‌ها، روح و جان بلاد

همین طور که بلاد، جسم و پیکره‌ای دارند، روح و نفس و جانی هم دارند. اگر خوب دقت شود، روح این پیکره، انسان‌ها هستند؛ انسان‌ها هستند که برای حل نیازمندی‌های خودشان و برای رسیدن به مقاصدشان این پیکره را ایجاد کرده‌اند. وقتی فکر این انسان‌ها عوض می‌شود، یعنی نیازها و آگاهی‌هایشان عوض می‌شود، شکل این پیکره هم عوض می‌شود. این پیکره، تابعی از فکر و نیاز و اخلاق مردم است. وقتی دانش‌شان افزایش پیدا می‌کند و اخلاق و فرهنگ و رویه‌شان تغییر می‌کند، این تجسّد و جسم هم عوض می‌شود؛ یعنی ساختار شهرها عوض می‌شود. مثلاً در همین یکی دو قرن که تفکرات غربی وارد کشور ما و دنیای اسلام شده، تقریباً الگوی زندگی مردم به کلی تغییر کرده است.

بنابراین این شهرها و بلادی که ما به چشم ظاهر می‌بینیم، ظواهری دارند که پیکره است؛ اما باطنی هم دارند و این آدم‌ها و ارواح انسان‌ها هستند که این شهر را می‌سازند و فکر و اخلاق و احساس نیاز و عواطف‌شان در شهرشان تجسد پیدا می‌کند.

برای همین است که می‌بینید باستان‌شناس‌ها از پیکره باقیمانده از یک شهر، فرهنگ آن را به دست می‌آورند و می‌فهمند که این مردم چگونه زندگی می‌کرده‌اند؛ چگونه می‌خورده و چگونه می‌خوابیده‌اند. چون این پیکره برای یک روح درست شده است؛ این پیکره در واقع وسیله و امکاناتی است برای اینکه نیازمندی‌های خودشان را مرتفع کنند. مثلاً وقتی در کشوری می‌روند و قصرها و بناهای عظیم سلاطین را می‌بینند، نوع نگاه آن مردم به مدیریت سیاسی یک کشور معلوم می‌شود؛ یعنی مدیریت سیاسی‌ای بوده که امکانات را به کیفیت خاصی برای خودش مصادره می‌کرده است. یعنی از این پیکره می‌فهمند که تفکر سیاسی این جامعه چگونه بوده است؛ و امثال اینها.

این پیکره‌ها و جسمی که شما از بلاد می‌بینید، تابع یک روح است. ما با فرمان و با تأملات و دانش‌مان برای حل نیازهای خودمان شهری می‌سازیم. لذا اگر کسی در این شهر دقت کرد، می‌تواند بفهمد اینها چه نیازهای اقتصادی‌ای داشته‌اند و این نیازها را چگونه برطرف می‌کرده‌اند؛ الگوی مصرف‌شان چه بوده؛ چه فرهنگی در این شهر حاکم بوده و مواردی از این دست.

مثال ساده‌اش این است: آدم به شهری برود که تا حالا نرفته است. همین که مسجد می‌بیند، می‌فهمد این مردم مسلمان هستند و نماز می‌خوانند؛ چون مسجد و معبدی دارند. اما همین که بتکده ببیند، می‌فهمد این مردم بت‌پرست هستند. پس این جسد و پیکر شهر، از روح و فکر و اخلاق انسان‌ها حکایت می‌کند.

اگر کمی جلوتر بروید، می‌بینید چیزی که عمق پیکره این شهرها را شکل می‌دهد، قلب انسان‌ها است؛ یعنی نیازها و ارزش‌هایی در قلوب‌شان دارند و متناسب با آنها این شهر را بنا می‌کنند.

فرض کنید اگر تفکر این شهر یک تفکر طبقاتی است، دقیقاً یک شهر طبقاتی دارند و کاملاً پیدا است؛ اگر تفکرشان اسلامی است، یک شهر اسلامی دارند. اگر تعلقات‌شان تعلقات

معنوی است، کاملاً یک شهر معنوی دارند. اگر نیازهای اقتصادی‌شان نیازهای اقتصادی ساده‌ای است، یک شهر بسیار ساده دارند؛ اما اگر نیازهایشان پیچیده و متنوع شده، به همان نسبت شهر پیچیده‌تری دارند. مثلاً برای تفریح و سرگرمی، زمانی قهوه‌خانه‌های ساده‌ای بود که آنجا می‌نشستند و تصاویری مثلاً از شاهنامه فردوسی روی دیوار این قهوه‌خانه بود و عده‌ای هم می‌آمدند و شاهنامه‌خوانی می‌کردند. کسی در این شهر برود، می‌فهمد وقت فراغت‌شان را چگونه می‌گذرانده‌اند و تفریح‌شان چه بوده است؛ تخیلات‌شان در چه سطحی بوده است.

اگر خوب دقت شود، پشت سر این ظواهر آن روح و نیازمندی‌های انسان‌ها افتاده است؛ این‌که اینها چقدر تعلقات و نیازهایشان متنوع و گسترده بوده است. مثلاً الآن شما بروید یک شهر را با یک روستا که اندکی - به اصطلاح امروزی‌ها - عقب‌افتاده است، مقایسه کنید. هر دو دارند زندگی می‌کنند و نیازهایشان را مرتفع می‌کنند؛ ولی می‌بینید اینها ده‌ها نوع نیاز به خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها دارند که مردم آن روستا اصلاً این نیازها را ندارند. آنها هم مسکن دارند، لباس می‌پوشند و غذا می‌خورند، ولی در یک نظم دیگر. هیچ کس هم در این شهر نباشد، همین‌که انسان نگاه می‌کند و ظواهر این شهر را می‌بیند، این را می‌فهمد.

مثلاً کسی به شهر قم بیاید، می‌بیند در هر کوچه‌اش یک مسجد و حسینیه هست؛ اما در شهر دیگری - مثل بلد کفار - که جدید هم ساخته شده و صد هزار نفر جمعیت دارد، یک مسجد هم پیدا نیست. پس شهر، نشان‌دهنده نیازمندی‌ها، اخلاق و ارزش‌های یک جامعه است؛ اینکه این جامعه چه چیزهایی را ارزش می‌داند و چه چیزهایی را ارزش نمی‌داند.

لذا مستشرقین و کسانی که در جهان غرب دنیای شرق را مطالعه می‌کنند و می‌خواهند ببینند چقدر در تغییر فرهنگ مردم شرق موفق بوده‌اند و چقدر توانسته‌اند آنها را تابع خودشان کنند، اول به ظاهر شهر نگاه می‌کنند. همین قدر که می‌بینند همه معماری، معماری اروپایی شده و مدل زندگی مردم شبیه آنان شده است، می‌فهمند که توانسته‌اند تفکر و مدیریت و ولایت خودشان را در این جامعه نفوذ بدهند.

مدیران و ولات جامعه، باطن ارزش‌ها و تعلقات انسان‌ها

این نیازمندی‌ها و تفکرات انسان‌ها چگونه تغییر می‌کند؟ یک تفکر این است که این تکامل مادی است؛ نظام پیچیده ماده تکامل پیدا می‌کند و عالم مادی پیچیده می‌شود، در نتیجه انسان‌ها هم پیچیده می‌شوند؛ یعنی فکر و اخلاق و زندگی‌شان پیچیده می‌شود.

تفکر دیگر این است که انسان‌ها و جوامع، اولیاء و ولّاتی دارند که وقتی جوامع را مدیریت و سرپرستی می‌کنند، چیزی از باطن این عالم به آنها می‌رسد و آنها هم همان چیزی را به مردم و پیروان خودشان منتقل می‌کنند. یعنی مردم با فرهنگ و دین آن ملوک و ولات زندگی می‌کنند. اگر پرچم‌داران جامعه از جنود و لشکریان شیطان باشند و از دستگاه شیطان بگیرند پیکره شهرشان شیطانی می‌شود. چون شیطان برای خودش یک دستگاه وسیع و عرش و فرش دارد^۱ و عرش خودش را به خیلی‌ها نشان می‌دهد. خیلی از اینهایی که مکاشفات شیطانی دارند، واقعاً دستگاه شیطان را می‌بینند. برای اینکه شیطان هم دستگاه وسیع و جنود و لشکریانی دارد.

اگر کسانی که مدیریت یک جامعه را به عهده می‌گیرند و آن را سرپرستی می‌کنند، از حاکمان شیطانی باشند، از دستگاه شیطان می‌گیرند و همان را در جامعه می‌دمند. در نتیجه شهر و مدنیّت درست می‌شود و زندگی‌ای شکل می‌گیرد که نشان فرهنگ و اخلاق و آداب و تفکر این مردم است. وقتی این اخلاق و آداب و تفکر را دنبال می‌کنید، می‌بینید ولات و اولیائی پشت آن هستند که از جایی می‌گیرند و در جامعه می‌دمند. مثلاً اگر در جامعه‌ای حرص به دنیا، حسد، بخل و مسابقه بر سر دنیا آمد، از دل آن یک نوع زندگی، اخلاق، روابط اجتماعی و تفکر دنیایی پیدا می‌شود.

پس اگر پیکره جوامع را دنبال کنید، به خلق جامعه و حساسیت‌ها و عواطف‌شان می‌رسید و می‌فهمید اینها چه اخلاقی داشته‌اند. آیا اهل ایمان و تفکر و یقین و صفات حمیده و کریمه

۱. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ: «أَنَّ فِي هَذِهِ الْقِصَّةِ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا تَرَى قَالَ أَرَى عَرْشًا عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَرَى عَرْشَ إِبْلِيسَ عَلَى الْبَحْرِ فَقَالَ مَا تَرَى قَالَ أَرَى صَادِقِينَ وَكَاذِبًا أَوْ كَاذِبِينَ وَ صَادِقًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْسَ عَلَيْهِ دَعْوَةٌ»؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۷، ذیل ح ۲۷.

بوده‌اند یا اهل صفات رذیله و معصیت و تردامنی. آیا اهل خشوع و خضوع بوده‌اند و شهرشان بر محور بندگی ساخته شده است یا نه. اگر قبله شهری کعبه باشد، وقتی انسان این شهر را می‌بیند، می‌فهمد که این شهر بر محور بندگی است.

معنای قبله بودن شهر این نیست که فقط از نظر فیزیکی، کعبه جلوی شهر باشد. البته بعضی‌ها آیه ﴿وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾^۱ را این گونه معنا کرده‌اند که خدای متعال به موسی کلیم علیه السلام فرمود: وقتی به شهر رفتی، خانه خودت و هارون را قبله قرار بده. یعنی از نظر فیزیکی، خانه شما جلو باشد و شهر پشت سر شما ساخته شود. لذا بعضی‌هایشان هم توصیه می‌کنند که در شهرهایی که معصوم علیه السلام در آنها هست، همه شهر را پشت سر امام علیه السلام بسازید. البته آن هم یک ادب دیگری است. ولی قبله بودن، معنایش این نیست از نظر فیزیکی، جلو باشد. بلکه یعنی تعلقات این شهر، رو به امامش باشد.

الان اگر کسی به شهرهای اسلامی برود و خوب نگاه کند، می‌بیند شهرها رو به نیویورک ساخته شده‌اند؛ دقیقاً همان مدل خانه‌هایشان دارد می‌آید. پس قبله این شهر، آنجا است و تعلق به آنجا دارد؛ چون ارزش‌های آنجا - مثل بلندمرتبه‌نشینی و بقیه خصوصیات که دارد - به اینجا دارد صادر می‌شود.

البته الان نمی‌خواهم این معماری را نقد و بررسی کنم؛ بلکه می‌گویم انسان وقتی در یک شهر می‌رود، دقیقاً می‌فهمد قبله این شهر کجا است. اگر در شهری رفتید و دیدید قبله‌اش کعبه است و حول کعبه، یعنی حول عبادت و سجده و طوافِ حول الرحمان ساخته شده، همه مناسبات این شهر، حول رحمت خدا می‌چرخد. شهری که رو به قبله است، شهر اسلامی است. اما اگر جایی رفتید و دیدید همه چیزش مناسب با اخلاق مادی ساخته شده می‌فهمید مناسبات این شهر هم بر محور ارزش‌های مادی می‌چرخد.

۱. ﴿وَ اَوْحَيْنَا اِلَىٰ مُوسٰى وَاٰخِيهِ اَنْ تَبۡوۡءَا لِقَوۡمِكُمَا بِمِصۡرَ بَيۡوتَا وَاَجۡعَلُوۡا بُيُوتِكُمۡ قِبۡلَةً وَاَقِيۡمُوا الصَّلَاةَ وَاٰتُوا زَكَٰوٰتٍ ۚ اِنَّكُمۡ لَعِنۡدَنَا لَمُنۡفَرِقُونَ﴾؛ سوره یونس، آیه ۸۷.

مثلاً این فست‌فودهایی که در یک شهر ساخته می‌شود، معلوم می‌کند الگوی تغذیه این مردم چیست. معلوم می‌شود که زن‌ها در این خانه‌ها واقعاً خانه‌داری می‌کنند یا نه. از ظاهر شهر فهمیده می‌شود که مردمش چه اخلاق‌هایی دارند و چه مناسباتی در خانه‌شان می‌گذرد. پس اگر شهر روحی دارد و روحش آدم‌ها هستند؛ یعنی جانِ جانِ شهر، اخلاق آدم‌ها و قلب آدم‌ها است، از ظاهر شهر می‌توانید بفهمید در این قلوب چه می‌گذرد و چه ارزش‌ها و ضد ارزش‌هایی وجود دارد؛ چه چیزهایی برایشان شرافت است و چه چیزهایی برایشان ضد شرافت است.

مدیریت و ولایت، مبدأ شکل‌گیری اخلاق و ارزش‌های اجتماعی

این خُلق در جامعه چگونه ایجاد می‌شود؟ از آن طرف می‌آید. اینطور نیست که ائمه نار که جامعه‌های مادی را از یک وضعیت به وضعیت دوم پیش می‌برند، از جامعه‌شان بگیرند؛ چون اگر می‌خواستند از جامعه بگیرند، نمی‌توانستند جامعه را جلوتر ببرند و همان قدر که جامعه داشت، اینها هم داشتند. اینکه جامعه خودشان را جلو می‌برند و به مقصدی می‌رسانند، برای این است که از جای دیگری می‌گیرند و در کوره جوامع می‌دمند.

ائمه نار، اخلاق مادی و نیاز مادی و تفکر مادی ایجاد می‌کنند و حول‌شان شهر مادی درست می‌شود؛ محل خوش‌گذرانی و عیاشی! هرچه نگاه می‌کنید، می‌بینید این شهر از اول تا آخر در حد غرایز است، نه چیزی فراتر. در این شهر می‌گردید ببینید چیزی فراتر از غریزه پیدا می‌کنید که نشان دهد این مردم رشد کرده‌اند و درهای غیب به رویشان باز شده و حقیقت غیب در زندگی‌شان وارد شده است، اما پیدا نمی‌کنید. همه‌اش «بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ»^۱ است؛ پارک‌های بزرگ، فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگ، خیابان‌ها و کارخانه‌های منظم، همه‌اش در حد غریزه است. البته من با نظم مخالف نیستم؛ ولی وقتی در یک شهر می‌روید، می‌بینید سر و ته شهر همین است. اگر جایی هم یک کلیسا باشد، حتماً کنارش میکده و محل خوش‌گذرانی

۱. عَنْ عَكْرَمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: ذُكِرَتِ الْخِلَافَةُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «... وَ قَامَ ثَلَاثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حَضِينَهُ حَضِينَهُ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أُمِّيَّةٍ يَهْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ هَضْمَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ حَتَّى أَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ...»؛ معانی الأخبار، ص ۳۶۰، ح ۱.

و عیاشی هم هست. خوب که دقت می‌کنید، می‌بینید در نظر اینها میکده و مسجد یکی است. این جور نیست که به خاطر مسجد لاقول در شعاع مسجد، میکده نسازند. نه؛ در اینجا اگر مسجدی هم هست، مدار نیست؛ فرهنگ این جامعه این نیست که مسجد محور باشد، بلکه نفس محور است. عده‌ای هم دل‌شان می‌خواهند بروند مسجد نماز بخوانند، خب بخوانند! با ایشان چکار داری؟ حداکثرش دیگر همین است.

در مساجدشان هم که می‌روید، می‌بینید تجملاتش بیشتر از باطن مسجد است. شما الان کعبه می‌روید، نگاه که می‌کنید می‌بینید کنار کعبه برجی ساخته‌اند که نماد تمدن آمریکا و غرب و اروپا است و سایه او روی کعبه افتاده است! خب می‌فهمید اینها چگونه فکر می‌کنند. اینها حول کعبه فکر نمی‌کنند. در خود مکه هم شهرشان حول الکعبه نیست. وقتی به قبله این شهر، نیازهای آن، نوع زندگی مردمش و نوع حل نیازشان نگاه می‌کنید، می‌بینید قبله‌اش یک طرف دیگر است و از جای دیگری الهام می‌گیرد.

جامعه حول الامام و جامعه حول الشيطان

پس اگر خوب دنبال شود، شهر برمی‌گردد به انسان‌ها و اخلاق و فرهنگ و عاطفه‌شان و نوع خورد و خوراک و پوشاک و مسکن و فکرشان و اینکه به چه می‌اندیشند؛ به دنیا می‌اندیشند یا به آخرت، چقدر آخرت در زندگی‌شان قاطی شده و چقدر زندگی‌شان بر اساس آخرت شکل گرفته است. این کاملاً در یک شهر پیدا است و به انسان‌ها برمی‌گردد.

انسان‌ها هم اخلاق و عاطفه و فرهنگ‌شان از جای دیگری در آن دمیده می‌شود. آنجا کجا است؟ عرض کردم تفکرات مادی می‌گویند از خود ماده در آدم‌ها دمیده می‌شود؛ یعنی ماده اثرگذار است. ولی بر اساس تفکر صحیحی که ادیان دارند، این گونه نیست؛ بلکه از بالا است. آن بالا هم یا دستگاه شیطان است یا دستگاه ولایت حق. البته هر دوی اینها زیر یک چتر هستند و همه، دستگاه خدای متعال هستند؛ چون ما دو خدا که نداریم. ولی اراده خداوند از یکی از این دو طریق است. اگر جامعه‌ای بر محور ولات جور شکل بگیرد، آنان سرپرستی می‌کنند؛ از عالم ظلمانی، از دستگاه شیطان و ابلیس می‌گیرند و اخلاق و فکر و رفتار و آداب این شهر را می‌سازند. البته شیطان هم وقتی می‌خواهد جمعیتی را دور خودش جمع کند،

نمی‌گوید من می‌خواهم مشتی آدم وحشی درگیر مخالف با پیشرفت و بهداشت و مخالف با همه چیز بسازم! این گونه که بر احدی نمی‌تواند تسلط پیدا کند. بلکه ﴿وَعَدَّتْكُمْ﴾^۱ وعده می‌دهد، وعده‌های زیبا هم می‌دهد و تزئین می‌کند.^۲ ولی باطن این زینت را که می‌بینید، روح شیطان است.

اما در جمع دیگری می‌روید و می‌بینید حول یک روح ایمانی دارند می‌چرخند. روابطشان با همدیگر و اساساً کل زندگی‌شان بوی خدا و ایمان می‌دهد. ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾^۳ در این جامعه جاری است و همه جا رنگ خدا است. لذا در روایت می‌فرماید: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾ یعنی ولایت؛^۴ یعنی جامعه دیگری در کار است.

وقتی بلاد مؤمنین را خوب ببینید - البته اگر مؤمن باشند - می‌توانید در بلادشان تجسد روح امام علیه السلام را ببینید. با همدیگر رفتاری دارند؛ همین که رفتارشان را می‌بینید، امام‌شان را می‌توانید در رفتارشان مشاهده کنید. اینکه گفته شده مؤمنین باید با همدیگر اهل مدارا و چنین و چنان باشند، اگر روح امام علیه السلام در آنها آمد، با همدیگر این گونه می‌شوند. می‌شوند «سَلِّمٌ لِّمَنْ سَأَلَهُمْ وَ حَرَبٌ لِّمَنْ حَارَبَهُمْ»؛^۵ می‌شوند «أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةَ أَوْلِيَائِكُمْ»؛^۶ مقامات همدیگر را می‌شناسند و حرمت همدیگر را نگه می‌دارند. اما اگر شیطانی شد، سر کمترین چیزی با هم تنازع می‌کنند؛ چون زیربنای این جامعه خشم و غیظ و درگیری است.

۱. ﴿وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛ سوره ابراهیم، آیه ۲۲.

۲. ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛ سوره حجر، آیه ۳۹.

۳. ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۳۸.

۴. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ قَالَ: «صَبَّغَ الْمُؤْمِنِينَ بِالْوَلَايَةِ فِي الْمِيثَاقِ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۲۲، ح ۵۳.

۵. زیارت عاشورا

۶. زیارت عاشورا

جمع بندی

پس بر اساس این نگاه شاید بتوان گفت که رکن بلاد مؤمنین، امام علیه السلام است؛ روح امام علیه السلام است که در ارواح مؤمنین حضور دارد؛ ولایت او است که اخلاق و فکر و نیازهای جامعه را شکل می‌دهد. به تعبیر دیگر، همه نیاز و حل نیازشان بر محور امام است؛ همه ارزش‌هایشان و همه افکارشان بر محور امام‌شان است. معیت با امام‌شان دارند و همراهی امام‌شان را همه جا می‌بینید. هر کجا نگاه می‌کنید، می‌بینید امام‌شان هست. می‌بینید این شهر **﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾** دارد و **﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾** هم ولایت است. هر کجا می‌بینید، رنگ ولایت را در این شهر و در این زندگی می‌بینید. خوردن و پوشیدن‌شان هم رنگ خدا دارد.

در مقابل، وقتی بلاد کفر را نگاه می‌کنید، همه جا رنگ نفس و شیطان و تعلقات و تمنیات و دنیا دارد. همه زیبایی‌های زیبای‌های دنیایی و در حد غریزه است. اگر کسی از غریزه‌اش بالاتر رفت، هیچ جاذبه‌ای در این شهر پیدا نمی‌کند. آدمی که از دنیا کنده شده و واقعاً مؤمن شده و تعلقات الهی پیدا کرده است، هیچ جاذبه‌ای در این شهر نمی‌بیند؛ یعنی هیچ کجا پیدا نمی‌کند که تأمینش کند. هر کجا سر می‌زند تا ببیند چیزی بیشتر از دنیا هم در این شهر هست که از او استفاده کند و پنجره‌ای به غیب در این شهر باز شود، می‌بیند نمی‌شود. زیبا است؛ اما همه زیبایی‌ها در حد غریزه است. البته اگر انسان‌ها در حد غریزه‌شان باشند، خیلی زیبا است؛ اما همین که از حد غریزه‌شان بالاتر می‌روند، زیبایی‌های و جمال دیگری برایشان مطرح می‌شود که هر کجای این شهر می‌گردند، نمی‌توانند این جمال را تأمین کنند و پیدا کنند.

خلاصه اینکه، امام علیه السلام است که محور کمال جامعه و محور رشد اخلاق و ایمان و نیاز و تفکر جامعه است. شما صبغه ائمه را در جوامع می‌بینید. اگر جوامع، جوامع ایمانی هستند، می‌بینید **﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾** که همان ولایت امام علیه السلام است، همه جا وجود دارد؛ **﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةَ﴾**. اگر جوامع در **﴿بُيُوتِ أَذِنَ اللَّهِ﴾** بپا شد، هم‌اش نورانی می‌شود. وگرنه، این جوامع در **﴿بُيُوتِ أَذِنَ اللَّهِ﴾** نیست؛ یعنی کل این شهر و مردمش و نیاز و ارضاء نیازشان

۱. **﴿فِي بُيُوتِ أَذِنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾**؛ سوره نور، آیه ۳۶.

خارج این بیوت است و دیگر ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾ ندارد. اما اگر می‌بینید در این بیوت و خانه‌ها است، امام علیه السلام محور آن جامعه است. شاید یک معنای «اَرْكَانُ الْبِلَادِ» همین باشد. البته فرض‌های دیگری هم هست که ان‌شاءالله در فرصت دیگری باید بیان کنیم.